سلسله مباحث

برنامهٔ سمت خدا

آرامش زندگی

در پرتو تقوا

حبیب الله فرحزاد



بسم الله الرحمن الرحيم

آرامش زندگی در پرتو تقوا

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرامش زندگی در پرتو تقوا

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : آرامش زندگی در پرتو تقوا/ حبیب الله فرحزاد؛ تدوین و ویرایش اکبر اسدی.

مشخصات نشر : قم: طوبای محبت، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۲۰۵ ص..م س۲۱×۱۴ ؛

فروست : سلسله مباحث برنامه سمت خدا.

شابک : ۹۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۰۸۹-۲ :

یادداشت : عنوان دیگر: آرامش زندگی در پرتو تقوا اخلاق اسلامی - و خودسازی.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۰۳] - ۲۰۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : آرامش زندگی در پرتو تقوا اخلاق اسلامی - و خودسازی.

موضوع : تقوا

موضوع : Piety

موضوع : تقوا -- جنبه های قرآنی

موضوع : Piety -- Qur'anic teaching

موضوع : تقوا -- احادیث

موضوع : Piety -- Hadiths

رده بندی کنگره : BP۲۵۰/۵۵/ف۳۶آ۴ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۶۰۶۷۶

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۱۲

پیشگفتار

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ أَمِینٍ؛به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده اند.

(سوره دخان، آیه ۵۱)

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

چنان لطف او شامل هر تن است

که هربنده گوید خدای من است

چنان کار هر کس به هم ساخته

که گویی به غیری نپرداخته

همه انسانها فطرتاً در پی حل مشکلات و رفع موانع سر راه و رسیدن به رشد و کمال و سعادت خویش اند. به دنبال کلیدی هستند که بتواند در آرامش و خوشبختی را به روی آنان بگشاید.

آیا کلیدی که بتواند در مسیر سعادت انسان همه درهای بسته را بگشاید، و برای زندگی انسان آرامشی سرشار به ارمغان آورد وجود دارد؟ بنا به فرموده قرآن چنین کلیدی وجود دارد، و آن تقوا و خویشتن داری است.

وَمَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ وَمَنْ

يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ؛(۱)و هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه برون رفتی قرار میدهد، و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اباذر فرمودند:

یا أبا ذر لو أن الناس کلهم اخذوا بهذه الآیه لکفتهم؛(۲)ای اباذر، اگر همه مردم به این آیه عمل کنند، خداوند همه آنها را کفایت کند.

دارویی که بتواند شفابخش همه بیمارهای روحی و معنوی باشد تقواست. انسان های با تقوا می توانند از همه گردنه ها عبور کنند و به همه کمالات که اوج آن هم نشینی با پروردگار عالمیان است دست یابند.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ؛(۳) در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق،نزد پادشاهی توانایند.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

من عبد الله عبّد الله له کل شئ؛(۴) کسی که خدا را بندگی کند،خداوند همه چیز را بنده و مطیع او می نماید.

مدتی توفیق نصیب این بنده شد تا بحث تقوا را که از مباحث بسیار مهم و کلیدی و کاربردی است، در برنامه جذاب «سمت خدا» در شبکه سه سیما

ص: ۱۴

۱- سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

۲- مکارم الأخلاق، ص: ۴۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۷.

۳- سوره قمر، آیه ۵۴ و ۵۵.

۴- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.

مطرح کنم، که بحمدالله مورد توجه بینندگان عزیز قرار گرفت. خداوند منان را از این بابت بی نهایت سپاسگزارم.

آنچه پیش روی شماست، حاصل همان مباحث است که پس از تدوین و ویرایش تقدیم شما عزیزان می گردد. امیدوارم این مجموعه که به همت دوست و برادر عزیزم، آقای اسدی به انجام رسیده است، مورد توجه و استفاده همگان قرار گیرد.

از تهیه کننده توانمند و فاضل برنامه سمت خدا، برادر ارجمند جناب آقای سید عبدالمجید رکنی و مجری محبوب آن، جناب آقای نجم الدین شریعتی، هم چنین از ناشر محترم کمال امتنان را دارم.

قم مقدس - حبیب الله فرحزاد

۱۸/ ماه مبارک رمضان ۱۴۳۷- ۴/تیر ماه ۱۳۹۵

ص: ۱۵

گفتار اول: برکات تقوا

اشاره

ص: ۱۷

گشایش باب برکات

یکی از عواملی که باعث خیر و برکت در عمر و جان و مال و ایمان و زوایای زندگی انسان می شود تقواست. تقوا عامل بسیار قوی برای وسعت رزق است. تقوا همه درهای بسته را باز می کند و موجب گشایش در همه کارهاست.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛(۱) و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند،قطعا برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم.

این وعده خداست، نه کسی که به وعده هایش پایبند نیست و یا توان و قدرت اجرای آن را ندارد. وعده خدایی است که خزانه اش تمام شدنی نیست.

خدا کم بنده اش نمی گذارد. کم خلاقیتش، کم رزاقیتش، کم لطف و عنایتش نمی گذارد. این ما هستیم که در رزق را به روی خود می بندیم، یا آن را پس می زنیم، یا موانع ایجاد می کنیم، و به خاطر گناهانی که می کنیم در برکات خدا را به روی خود می بندیم.

بعضی گناهان است که دودش در چشم همه خواهد رفت. ولی اگر ایمان

۱- سوره اعراف، آیه ۹۶.

و تقوا پیشه کنیم خدای مهربان می فرماید: حتما ما در برکات آسمان و زمین را به رویشان باز می کنیم.

کسانی که می خواهند واقعا در برکات آسمان و زمین به رویشان باز شود. ایمان و تقوا باید سر لوحه زندگی شان باشد.

عطای بی پایان

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: از جمله چیزهایی که خداوند متعال بر یکی از پیامبران خود وحی فرستاد این بود:

انا الله ابتدئ بالعطیه قبل المسأله أ فاسأل فلا- أجود کلّا الیس الجود والکرم لی لیس الدنیا و الآخره بیدی فلو أنّ أهلَ سبع سماواتٍ و أرضین سألونی جمیعاً و أعطیت کل واحد منهم مسألته ما نقص ذلک من ملکی مثل جناح البعوضه و کیف ینقص ملک أنا قیمه فیا بؤساً لمن عصانی ول یراقبنی؛(۱) من آن خدایی هستم که ابتدا به بخشش نمودم، قبل از این که از من چیزی بخواهند. آیا اگر از من چیزی خواستند به آنان نمیدهم؟ چنین نیست. آیا مگر جود و کرم مخصوص من نیست؟ آیا مگر دنیا و آخرت در دست من نیست؟ اگر ساکنین زمین و آسمان های هفتگانه همگی از من چیزی بخواهند و من تمام خواسته هایشان را برآورده سازم، چیزی حتی به اندازه بال یک پشه هم از ملکم کم نخواهد شد. چگونه کم شود ملکی که من قیم آن هستم؟

۱- عده الداعی، ص ۱۳۵.

اهـل دنیـا وقتی خرج کننـد تمـام می شود، ولی خـدا اگر تمـام آرزوها را هم برآورده کنـد، ذره ای از خزائنش کم نمی شود. خـدای بزرگ می گویـد: اگر مردم شـهرها ایمان بیاورند و واقعا خدا را قبول کنند و کنار ایمان هم تقوا پیشه کنند و دست به حرام دراز نکننـد، قطعـا برکـات آسـمان و زمیـن را بر آنهـا فرو می ریزیـم. هـم از طرف آسـمان خیر و برکـت می بـارد و هم گنجهایی که در زمین نهفته است، پیدا می شود.

جامعه اهل تقوا

دعـایی که بعـد از نمازهـا در مـاه مبارک می خوانیم، همه در زمان امام زمان علیه السـلام اتفاق می افتاد؛ در زمانی که تقوا بر جامعه حاکم می شود.

اَللّهُمَّ اَغْنِ کُلَّ فَقیرٍ اَللّهُمَّ اَشْـبِعْ کُلَّ جایعٍ اَللّهُمَّ اکْسُ کُلَّ عُرْیانٍ؛ خداوندا، هر فقیری را غنی کن. خداوندا، هر گرسنه ای را سیر کن. خداوندا، هر برهنه ای را بپوشان!

اَللّهُمَّ اَغْنِ کُلَّ فَقیرٍ ؛ خداوندا، هر بیماری را شفا عنایت کن!

از خـدا می خواهیم که هر بیماری را شـفا بـده. اصـلا بیماری ها در زمان ظهور از بین می رود؛ چون در زمان ظهور امام زمان ظلم نیست.

گناه و گرفتاری

اعمال و رفتار ماست که گرفتاری هایی را ایجاد می کند. امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمودند:

یا مفضل إیاك و الذنوب و حذر شـیعتنا من الذنوب فو الله ما هی إلی شـیء أسرع منها إلیكم و الله إن أحدكم لیرمی بالسقم فی بدنه

ص: ۲۱

ومـا هو إلاـ بـذنوبه و إن أحـدكم ليحجب من الرزق فيقول مالي و ما شاني و ما هو إلا بـذنوبه و إنه لتصـيبه المعره من السـلطان فيقول مالي و ما هو إلا بالـذنوب وذاک و الله إنکم لا تواخـذون بها في الآخره؛(۱) ای مفضل! از گناه بپرهیز و شـیعیان ما را از گناهان بترسان. به خـدا قسم گناهان بیش از هر چیز به سـراغ شـما می آینـد، و به خدا سوگند هر کدام از شـما که بیماری در بدنش پیدا شود، به خاطر گناهانی است که مرتکب شده، و هر یک از شـما که از روزی محروم گردد و بگوید: مرا چه به این سختی هـا! این نیز به خاطر گناهان اوست، و اگر هم از ناحیه پادشاهی به او ظلمی رسـد و بگویـد: مرا چه به پادشاه؛ این نیز به سبب گناهان اوست، و به خدا قسم شما به خاطر این گناهان در آخرت مؤاخذه نمی شوید.

بسیاری از آفات و گرفتاری ها دستاورد اعمال انسانهاست.

وَمَا أَصَابَکُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ؛(۲) و هرگونه مصـیبتی به شـما برسـد، به سـبب دسـتاورد خود شماست، و خدا از بسیاری در می گذرد.

همـان طور که تقوا برکت می آورد، بی تقوایی هم برکت زدایی می کنـد. بـا خیانت، دروغ، قسم ناحق و رباخواری، مال زیاد نمی شود. اگر هم زیـاد شود برکت نـدارد. مـال حلال است که آرامش و خوشـی و راحتی و اطمینان می آورد. یعنی انسان به جایی می رسد که احساس آرامش می کند. اما مال حرام انسان را در عذاب قرار می دهد.

۱- مشکاه الأنوار، ص ۲۷۵.

۲- سوره شوری، آیه ۳۰.

رفتارهای سرنوشت ساز

خدای مهربان وعده داده است که اگر مردم در زندگی تقوا و حدود الهی را مراعات کنند، خدا در برکات آسمان و زمین را به روی آنها باز می کند. بر اساس روایات خدا هیچ سالی کمتر از سال دیگر باران نمی باراند.

ابوحمزه می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمودند:

إنه ما من سنه أقل مطراً من سنه و لكن الله يضعه حيث يشاء إن الله عز وجل إذا عمل قوم بالمعاصی صرف عنهم ما كان قدّر لهم من المطر فی تلك السنه إلی غيرهم و إلی الفيافی و البحار و الجبال؛(۱)این طور نیست که باران سالی کمتر از سالی دیگر ببارد. خداوند خود بارانها را هر طور مصلحت بداند نازل می کند، و به هر جا اراده کند می فرستد. هرگاه قومی مرتکب گناه شوند،خداوند باران را از آنها بر می گرداند، هر چند باران برای آنها مقدر شده باشد. خدا آن باران را برای گروهی دیگر می فرستد، و در بیابان ها و دریاها و کوهها فرو میریزد.

این اعمال و رفتار انسانهاست که موجب می شود خدا باران را در دریاها و اقیانوس ها و یا در کویر می ریزد. خدا از خدایی و رزاقی اش کم نمی گذارد. ما که عوض می شویم، فضا هم عوض می شود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛(۲) در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند.

ص: ۲۳

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۲۹.

۲- سوره رعد، آیه ۱۱.

یکی از رفقا می گفت: برای تبلیغ به شهری رفتم. آن سال خشکسالی عجیبی بود. زراعتها آفت خورده بود. بنده خدایی آمد و به من گفت: حاج آقا ممکن است من از شما دعوت کنم یک وعده بیایید و باغ و کشاورزی مرا ببینید.

به باغ ایشان رفتم. باغها و کشاورزی های اطراف، همه بر اثر خشکسالی و آفت از بین رفته و خشک شده بود، اما باغ این بنده خدا با طراوت و سر سبز بود و شاخه هایش از زیادی میوه به طرف زمین خم شده بود. گفت: من زکاتم را می دهم، خمسم را می دهم، به فقرا و ایتام کمک می کنم. پای هر نهالی هم دو رکعت نماز خوانده ام.

خانه های نورانی

امام صادق علیه السلام فرمودند:

البیت الذی یقرأ فیه القران و یذکر الله عز وجل فیه تکثر برکته و تحضره الملائکه وتهجره الشیاطین و یضی ءُ لأهل السماء کما یضی ء الکوکب الدری لأهل الأرض و البیت الذی لا یقرأ فیه القرآن ولا یذکر الله فیه تقل برکته و تهجره الملائکه و تحضره الشیاطین؛(۱) در هر خانه ای که قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل شود، برکت آن خانه زیاد گردد، و فرشتگان به آن خانه در آیند، و شیاطین از آن دوری کنند، و برای اهل آسمان بدرخشد، چنان که ستاره فروزان برای اهل زمین میدرخشد، و اما خانه ای که

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۹.

در آن قرآن خوانـده نشود و خدا در آن خانه یاد نشود، برکتش کم شود و فرشـتگان از آن دوری کنند و شـیاطین در آن خانه در آیند.

بنابر این، اگر می خواهیـد خانه هایتان محل نزول ملائکه باشد، در آن نماز بخوانید و قرآن تلاوت کنید. بر اساس روایات اگر کسی از مال حرام پرهیز کند، خدا معادل آن از مال حلال به او می دهد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

لیس من نفس إلا وقد فرض الله عز و جل لها رزقها حلالاً یأتیها فی عافیه وعرض لها بالحرام من وجه آخر فإن هی تناولت شـیئا من الحرام قاصـها به من الحلال الـذی فرض لها؛(۱) خداونـد عز و جـل برای هر کسـی روزی حلالـی منظور کرده است که با عافیت به او خواهد رسـید. روزی حرام نیز در چشم انداز انسان قرار دارد که میتواند آن را تحصیل کند. اگر انسان روزی خود را از راه حرام به دست آورد، روزی حلال او مصادره خواهد شد.

روزی حلال

یکی از دوسـتان مـا می گفت: وامی نیـاز داشـتم که مغازه ای تهیه کنم. تقاضای وام کردم. گفتنـد: برای مغازه وام نمی دهیم، برای ماشـین می دهیم. بایـد فاکتوری برای ماشـین بیاوری تا به تو وام بـدهیم. من از علما پرسـیدم، گفتنـد: چون موردش برای کار دیگری است، اشـکال شـرعی دارد. من هم صـرف نظر کردم. گفتم: خدایا، من فقط و فقط به خاطر این که این کار حرام است، انجام نمیدهم.

گفت: چند روز بعد یکی از بستگان ما خودش به من زنگ زد و گفت:

۱- الکافی، ج ۵، ص ۸۰؛ وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۵.

من مبلغی پول اضافه دارم و نیازی به آن ندارم و به عنوان قرض الحسنه به من داد و من کارم را انجام دادم.

مولا علی علیه السلام می خواستند به مسجد بروند. مرکبشان را به غلامی دادند تا نگه دارد. این غلام دهانه و افسار مرکب را باز کرد و آن را فروخت و فرار کرد. حضرت وقتی برگشتند دیدند، مرکب هست، ولی دهانه و افسار را برداشته و فرار کرده است. یک درهم به کسی دادند و دهانه و افسار خریدند. من می خواستم درهمی به بدهم. چیزی که او از راه حرام به دست آورد، من از راه حلال به او میدادم. عجله کرد! ما اگر عجله نکنیم و در وقتش روزی به ما می رسد.

بنابراین، یکی از چیزهایی که خیر و برکت و روزی گسترده برای ما می رساند، پرهیز از گناه و داشتن تقواست. اگر مردم تقوا را در زندگی رعایت کنند، در برکات آسمان و زمین به روی آنها باز خواهد شد.

عالم تحت فرمان اهل تقوا

پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خصلةٌ من لزمها أطاعته الدنیا و الآخره وربح الفوز فی الجنه؛صفتی است که هرکس دارا باشد، دنیا و آخرت در اختیارش قرارگیرد و پیروزی در بهشت را سود برد.

گفته شد: ای رسول خدا، آن صفت چیست؟ فرمودند:

التقوی من أراد أن یکون أعز الناس فلیتق الله عز وجل؛(۱)

ص: ۲۶

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۹.

پرهیزکاری. کسی که اراده دارد عزیزترین مردم باشد، باید خدای عز و جل را بپرهیزد و تقوا پیشه کند.

همه انسانها دنبال عزتمندی و آبرو و شرافت هستند. اگر به دنبال پول و مدرک و اسم و رسم هستند، چون می خواهند عزیز و سرافراز باشند. ولی باید بدانند که همه عزت و سر بلندی در سایه تقواست.

بعد این را تلاوت کردند:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛(۱) و هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار میدهد.و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند.

تقوا خصلتی است که اگر در کسی باشد، عالم در اختیار اوست. همانند اولیای خدا که وقتی کاری را اراده می کنند می شود. عالم تحت فرمان آنهاست.

امام صادق علیه السلام یک وقتی وارد کوفه شدند. هنگام برگشت جمعیتی از کوفه برای بدرقه پیشاپیش حضرت از شهر خارج شدند. در بین راه ناگهان به شیری برخورد کردند. ابراهیم ادهم که در بین آنان بود، گفت: صبر کنید تا حضرت تشریف بیاورند. آنان نیز چنین کردند. وقتی امام علیه السلام به آنان رسید، ماجرا را به ایشان اطلاع دادند. حضرت به شیر نزدیک شدند تا جایی که گوش شیر را گرفته از وسط جاده خارجش کردند و سپس فرمودند:

أما انّ الناس لو أطاعوا الله حق طاعته لحملوا علیه أثقالهم؛(۲)اگر

۱- الطلاق، ۲ و ۳.

۲- عده الداعی ، ص ۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۳۹.

مردم خدا را به آن حد که باید، اطاعت می کردند، می توانستند بارهایشان را بر شیر حمل کنند. کسی که مطیع خدا شد، موجودات عالم تحت فرمان او هستند؛ نه فقط در دنیا، در آخرت هم همین طور است. نکیر و منکر و فرشته ها در مقابلش همه دست به سینه اند؛ چون در مقابل خدا دست به سینه بوده است.

کسی که زمین خورده خداست، این قدر قدرت دارد که بر همه حاکم باشد. محکوم خدا بر همه حاکم است.

هیبت اهل تقوا

اهل تقوا حتی در دل بدها هم هیبت دارند. کارتر یک موقعی گفته بود: شرح حال امام خمینی را بیاورید بخوانم تا بدانم که چگونه او با یک عبا و عمامه چنین هیبتی در دنیا ایجاد کرده و شرق و غرب را در هم کوبیده است.

این هیبت بندگی خدا و تقواست. اگر کسی بخواهد هیبت در دل دشمن ایجاد بکند، باید در مسیر تقوا قرار گیرد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من أراد أن یکون أعز الناس فلیتق الله عز و جل؛(۱) کسی که اراده دارد عزیز ترین مردم باشد، باید خدای عز و جل را بپرهیزد و تقوا پیشه کند.

در مسیر تقوا

کسی که دغدغه سفر آخرت دارد، باید به دنبال تقوا باشد؛ چون چیزی برای آخرت بهتر از تقوا نیست. زاد و توشه آخرت تقواست.

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۹.

وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛(۱)و برای خود توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از من پروا کنید.

کسی که در مسیر تقوا قرار می گیرد،خدا از گناهان او می گذرد، چاله هایش را پر می کند، گذشته اش را اصلاح می کند.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا؛(۲) و هرکس از خدا پروا کند، بدی هایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند.

اگر کسی در مسیر تقوا قرار گرفت، خدا سیئاتش را می پوشاند. یعنی اگر تقوا غالب شد، خدا می گوید: من خطاها را می پوشانم و چاله ها را پر می کنم. یکی از برکات مهم تقوا این است که انسان محبوب خدا می شود.

بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛(۳) آری، هر که به پیمان خود وفا کند، و پرهیزگاری نماید، بی تردید خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.

مقام محبوبیت مقام فوق العاده ای است. خدا می گوید من دوستت دارم. قربان صدقه متقین می رود. اگر برای تقوا هیچ برکتی جز این نباشد، باید به سوی آن شتافت. اگر خدا بنده ای را دوست داشت، او را اهل بهشت قرار می دهد.

برای رسیدن به علم و دانش

همه ما دنبال علم و دانش هستیم. دنبال حکمتیم. گمشده بشر فهم و

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۲- سور طلاق، آیه ۵.

۳- سوره آل عمران، آیه ۷۶.

شعور و عقل و معرفت است. برای رسیدن به علم و دانش دو راه وجود دارد. یکی راه اکتساب علم دانش و رفتن به حوزه و دانشگاه و آموختن و مطالعه است. که البته اگر همراه علوم الهی نباشد فایده ای ندارد. یکی هم علم و دانش فطری است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

العلم علمان مطبوع و مسموع و لا ینفع المطبوع إذا لم یک مسموع؛(۱) علم دو گونه است: علم فطری و علم اکتسابی. علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری نباشد سودمند نخواهد بود.

علومی که انسان در طبیعت و فطرت خود آن را می یابد و زمینه های یافتن آن را دارد، علم مطبوع است. و علومی که با درس و بحث آن را به دست می آورد، علم مسموع است.

اگر فطرت و علم خدایی و درونی ما بروز نکند، چیزی که از بیرون اکتساب می کنیم فایده ای ندارد. آن علم نافع نیست.

دریافت علوم الهی

راه رسیدن به حکمت و علوم الهی تقواست. آیا ما نمی خواهیم خدا معلم ما شود؟ آیا نمی خواهیم علم لدنی به ما بدهد؟

لقمان یک غلام بود، اما خداوند به او علم الهی داد. سیاه و سفید و برده و آزاد معیار نیست. در هر قشری که باشیم، معیار این است که بنده خدا باشیم.

لقمان نه در حوزه درس خواند بود و نه در دانشگاه، ولی بر اثر بندگی خدا و تقوا، خداوند به او حکمت عطا کرد.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۳۸.

نور علم با تقوا ایجاد می شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لیس العلم بکثره التعلم و انما هو نور یقـذفه الله تعالی فی قلب من یرید الله أن یهدیه؛(۱) علم و دانش حقیقی به زیاد آموختن و تعلیم و تعلم نیست. علم حقیقی نوری است که خدای تعالی در قلب هرکس که بخواهد او را هدایت کند قرار می دهد.

راه رسـیدن به این علم تقواست. یعنی اگر شـما بنـده خدا شدید، ممکن است درس نخوانده خیلی از چیزها را بفهمید، واقعیت ها را درک کنید و افراد را خوب بشناسید.

اتقـوا فراسه المؤمن فـإنه ینظر بنور الله عز و جـل؛(۲) از زیرکی مـؤمن پروا کنیـد؛ زیرا که او در پرتو نور خـدای عز و جـل می نگرد.

درک حقایق

خداوند علم حقیقی و علم لدنی را که به وسـیله آن می تواند حقایق را درک کرد، به فراخور ظروف افراد و سینه ها و قلب ها به آنها می دهد. و راه رسیدن به آن تقواست.

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقَانًا؛(۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شـما نیروی تشخیص حق از باطل قرار میدهد. فرقان وسیله ای است که حق و باطل را از یکدیگر جدا می کند. به وسیله

۱- منیه المرید، ص ۱۶۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- سوره انفال، آیه ۲۹.

نوری که خداوند بر اثر تقوا در شـما ایجاد می کند، هیچ گاه گمراه نمی شوید؛ چون حقایق را می یابید. و در جایی دیگر می فرماید:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَیَجْعَلْ لَکُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ ؛(۱)ای کسانی که ایمان آورده ایـد، از خـدا پروا داریـد و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شـما را در بهره عطا کند و برای شـما نوری قرار دهد که به برکت آن راه سپرید.

اگر در زنـدگی تقوا پیشه کنیم و ملکه تقوا در مـا ایجاد شود، خداونـد نور به ما میدهـد تا خودمان را بشناسـیم، دیگران را نیز بشناسیم. با چراغ هدایت و تقوا واقعیت ها را می بینیم.

رحمت ویژه خداوند

یکی از برکات تقوا این است که اهل تقوا مورد رحمت خاص خدای متعال قرار می گیرند.

وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ؛(۲) و از خـدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید. رحمت ویژه خداوند در سایه تقواست. اگر در زندگی تقوا پیشه کردیم، مشمول رحمت خداوند می شویم.

۱- سوره حدید، آیه ۲۸.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۰.

گفتار دوم: به سوی تقوا

اشاره

ص: ۳۳

فلسفه روزه

یکی از عواملی که برکت می آورد، تقوا و پرهیز از گناه است. بنا به فرموده خداونـد در قرآن، اگر مردم ایمان بیاورنـد و تقوا پیشه کنند، برکات خداوند از زمین و آسمان بر آنان می بارد.

ایمان در قلب و تقوای در عمل برکت آور است. ممکن است کسـی درآمـدش کم باشـد، اما برکت در زنـدگی دارد و خیلی خوش است. ممکن است کسی در آمدش زیاد باشد، ولی در زندگی آرامش و خوشی و راحتی نداشته باشد.

خدا در ماه رمضان روزه را واجب کرده است. حتی اگر کسـی عمداً روزه بخورد کفاره دارد، قضایش را هم باید بگیرد. خانم هایی هم که عذر دارند، لازم نیست نماز قضا بخوانند، ولی قضای روزه را باید بگیرند.

این چه سـری است که خداونـد روزه را اینقـدر محکم گرفته است؟ نماز کفاره نـدارد، اما برای ترک عمـدی روزه می گوید: باید شصت روز روزه بگیری، یا یک بنده آزاد کنی، یا شصت نفر را سیر کنی.

بعضی از احکام که واجب یا حرام شده است، فلسفه اش در قرآن و روایات آمده است. فلسفه روزه به این عظمت که خدا آن را سالی یک بار واجب کرده است چیست؟ خداوند در این باره می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند

مقرر شده بود. باشد که پرهیزگاری کنید.

«کُتِبَ» یعنی قطعی و واجب و مسلم است. خدا در یک کلمه تمام این فلسفه ها و حکمت ها را بیان می کند. می فرماید: روزه بر شما و امت های پیشین شما واجب شده «لعلکم تتقون»؛ برای این که به مقام تقوا برسید. برای این که خویشتن داری و صبر و تحمل شما بالا برود. اراده شما در ترک گناه قوی تر شود.

کسی که می تواند هفده ساعت آب و غذا نخورد، با این که ضعف دارد، قدرتش بالاتر می رود که جلوی زبانش را هم بگیرد. جلوی چشمش را هم بگیرد.

بر اساس روایات در ماه رمضان آمار گناه کم می شود و شیاطین در غل و زنجیرند. درهای جهنم بسته و درهای بهشت باز است. از خدای متعال بخواهید که همیشه درهای بهشت به روی شما باز باشد. از خدای متعال بخواهید که شیاطین همیشه در غل و زنجیر باشند و بر شما مسلط نشوند.

فرهنگ روزه داری

این فرهنگ باید در جامعه ما جا بیفتد که روزه فقط پرهیز از خوردن و آشامیدن نیست. این که من روزه گرفتم و آب و غذا نخوردم، کمترین کاری

۱- سوره بقره، آیه ۱۸۳.

است که در برابر فرمان خدا انجام می دهم. روزه ای که فقط پرهیز از خوردن و آشامیدن باشد، بسیار عوامانه است. چشم و گوش انسان هم باید روزه باشد. همه وجود انسان باید خدایی و با تقوا و روزه گیر باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الصیام لیس من الطعام والشراب وحده؛ روزه گرفتن، تنها به خویشتن داری از خوردن و نوشیدن نیست.

آن گاه فرمودند: مریم مادر عیسی علیه السلام گفت:

إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا؛(۱) من نذر کرده ام که برای خدای رحمان روزه باشم.

أی صوما صمتاً فإذا صمتم فاحفظوا ألسنتكم و غضوا أبصاركم و لا تنازعوا و لا تحاسدوا؛ یعنی جز به ستایش خدای رحمان، دهان خود را باز نکنم. بنابراین، اگر روزه گرفتید، زبان خود را حفظ کنید و چشم خود را فروب خوابانید، نزاع نکنید، و حسد نورزید.

سپس فرمودند: رسول خدا شنیدند که یکی از بانوانشان با دهان روزه خادم خود را دشنام می دهد. فرمودند تا برایش خوراکی حاضر کنند و بعد به آن خانم گفتند: میل کن. خانم گفت: من روزه دارم. رسول خدا به او فرمودند:

کیف تکونین صائمةً و قد سببت جاریتک إن الصوم لیس من الطعام و الشراب؛ چگونه روزه ایی که خادم خود را دشنام میدهی؟ روزه گرفتن فقط به دهان بستن از خوراک و آب نیست.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- سوره مریم، آیه ۲۶.

إذا صمت فليصم سمعك و بصرك من الحرام و القبيح ودع المراء وأذى الخادم و ليكن عليك وقار الصيام ولا تجعل يوم صومك كيوم فطرك؛(۱) هرگاه روزه گرفتی و دهان خود را از نوشیدنی و خوردنی بستی، باید گوش و چشم تو نیز از حرام و ناشایسته بسته شود. بحث و جدل مکن، خادمت را با نیش زبان آزار مده، آرامش و وقاری که ویژه روزه داری است، از دست مده. مبادا روز روزه ات مانند روزهای دیگر باشد.

چه بسیار کم اند روزه داران و چه بسیار زیادند افرادی که گرسنگی و تشنگی می کشند و جز گرسنگی و تشنگی بهره ای از روزه خود ندارند. آدم گرسنگی و تشنگی بکشد و هیچ بهره ای هم نبرد!

مراقبت از اعمال

ما زحمت زیاد می کشیم، ولی چرا زحمات ما زیاد نتیجه نمی دهد؟ چیزی که اعمال را حفظ می کند تقواست. وقتی می خواهیم یک حوضی را پر از آب کنیم، اول باید راههای خروجی اش را ببینیدیم. اگر راه های خروجی باز باشد، هر چه آب می ریزیم، از آن طرف بیرون می رود.

کیسه گندم نباید سوراخ باشد، وگرنه چیزی از گندم در آن باقی نمی ماند. همه خالی می شود. مثنوی می گوید:

گرنه موش دزد در انبان ماست

گندم طاعات چهل ساله کجاست

اول ای جان دفع شر موش کن

بعد از آن در جمع گندم گوش کن

۱- الکافی ، ج ۴، ص ۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۵۱.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به اصحابشان فرمودند: هرکس «سبحان الله» بگوید، خدا عوض آن، درختی برای او در بهشت می کارد. و هرکس «الحمد لله» بگوید،خدای تعالی بابت آن، درختی در بهشت برای او می کارد. و هرکس «لا اله الا الله» بگوید، خدای تعالی درختی را به عوض آن در بهشت برایش می کارد. و هر کس «الله أکبر» بگوید، خداوند درختی را به عوض آن، در بهشت برای او می کارد.

مردی از قریش به آن حضرت عرضه داشت: بنابراین، در بهشت درختان زیادی داریم. حضرت فرمودند:

نعم و لکن إیاکم أن ترسلوا علیها نیرانا فتحرقوها؛(۱) بله، ولی شما را بر حذر میدارم که آتش هایی نفرستید که آن ها را بسوزانید.

بعد فرمودند: این همان قول خدای تعالی است که فرمود:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَکُمْ؛(۲) ای کسانی که ایمان آوردید، خدا و رسول خدا را اطاعت کنید و اعمال خویش را باطل نکنید.

«مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان!»

این که من به همسر و فرزندم محبت کنم، پول بدهم، غذا بدهم، بعد هم یک مشت محکم به دهانش بزنم، مثل این است که همه محبتها را به آتش بکشم.

صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را

خوبی چه بدی داشت که یک بار نکردی

۱- ثواب الأعمال ، ص ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۸ ص ۱۸۶.

۲- سوره محمد، آیه ۳۳.

چرا باید ثواب ها و خوبی هایمان را با منت گذاشتن از بین ببریم؟ این صریح قرآن است:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَی ؛(۱)ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار باطل مکنید.

صدقه فقط پول دادن به مستحق نیست. سلام کردن صدقه است. آموختن صدقه است. صله رحم صدقه است. هر احسان و کار خوبی صدقه است. حتی ترک بدی را هم صدقه به شمار آورده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ترک الشر صدقه؛(۲) ترک کردن بدی صدقه است.

یعنی اگر مراقب بودی که آزارت به کسی نرسد، این صدقه در راه خدا محسوب می شود. می فرماید: صدقه ها و خوبی هایتان را با منت گذاشتن از بین نبرید. فقط یک نفر می تواند بر ما منت بگذارد، آن هم خداست.

منت خداوند

در آخر دعای «یا علی و یاعظیم» ماه مبارک رمضان می گوییم:

فیا ذا المن و لا یمن علیک، من علی بفکاک رقبتی من النار، فیمن تمن علیه، و ادخلنی الجنه برحمتک یا ارحم الراحمین؛ پس ای خدایی که بر همه منت داری و هیچ کس بر تو منت ندارد، همراه با همه بندگانت که بر آنان منت نهاده ای بر من منت نه، و از آتش نجات بخش و به بهشت جاودان داخل گردان؛ به حق رحمت بی پایانت، ای مهربان ترین مهربانان!

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۲- تحف العقول، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۰.

یعنی ای خدا، فقط تو بر ما منت داری. هیچ کس بر تو منت ندارد. همه به تو بدهکار هستیم. تو از ما طلبکار هستی. ما از تو طلبکار نیستیم. ما منت پذیر خدا هستیم. نگوییم: خدایا، من هفده ساعت روزه گرفتم. این وظیفه ماست. اینها در مقابل عظمت خدا چیزی نیست.

می گوییم: خدایا، یک منت دیگر هم بر ما بگذار و ما را از آتش جهنم آزاد کن. خدا چگونه ما را از آتش جهنم آزاد کند؟ با تقوا و پرهیز از گناه. یعنی اگر حالت پرهیز از گناه در کسی بیاید، مهر قبولی بر اعمال او زده شده و از آتش جهنم نجات پیدا کرده است.

توشهٔ آخرت

واژه تقوا تنها واژه ای است که بیش از سایر کلمات در قرآن و احادیث و روایات تکرار شده است. خدا در یک آیه سه بار واژه تقوا را تکرار فرموده است:

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛(۱)بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، گناهی در آنچه قبلا خورده اند نیست، در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته کنند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند؛ آن گاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند، و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

۱- سوره مائده، آیه ۹۳.

در آیه ای دیگر این واژه را دو بار تکرار فرموده است:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید؛ و هر کسی باید بنگرد که برای فردای خود از پیش چه فرستاده است؛ و باز از خدا بترسید. در حقیقت، خدا به آنچه می کنید آگاه است.

یعنی برای فردایتان چه تهیه کردید؟! بهترین چیزی که می توانید برای آخرتتان تهیه کنید، تقواست.

توصیه به تقوا

هر امام جمعه در هر هفته که صحبت می کند، باید در یک خطبه به تقوا سفارش کند. باید در مردم تقوا و انگیزه تقوا ایجاد کند. یعنی طوری حرف بزند که واقعا مردم از خدا بترسند. سفارش به تقوا تأکید شده است.

مشکل جامعه بی تقوایی است. اگر تقوا حاکم شود، برکات آسمان و زمین نازل می شود. اگر شما با تقوا بودی و یک سبحان الله گفتی، برکت در وجود شما ثبت می شود. اگر از محرمات الهی پرهیز کردی، یک «لا اله الا الله» شما را اهل بهشت می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من قال لا إله إلا الله مخلصا دخل الجنه و إخلاصه بها أن یحجزه لا إله إلا الله عما حرم الله؛(۲) هر کس که ذکر لا إله إلا الله را با اخلاص بگوید، وارد بهشت می گردد؛ و اخلاص در این مقام آن است که

۱- سوره حشر، آیه ۱۸.

۲- ثواب الأعمال ، ص ۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۹۷.

گفتن این ذکر شریف او را از معاصی و محرمات الهی باز دارد.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ماه شعبان خطبه ای در باره ماه رمضان ایراد کردند که به خطبه شعبانیه معروف است. در این خطبه فرازهای بلندی در باره افطاری دادن، صله رحم، خوش اخلاقی، صلوات فرستادن، کمک به ایتام و سجده کردن و بسیاری از مطالب است.

بعد از این که پیغمبر خدا در مورد اعمال ماه رمضان بیانات مهمی فرمودند، در پایان خطبه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام از جا بلند شدند و سؤال کردند: یا رسول الله، برترین اعمال در این ماه چیست؟ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ فرمودند: تقوا!

سؤال کننده دوم شخص عالم، امیر المؤمنین علیه السلام است. مسؤول و کسی که از او سؤال شده بود، اول شخص عالم، پیغمبر خداست. یعنی اول معلم بشریت، از تربیت شده خود که مولا علی است، سؤال می کند. در عالم از این بالاتر استاد و شاگرد نداریم.

خیلی غصه دارد که آدم زحمت بکشد، سحر بلند شود، مناجات و دعای ابوحمزه بخواند، اما ورع و تقوا در کار نباشد. ای جوان عزیزی که دعای ابوحمزه می خوانی و شب زنده داری می کنی، مراقب باش مادر و پدرت از تو راضی باشند، گناه نکنی، با نامحرم ارتباط نداشته باشی!

اگر هم خطا داشتی، از الآن کنار بگذار. از اعمال خوب و ثواب هایت مراقبت کن. اگر چیزی بالاتر از تقوا بود، قطعا پیغمبر همان را بیان می کردند. پیغمبر اول معلم بشریت است. در پاسخ به سؤال علی علیه السلام فرمودند: بالاترین چیزها تقوا و ترک گناه است.

ص: ۴۳

مبدأ تحول در شیخ رجبعلی خیاط

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط به عنوان یک کاسب نمونه، و شخصیتی است که می تواند برای بسیاری از افراد الگو باشد. ایشان خیاط بوده است. کتاب «کیمیای محبت» که آقای محمدی ری شهری در باره ایشان نوشتند، شاید بیش از صد بار چاپ شده و به زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است.

من در اندونزی، در دانشگاه جاکارتا برنامه داشتم. دیدم کتاب شیخ رجبعلی خیاط به زبان مالی ترجمه شده است. سیصد میلیون نفر در شرق آسیا زبانشان مالی است. پرسیدم: کتاب شیخ رجبعلی خیاط اینجا چه می کند؟ گفتند: از عرفان و اخلاق ایشان در اینجا تدریس می شود.

یک بار داستانی را از شیخ رجبعلی خیاط برای دانشجویان آمریکای جنوبی که به قم آمده بودند تعریف کردم. همه سرشان را تکان می دادند. گفتم: مگر اینها متوجه می شوند؟ مترجم گفت: ما این داستان را به زبان اسپانیایی قبلا برای اینها گفته بودیم. حیف است این کتاب را نخوانیم و مرور نکنیم.

علما و بزرگان و همه قشرها به درس اخلاق ایشان می آمدند و بهره می بردند. دعوت به اخلاص می کرده و اخلاص برایش بسیار مهم بوده است. ایشان نه سوادی داشته و نه با علوم عربی آشنا بوده، ولی حتی سوال های عجیب و غریب را پاسخ می داده است. چرا به شیخ رجبعلی خیاط این قدر تفضل شده است؟ علت این که ایشان این همه اوج گرفته است چیست؟

مبدأ تحول ایشان این بود که در جوانی عاشق دختری می شود، اینها در یک جای خلوتی به هم می رسند. هیچ مانعی جز خدا برای گناه نبوده است.

ص: ۴۴

مثل داستانی که برای زلیخا و یوسف پیش آمد. با خدا معامله می کند. می گوید: خدایا تو راضی نیستی. من جوان هستم و غریزه جنسی دارم. من به خاطر تو به شهوت و هوا و هوسم پشت پا می زنم. خدایا، تو هم مرا بساز و آدم کن!

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوَی؛(۱) و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس خود را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است.

هرکس واقعا جایگاه خدا را در نظر بگیرد و به خاطر خدا پیامک های ناجور را جواب ندهد و روابط نامشروع را قطع کند، خدا در برکاتش را به روی او باز می کند.

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

ور نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

اگر ما گناه را قطع کنیم، در رحمت و جمال الهی برای ما باز می شود. در ماه رمضان حالت خویشتن داری ما بالا می رود. اگر جلوی نفس را گرفتی و در برابر محرمات الهی ترمز کردی، «فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوَی». همین الآن در بهشت هستی. یعنی در آرامش و خوشی و راحتی به سر می بری.

تبی که برطرف نمی شد!

جوانی می گوید: خانم من تب کرده بود. هر چه مداوا می کردم خوب

۱- سوره نازعات، آیه ۴۰ و ۴۱.

نمی شـد. یـک روز مأمور بودم مرحوم شـیخ رجبعلی خیاط را به جلسه ای ببرم. ایشان را سوار کردم. به ایشان گفتم: خانم من چند روز است بیمار است و مداوا نمی شود.

ایشان یک تأملی کردنـد و فرمودند: سه روز قبل، بچه کوچک شـما روی فرش ادرار کرده. خانم شـما عصـبانی شده و بچه را خیلی کتـک زده است. بچه به هق هق افتاده و خـدا به مادر غضب کرده است و این تب را به جانش انـداخته است. درمان تب او در قرص تـب بر و آمپـول و شـربت تب بر نیست. بایـد دل این بچه را به دست آورد. وقـتی مطلب را بـا خـانم مطرح کردم، تأیید کرد و دل بچه را به دست آورد و فوراً تب برطرف شد.

تقوا و تعهد

کسـی علم داشـته باشد، ولی تقوا نداشته باشد فایده ای ندارد. کسی هنر دارد، ولی تقوا ندارد، بی تقوایی او خودش و دیگران را در مسیر باطل قرار می دهد. در هر رشته و برنامه و در هر کار اجتماعی فقط تقواست که آدم را متعهد و پایبند می کند تا به وظیفه اش عمل کند.

اگر تقوا و تعهـد الهی و وفای به عهـد نباشـد، کار انسان ماندگار نمی شود. اگر تقوا نباشد، رزق و روزی و زندگی بی برکت می شود. انسان از عمر و مال و جانش خیر نمی بیند.

همسر با تقوا

کسی با امام حسن علیه السلام مشورت کرد که من دخترم را به چه کسی بدهم؟ امام علیه السلام فرمودند: دخترت را به آدمی بده که پاک و با تقوا باشد.

اساسی ترین شرط تقواست.

بعد در تبیین آن فرمودند: اگر شخصی که داماد شما می شود، مهر و محبت دختر تو در دلش باشد، به هم عشق بورزند، که مشکلی ندارند. و اگر هم مهر و محبت دختر تو به دل داماد ننشیند، چون با تقواست و تعهد الهی دارد، در حق دخترت ظلم و اجحاف نمی کند. کم زندگی نمی گذارد.(۱)

آدم های با تقوا به کسی آزار و اذیت نمی کنند. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أفضل الجهاد من أصبح لایهم بظلم أحد؛(۲) بالاترین جهادها این است که انسان صبح کند و همتش این باشد که آزار و اذیتش به کسی نرسد.

این پیشرفت مهمی است که انسان خیرش به دیگران برسد، شری برای دیگران نداشته باشد.

وفای به عهد با خدا

چرا دعا می کنیم و اجابت نمی شود. یکی از علل آن را می توانند در فرمایش امام صادق علیه السلام یافت. شخصی از آن حضرت پرسید: «جعلت فداك ان الله یقول ادعونی أستجب لکم فإنا ندعو فلا یستجاب لنا؛ من به فدای شما! خداوند می فرماید: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم! چه می شود که ما خدا را می خوانیم، ولی اجابت نمی شود؟»

امام علیه السلام می فرمودند:

لانکم لا تفون لله بعهده و ان الله یقول أوفوا بعهدی أوف

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۴.

۲- المحاسن، ج ۱، ص۲۹۲.

بعهدکم و الله لو وفیتم لله لوفی الله لکم؛(۱) چون شما به عهد خدا وفا نمی کنید. در حالی که خداوند می فرماید: به عهد و پیمان با من وفا کنید، تا به عهد و پیمان شما وفا کنم. اگر شما به عهدتان با خدا وفا کنید، خدا هم به عهدش با شما وفا می کند.

یک طرفه نمی شود خدای مهربان فرموده است:

ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ؛(۲)مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

اگر دعا کنید، من اجابت کنم. اما در جای دیگر فرموده است:

وَأَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ؛(۳)و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم.

قرارداد که یک طرفه نیست. خدا می گوید: شما به عهدتان عمل کنید، من هم به عهدم عمل می کنم.

دعای بی پاسخ

البته این یک جواب است. ممکن است بعضی ها تقوا را مراعات کرده باشند. آنجا علت دیگری دارد. اما بسیاری از افراد تقوا را مراعات نمی کنند. نمی توان گفت: خدایا، تو هرچه می گویی ما گوش نمی دهیم، ولی ما هر چه می گوییم تو گوش بده. البته خدا خیلی به ما لطف می کند، وگرنه زندگی مان لنگ می شود.

۱- بحار الانوار، ج ۹۰، ص۳۶۸.

۲- سوره غافر، أیه ۶۰.

۳- سوره بقره آیه ۴۰.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ؛(۱)و اگر خدا مردم را به سزای آنچه انجام داده اند مؤاخذه می کرد،هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت.

بر اساس روایات هیچ دعایی بی پاسخ نمی ماند. منتها به وقتش اجابت می شود. اگر این دنیا نشد، در آخرت اجابت می شود، یا به همان اندازه خداوند از انسان بلا دفع می کند، یا ثواب و درجه می دهند.

خود این که حاجت من باعث شده من با خدا گفت و گو کنم و در آن لحظه گناه نکنم، بالاترین اجابت است.

قطعا بدانید خدای مهربان از همه به ما مهربان تر است. هیچ دعائی را بی پاسخ نمی گذارد. ولی یکی از شرایط اجابت دعا این است که تقوا داشته باشیم و به عهدمان با خدا عمل کنیم. خدا هم به عهدش عمل می کند.

۱- سوره فاطر، آیه ۴۵.

گفتار سوم: پیامدهای تقوا

اشاره

ص: ۵۱

در کلاس تقوا

یکی از چیزهـایی که برکات معنوی و مادی فراوانی برای انسان به همراه می آورد و در برکات را بر روی ما باز می کنـد، تقوا و پرهیز از گناه است. ملکه تقوا یعنی اینکه انسان خواست خـدا را بر خواست خودش مقـدم بـدارد. چراغ قرمز خدا را مراعات کند. در واقع امر و نهی خدا را بر همه چیز مقدم بدارد.

روزه از یک نظر از نماز مهم تر است؛ چون خداونـد برای نگرفتن عمـدی روزه کفاره قرار داده است، ولی ترک عمـدی نماز کفاره ندارد. خداوند روزه را برای چه واجب کرده است؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛(۱)ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود. باشد که پرهیزگاری کنید.

کلاس روزه داری برای این است که ما را به تقوا برساند و جزء متقین شویم. جزء کسانی شویم که خدا با آنان است.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛(۲) و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقواپیشگان است.

۱- سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۴.

خدا همیشه با اهل تقواست.کسانی که میخواهند معیت با خدا را درک کنند ،باید تقوا داشته باشند.

وعده های خداوند به اهل تقوا

یکی از برکات بسیار مهم تقوا راهگشایی است. راههای بن بست را باز می کند و گره ها را می گشاسد.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ(۱)؛ و هر کس از خدا پروا کنند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است.

اگر شرق و غرب عالم به این آیه چنگ بزنند، مشکلات همه برطرف می شود و کارها همه درست می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به اباذر فرمودند:

یا أباذر لو أن الناس کلهم أخذوا بهذه الآیه لکفتهم؛(۲) ای ابا ذر، اگرهمه مردم به این آیه عمل کنند، خداوند همه آنها را کفایت کند.

خدا برای اهل تقوا در این آیه وعده های خیلی مهمی داده است. اگر کسی در زندگی اش بگوید: خدایا، من فرمان تو را بر همه چیز مقدم می دارم و می خواهم به حرف تو گوش بدهم، خدای مهربان با او چند کار می کند:

۱)راهگشایی

«یجعل له مخرجاِ: خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد.». تمام

۱- سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

۲- مکارم الأخلاق، ص ۴۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۷ .

بن بست ها و درهای بسته را به روی او باز می کند و تمام ناهمواری ها را هموار می کند و تمام مشکلات حل می شود.

مرحوم آیت الله بهاء الـدینی مکرر این آیه را می خواندنـد و می فرمودنـد: همان طور که وعده های دیگران را قبول می کنیم، کمی هم وعده های خدا را قبول کنیم.

نقل می کننـد بنـده خـدایی شـنید که هر کس با تقوا باشد و برای خدا دنبال علم و تحصـیل برود، خدا او را کفایت می کند و رزقش را می دهد و همه کارهایش را اصـلاح می کند. اتفاقا باور کرد و دنبال تحصـیل علم رفت و هم مشـکلاتش حل شد و هم رزقش فراوان شد.

فامیلی داشت که بسیار فضول بود. گفت: شـما از وقتی مشـغول تحصـیل شـدی و دنبال تقوا رفتی، وضع مالی ات خوب شـده است؟ گفت: خـدا وعـده داده کسـی واقعا با خـدا کنار بیایـد و انجام وظیفه کند، خدا رزقش را می رساند. مدتی گذشت. باز همین سؤال را از او پرسید. گفت: خدا می دهد! خدا رزاق است. خدا وعده داده است.

بعـد از شـش ماه دوباره پرسـید: نگفتی رزقت و روزیت از کجا فراهم می کنی؟ دید او را رها نمی کند. آخر به ذهنش رسـید یک حرفی به او بزند تا از دست او راحت شود.

گفت: من وقتی می خواسـتم دنبال علم و دانش بروم، یک یهودی ثروتمنـدی در همسایگی ما بود. گفت: تو برو درس بخوان و با خدا باش، من ماهی یک میلیون به تو می دهم. گفت: احسنت! از روز اول می گفتی.

گفت: تو چقدر نادان و بی معرفت هستی! شش ماه هست که می گویم:

خدا رزاق است، باور نکردی، اما وقتی گفتم: یک یهودی ثروتمند رزق مرا می دهد، باور کردی؟

واقعا همین طور است. اگر به ما بگویند: خدا می دهد و از غیب می رسد، باور نمی کنیم. این خیلی بد است. یعنی اعتقاد و باور ما خیلی ضعیف است.

آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: این آیه یک حقیقت است. خدا بلافاصله می دهد. اگر کسی واقعا از صمیم دل خودش را مرتب و تمیز کند و حقوق دیگران را ادا کند، توبه واقعی کند و بگوید: خدایا، از این به بعد می خواهم در کار تو باشم. خدا هم می گوید: من هم در کار تو هستم. با وجود خدا و داشتن تقوا، رسیدن به بن بست محال است. تقوا ناهمواریها را هموار می کند.

۲)روزی از راه بی گمانی

«ویرزقه من حیث لا یحتسب؛ و از جایی که حسابش را نمی کنند، به او روزی می رساند.» رزق و روزی اش را از راه هایی که گمان ندارد برای او می رساند. گاهی ممکن است که آدم نقشه کشیده باشد، ولی از راههایی که فکرش را هم نمی کرد، خدا برایش می رساند.

بر اساس روایات خدا بنا دارد رزق مؤمن و متقی را از راهی که باور ندارد، برساند. رزق هم فقط پول نیست. رزق اعم از پول است. آرامش و خوشی و سلامتی هم رزق است. چه بسا افرادی که پول دارند، اما دائم در فشار و بحران هستند.

البته خدا اصل ضروریات زندگی را می رساند، اما تشریفات و تجملات و

خرید آنچنانی را تضمین نکرده است. گاهی توقعات ما بیش از اندازه نیازمان است. بدون شک خداوند روزی و نیازهای مادی و معنوی را می رساند.

آرامش در زندگی

ممکن است بعضی بگویند: افرادی هستند که خیلی مؤمن و با تقوا هستند، ولی در گرفتاری و مشکلات به سر می برند. خود اهل بیت علیهم السلام مگر مشکل نداشتند؟ گاهی گرسنه و تشنه بوده اند. مگر اینها با تقوا نبودند؟ پس شما چه می گویید؟

باید بگوییم که خدای مهربان می فرماید: اگر شما با تقوا بودید، من بر شما آسان می کنم. یعنی بلاها آنها را از پا در نمی آورد. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی کنار بستر حضرت زهرا سلام الله علیها بودند، دیدند حضرت زهرا سلام الله علیها در شرف شهادت هستند و شروع به گریه کردند. حضرت امیرعلیه السلام پرسیدند: برای چه گریه می کنید؟ فرمود: برای آن مصیبت هایی که بعد از من خواهید دید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لاـ تبکی فو الله إن ذلک لصغیر عندی فی ذات الله؛(۱) گریان مباش به خداوند سوگند، آن مصائب نزد من برای رضای خداوند کوچک و ناچیزند.

حضرت زینب سلام الله علیها در اوج گرفتاری گله و شکایت نکردند. بزرگی می گفت: ما درون اهل بیت و اولیای خدا را نشکافتیم تا بینیم چقدر خوشی و مصیبت داشتند.

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛(۱)آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند.

اگر شما ولی خدا شدی، خوف و اندهت می پرد. اولیای خدا در آرامش کامل به سر می برند. چیزی که هست این است که خدا بلا را از آنان برنمی دارد، ولی بلا بر آنها هموار می شود.

حضرت زینب می گوید: من جز زیبایی چیزی نمی بینم. ما از رضای حق گله نداریم.

بهشت دل ها

متوکل عباسی برای این که به اهل بیت علیهم السلام اهانت کند، امام هادی علیه السلام را در محل فقرا و مساکین قرار داد. صالح بن سعید می گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قربانت، در هر امری در صدد خاموش کردن نور شما و کوتاهی در حق شما بودند، تا آنجا که شما را در این سرای زشت و بدنامی که سرای گدایان نامند منزل دادند.

حضرت فرمودند: پسر سعید، تو هم چنین فکر می کنی؟! سپس با دست اشاره کردند و فرمودند: بنگر. من نگاه کردم، بوستان هایی دیدم سروربخش و بوستان هایی با میوه های تازه رس، که در آنها دخترانی نیکو و خوشبوی مانند مروارید در صدف و پسر بچه گان و مرغان و آهوان و نهرهای جوشان که چشمم خیره شد و دیده ام از کار افتاد. آن گاه فرمودند:«حیث كنا فهذا لنا عتيد؛ما هر کجا باشیم اینها برای ما مهیاست.» ما در سرای گدایان نیستیم.(۲)

ص: ۵۸

۱- سوره یونس، آیه ۶۲.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸.

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه «نهج البلاغه» که مهم ترین خطبه است می فرماید:

إنی لمن قوم... قلوبهم فی الجنان و أجسادهم فی العمل؛(۱)من از گروهی هستم که دلهاشان در بهشت است و بدنشان در دنیا کار می کند.

بازدارندگی تقوا

تقوا عامل مهمی برای برکات معنوی و مادی است. تقوا این است که آدمی واقعا حلال و حرام خدا را رعایت کند. و به یک معنا تقوا ترمز است. ترمز در وسایل نقلیه چه نقشی دارد؟ کنترل می کند. اگر ترمز نباشد، تصادف می شود.

تقوا هم اگر نباشد، انسان در مسیر زندگی دچار آسیب های رفتاری و اخلاقی و معنوی می شود. تقوا در زندگی نقش بازدارندگی دارد. وقتی خدا گفت: نرو و نکن، ما باید ترمز کنیم. جایی که فرموده برو، اطاعت کنیم.

خدا وعده بی چون و چرا داده که هر کس با خدا و تقوا باشد، او را از بن بست ها نجات می دهد. وقتی آدم به تقوا رسید، می فهمد همه کاره خداست.

راه نجات

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ولو أن السماوات و الأرضین کانتا علی عبد رتقا ثم اتقی الله لجعل الله له منهما مخرجا؛(۲) اگر آسمان و زمین درهای خود را بر

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

روی بنده ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود.

بعضی می گویند: ما به خنسی خوردیم. دست به هر چیزی می زنیم خاک می شود. قرض هایمان ادا نمی شود. مشکلات مادی مان برطرف نمی شود. هم در زمین و اقتصاد به روی ما بسته است، هم در آسمان. حال دعا نداریم، خدا جواب ما را نمی دهد، روح و جسم ما بیمار است. چه کنیم؟

پاسخ این سؤال را حضرت امیر علیه السلام این چنین فرمودند که اگر تمام درهای آسمان و زمین به روی کسی بسته باشد و راه پیش و پس نداشته باشد، اگر با خدا معامله کند و بگوید: خدایا، می خواهم حرف تو را گوش کنم. بگو چه کنم و هم در تقدیرات، هم در امر و نهی خد تسلیم شود، خداوند در رحمت و برکاتش را به روی او باز می کند.

دوای سوز، ساز است. سوزش با سازش از بین می رود. یعنی وقتی شما ساختی و تسلیم خدا شدی، خدا می گوید: من در آسمان و زمین را به رویت باز می کنم. بیاییم تقوا پیشه کنیم و حرف خدا را گوش کنیم.

اشخاصی که با پدر و مادر و فامیل قهر هستند، باید بدانند که این قطع رحم در رزق و روزی را می بندد.

می گوید: من عارم می شود بروم آشتی کنم. اینجا باید خودت را بشکنی. اگر می خواهید درهای آسمان و زمین به روی شما باز شود، راهش تقواست.

تقوا و فضل الهی

کسی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و به حضرت عرض کرد: همسایه ما

کنیزی زیبارو و دلربا دارد. یک بار چشمم به این کنیز افتاده و دلم از جا کنده شده و شیفته این کنیز شده ام. کنیز مال دیگری است. من چه کار کنم؟

آدم خوب و متدین و با تقوایی بوده است. نمی خواسته گناه و معصیت کند. آنها که اهل تقوا هستند و نمی خواهند گناه کنند، خدا راه نجات و حلال برایشان درست می کند.

حضرت فرمودند: هرگاه چشمت به او افتاد بگو: «أسأل الله من فضله، از فضل خداوند درخواست می کنم» یعنی اگر حلالش و خویش را از خدای متعال بخواهید، خدای متعال تأمین می کند. قطعا بدانیم این وعده خداست که اگر از حرام صرف نظر کردیم، خداوند از حلالش به ما عنایت می کند. یک روز دید همسایه در می زند و با او کار دارد. آمد و گفت: من یک مسافرت طولانی در پیش دارم. کنیزی زیباروی و جذاب و جوان و خوب دارم. می خواهم او را پیش شما به امانت بگذارم. گفت: من آدم مجردی هستم و محرمی هم در خانه ندارم. نمی توانم کنیز شما را نگه دارم.

گفت: من کنیز را به شما می فروشم. پولش را هم الآن نمی خواهم. شما بهره ات را از این کنیز ببر، بعد از این که برگشتم، اگر خواستی نگه اش داری پولش را به من می دهی و اگر نخواستی کنیز را از تو میخرم.

راه حلال شدن در اسلام، یکی ازدواج است، یکی هم بخشیدن، یا خریدن کنیز. بسیاری از مادرهای امامان ما کنیز بوده اند. گفت: کور از خدا چه می خواهد؟ دو چشم بینا. بدون این که پولی بپردازد، صاحب کنیز شد. صاحب کنیز به مسافرت رفت. او هم به وصال رسید. مدت طولانی کنیز در کنارش بود و او بهره می برد.

ص: ۶۱

چند وقتی که گذشت خلیفه زمان مأموری به شهرها فرستاد تا کنیزهای زیباروی و به درد بخور را برای خودش بخرد. از جمله این کنیز را شناسایی کردند. مأموران خلیفه به این آقا گفتند: می خواهیم این کنیز را برای خلیفه بخریم.

گفت: این کنیز امانت است. گفتند: حتما باید بفروشی. ما به قیمت خیلی بالا از تو می خریم. مثلا اگر ده میلیون ارزش دارد، ما بیست میلیون می دهیم. بالاخره وادارش کردند تا این کنیز را به آنها بفروشد. کنیز را به قیمت کلانی به آنها فروخت.

بعد از این که همسایه او برگشت. جریان را شرح داد. او هم گفت: عیب ندارد. من هم به این معامله راضی ام. پولی که بنا بود به من بدهی به من برگردان گفت: من به فلان مبلغ فروخته ام. همه اش را به تو می دهم. گفت: من همان مقدار که معامله کرده ام را می خواهم. آن مقدار را برداشت و بقیه را به او بخشید.(۱)

این شخص چون نمی خواست گناه کند، هم به وصال رسید و هم گناه نکرد. کسانی که نمی خواهند گناه کنند، بدون شک خدا راه حلال برایشان باز می کند. ولی آنهایی که می خواهند دست اندازی کنند، خیانت کنند، و به طرف گناه بروند، شیطان به کمک آنها می آید.

راحتی و خوشی و صفا و صمیمیت در گروه تقوا و بندگی خداست. اگر بند خدا شدیم، از همه بندها آزاد می شویم. ولی اگر بند خدا نشدیم، باید بند کسانی شویم که ما را به کار می کشند، بعد هم خردمان می کنند.

۱- الکافی، ج ۵، ص ۵۵۹: عده الداعی، ص ۳۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۵۹.

گفتار چهارم: تقوا و کرامت

اشاره

ص: ۶۳

کرامت تقوا

اگر کسی خصلت تقوا را در خود ایجاد کند، دنیا و آخرت در اختیار اوست. در آخر رستگاری و سعادتمندی و فوز در بهشت نصیب او می شود. تقوا یعنی وقتی به گناه رسیدیم، خود را نبازیم. اگر به پول حرام رسیدیم، خودمان را نبازیم. سفارش همه انبیا و اولیا روی تقوا بوده است. خداوند تقوا را ارجمندترین خصلت آدمی بر می شمارد و می فرماید:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛(۱) در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

اگر کسی می خواهد عزیز ترین انسانهای عالم باشد، تقوا پیشه کند. من ضمانت می کنم دنیا و آخرت در اختیار اوست و در دلها جا باز می کند.

در داستان حضرت یوسف علیه السلام آمده است که برادرهای حضرت یوسف وقتی حسادت و قطع رحم و بی تقوایی کردند، به قحطی خوردند و گرفتار شدند. به گدایی افتادند و به در خانه یوسف آمدند و گفتند:

یا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِی الْمُتَصَدِّقِينَ (۲)؛ ای عزیز، به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم. بنابراین،

۱- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲- سور یوسف، آیه ۸۸.

پیمانه ما را تمام بده و بر ما تصدق کن که خدا صدقه دهندگان راپاداش میدهد.

همین طور که تقوا عزت می آورد، گناه و معصیت هم ذلت می آورد. در دعای روزهای ماه شعبان می خوانیم:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و اعمر قلبی بطاعتک ولا تخزنی بمعصیتک؛(۱) خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و قلب مرا پر نورو آبادان ساز و مرا به عصیان خود رسوا و خوار مگردان!

کسانی که نمی توانند زیبایی کسی و جایگاه و منزلت بلند کسی را ببینند زمین می خورند. برادرهای یوسف زمین خوردند و نزد یوسف رفتند و گفتند: ما بیچاره هستیم. به ما صدقه بده.

اما حضرت یوسف علیه السلام تقوا پیشه کرد. خدا هم او را عزیز مصر کرد. حتی عزتش به جایی رسید که سال اول مردم هرچه سرمایه داشتند دادند و از حضرت یوسف گندم خریدند. سال دوم خودشان را هم فروختند و برده حضرت یوسف شدند. کسی که خود غلام و برده بود، تقوا پیشه کرد و عزیز مصر شد.

خداوند پیامبرانش را برای ما حجت قرار داده است و در روز قیامت به وسیله آنها با ما احتجاج می کند. فقر و ثروت و زشتی و زیبایی و صحت و بیماری را نمی توان بهانه برای انحرافات و نافرمانی خداوند قرار داد. پیامبر خداصلی الله علیه و آله فرمودند:

إن الله سبحانه یحتج باربعه أنفس علی أربعه أجناس من الناس علی الأغنیاء بسلیمان علیه السلام و علی الفقراء بعیسی علیه السلام و علی العبید

ص: ۶۶

۱- مفاتیح الجنان، ص۲۹۲.

بیوسف علیه السلام علی المرضی بأیوب علیه السلام؛(۱)خدای سبحان در روز قیامت با چهار تن، بر چهار گروه از مردم احتجاج می کند؛ به وسیله سلیمان علیه السلام بر اغنیا، به وسیله عیسی علیه السلام بر فقرا، به وسیله یوسف بر غلامان، و به وسیله ایوب علیه السلام بر بیماران احتجاج می کند.

کسانی که به خاطر بلا و فقر و نداری، نماز و روزه و عبادت را کنار می گذارد، خدا در قیامت بلاهای حضرت ایوب و فقر حضرت عیسی را نشانشان می دهد و می گوید: تو بلا داشتی یا حضرت ایوب؟ او هم انسان بود. تو فقیر بودی یا عیسی، تو ثروتمند بودی یا سلیمان، با این وجود ذرهای دست از بندگی خدا نکشیدند.

زلیخا قصد گناه کرد، ولی طرفش پاک بود و فرار کرد. بعد پیر و زمین گیر و بیچاره شد. بعد از این که توبه کرد و پشیمان شد، جوان شد و همسر یوسف پیامبر شد.

یک وقتی دختر خانمی خدمت آقای دولابی آمد و گفت: جوانی عاشق من شده است. می گوید: تو خیلی زیبا هستی. ایشان فرمودند: به او بگو از من زیباتر خیلی هست. پیام هایی به او بده که هم او را از سر خودت باز کنی و هم خدا را نشانش بدهی. یوسف هم همین کار را کرد. اگر یک نفر محکم بایستد، طرف مقابلش هم خوب می شود.

استقامت در عشق

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط در یک شب زمستانی از منزل بیرون آمد تا

۱- المواعظ العددیه، ص۲۶۸.

به مسجد برود. کنار پیچ کوچه یک نفر در برف ها ایستاده و روی شانه اش هم برف نشسته بود. نزدیک آمد. دید یک جوانی است. گفت: اینجا چه می کنی؟ با چشم به خانه ای اشاره کرد و گفت: معشوق من در این خانه است. از فراق او طاقت ندارم.

می گویند: شیخ رجبعلی منقلب شد و تا چند وقت ناله می کرد که این عاشق یک دختری شده، سرما و سختی را متوجه نمی شود. عشق مجازی این قدر استقامت می آورد، عشق حقیقی چه خواهد کرد!

دوستان بی نشان اهل بیت علیهم السلام

ما در کنار اهل بیت علیهم السلام فراوان افرادی داشتیم که عنوان های ظاهری نداشتند، ولی بر اثر تقوا از بهترین بندگان خدا شدند. آن قدر محترم بودند که پیغمبر و امامان علیهم السلام از آنها تقدیر می کردند.

بلال حبشی غلام سیاه چهره ای بود. برده بود، بعد آزاد شد. بعد پیغمبر او را به عنوان مؤذن و اذان گو انتخاب کردند. جالب است که حتی حرف شین را نمی توانست صحیح ادا کند. به صورت سین تلفظ می کرد. ولی به خاطر تقوا و ایمان فوق العاده ای که داشت عزیز پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام شد. پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام همه جا از او حمایت و از او مدح و تعریف فوق العاده کرده اند.

قنبر غلام مولی امیر المؤمنین علیهم السلام بوده و با اهل بیت علیهم السلام محشور می شود. فضه کنیز و خدمتگزار خانه اهل بیت علیهم السلام بود. شبی که این بزرگواران نان جو خودشان را به مسکین و یتیم و اسیر دادند، او هم در این انفاق و سخاوت و فداکاری ایثار، به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کرد.

فضائلی که در سوره مبارکه هل اتی آمده است، برای این خانم هم هست. به خاطر این که پا جای پای اهل بیت علیهم السلام گذارده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

وهی جاریه فی کل مؤمن فعل مثل ذلک لله عزوجل؛(۱) و این سوره درباره هر مؤمنی که این گونه برای خداوند عز و جل عمل کند جاری است.

مسیر تقوا مسیر فداکاری و گذشت است. هر کس تقوا پیشه کند، خداوند همان کرامت ها و فضائل را به عنایت می کند. همنشینی با پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام مقام کمی نیست.

واتقوا الله وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)»؛(۲) و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقواپیشگان است.

خدا با متقین است. ۱۲۴ هزار پیغمبر هم با او هستند. خدا که باشد یعنی چهارده معصوم هم هستند، همه خوبان هم هستند، همه فرشته ها هم هستند. آدم با تقوا فکر نکند پشتش خالی است. خدا و همه خوبهای عالم پشت سر او هستند. دلش خیلی باید محکم و قرص باشد.

گناهکار تائب

امام سجاد علیه السلام می فرمایند: قافله ای با کشتی به مسافرت می رفتند. دریا طوفانی شد و کشتی شکست. خانمی در این کشتی سوار بود. به پاره تختهای چسبید و از غرق شدن نجات پیدا کرد. باد او را به جزیره ای

۱- تفسیر القمی، ج۲، ۳۹۹.

۲- سوره توبه، آیه ۳۶.

برد. چند روزی را در جزیره ماند.

آدم معصیت کاری به این خانم رسید. گفت: جنی یا انس؟ گفت: انس هستم. گفت: چرا ظاهری این گونه داری؟ داستانش را تعریف کرد. خواست به این زن دست درازی کند. آن خانم به این مرد لاـ ابالی گفت: این کار را نکن. من تا کنون آلوده نشده ام.

وقتی آماده گناه شد، دید بدن این خانم میلرزد. گفت: چرا میلرزی؟ اینجا کسی نیست. گفت: خدای من اینجاست؛ آن کسی که من و تو را خلق کرده است، ناظر است.

حرف این زن آنچنان در او اثر کرد که او را از این رو به آن رو کرد. آن خانم را رها کرد و با حالت توبه به سمت آبادی برگشت. در مسیر برگشت به عابدی رسیدند. هوا خیلی گرم بود. عابد به این جوان گفت: گرما اذیت می کند، ای کاش ابری بیاید و از این تابش خورشید راحت شویم. عابد دست به دعا برداشت و او هم آمین گفت. دعا مستجاب شد و ابری آمد و بر آنان سایه افکند.

به نزدیک آبادی رسیدند. عابد می خواست به یک سمت آبادی برود و شخص نادم و پشیمان هم به سوی دیگر. با هم وداع کردند. یک وقت عابد دید که ابر روی سر این جوان در حرکت است. عابد که فکر می کرد دعای خودش مستجاب شده است، فوری برگشت و گفت: شما چه کردی از عابدها جلو افتاده ای؟

گفت: من یک عمر گناه و معصیت کردم، اما گناه آخر مرا منقلب کرده است و داستان را تعریف کرد و گفت: این منقلب شدن من، مرا

مستجاب الدعوه کرده است.(۱) اگر کسی واقعا توبه کند. دنیا و آخرت در اختیار اوست.

حمال با تقوا

یکی از دوستان ما سر قبر حمال رفته بود. می گفت:چنان احساس آرامشی به من دست داد که الان هم بعداز مدت ها وقتی از او یاد می کنم،احساس آرامش می کنم.

در تبریز یک کارگر ساده بود که حمالی می کرده و بار می برده است.ولی آدم صاف و پاکی بوده است.حمال کسی بود که مال حرام نمی خورد،دروغ نمی گفت،دزدی و خیانت نمی کرد،واقعا پاک بود و پاک زندگی می کرد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ترک لقمه حرام احب الی الله تعالی من صلاه الفی رکعه تطوعا؛(۲) ترک یک لقمه حرام در نزد خداوند از دو هزار رکعت نماز مستحبی محبوب تراست.

نقل کرده اند که این حمال یک روز همان طور که در کوچه می رفت،بچه خردسالی را دید که نزدیک پنجره است و یکباره به سمت پایین پرت شد.خیلی وحشت می کند.در همان لحظه از خدا می خواهد که ای خدا،این بچه را حفظ کن!بچه در هوا معلق می ماند.بچه را بغل می کند و روی زمین می گذارد.

اطرافیان می گویند:آقا،کرامت کردی!معجزه کردی!می گوید: نه،من

۱- الکافی،جلد۲ ،ص ۶۹ ،بحارالانوار ،ج ۱۴ ،ص ۵۰۷.

۲- بحارالانوار، ج ۹۰ ،ص ۳۷۳.

کرامت و معجزه نکردم. می گویند: تو گفتی خدایا این بچه را نگهدار. می گوید: این هنر نیست. من هفتاد سال حرف خدا را گوش داده ام. آیا این که یک بار خدا حرف بنده را گوش بدهد، تعجب دارد؟!

خداوند متعال فرموده است: من مطیع کسی هستم که حرف مرا گوش بدهد. پیغمبر خدا هم فرمودند: اگر در وجود کسی ملکه تقوا ایجاد شود، دنیا و آخرت در اختیار اوست.

مرکب راهوار تقوا

انسان گاهی با هواپیما یا ترن یا سواری راهواری مسافرت می کند و خستگی و طولانی بودن راه را حس نمی کند. می گوید: چه راحت به مقصد رسیدیم. چه خوش گذشت.

امیر المؤمنین علیه السلام تقوا را به مرکب راهوار، و مرکبی که رام است و زمامش دست انسان است و اذیتت نمی کند تشبیه کرده و فرموده اند:

و إن التقوی مطایا ذلل حمل علیها أهلها، و أعطوا أزمتها، فأوردتهم الجنه، وفتحت لهم أبوابها، ووجدوا ریحها و طیبها، و قیل لهم: «ادخلوها بسلام آمنین»؛(۱) همانا تقوی در هر چیزی، مانند مرکبی است رام، که اهل آن را بر آنها سوار کنند و مهارشان را به دست سواران میدهند و به اختیار خود آنها را می رانند تا آن که سواران خود را به بهشت می رسانند. درهای بهشت به روی آنان باز است و بوی آن را می شنوند و نسیم خوش آن را در می یابند و به آنها گویند: با سلامتی و آسودگی به بهشت در آیید.

ص: ۷۲

۱- الکافی، ج۸، ص۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص۱۸۳.

اگر کسی به تقوا برسد، سوار بر آن می شود و او را راحت در بهشت پیاده می کند. اگر سوار مرکب تقوا شدیم، بدون دغدغه و ناراحتی ما را در درجات بالای بهشت، در جوار چهارده معصوم علیهم السلام جای می دهد.

در حمایت های همه جانبه خداوند

اگر انسان لباس گناه را در بیاورد و لباس تقوا را بپوشد، خداوند در همه احوال از او حمایت می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما نقل الله عز و جل عبدا من ذل المعاصی إلی عز التقوی الا أغناه من غیر مال و أعزه من غیر عشیره و أنسه من غیر بشر؛(۱) خدای عز و جل بنده ای را از خواری گناه به عزت تقوی نبرد، جز آن که بدون مال بی نیازش کند. و بدون فامیل عزیزش کند. و بدون آدمی زادمأنوسش کند.

همه چیز با مال حل نمی شود. اگر همه دنیا را هم داشته باشی، نمی توانی یک بیماری لاعلاج را علاج کنی. مال آرامش و خوشی نمی آورد. این خداوند است که به انسان آرامش می دهد. اگر کسی می خواهد خدا او را بدون مال بی نیاز کند، باید تقوا داشته باشد.

اگر کسی می خواهد بدون عشیره و فامیل خدا او را عزیزش کند، راهش تقواست. خیلی از آدم ها بدون عشیره و فامیل بودند، اما پیش خدا عزیز شدند. بلال حبشی و جون غلام امام حسین علیه السلام نسب و قبیله نداشتند، اما چقدر نزد خدا و اولیایش عزیز شدند.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۶.

کسی که می خواهد خداوند بدون انیس به او انس و آرامش بدهد، راهش این است که از ذلت معصیت و گناه بیرون بیاید و به سوی عزت تقوا و طاعت و بندگی خدا برود.

در پرتو تقوا

امیرالمؤمنین می فرمایند: تقوا چیزی است که جایگزین ندارد. قرآن هدی للمتقین است. اگر تقوا نداشته باشی، قرآن هادی شما نیست. امامان هادی شما نیستند.

حضرت امیر می فرمایند: من برای متقین امام هستم. اگر می خواهید امام شما پیغمبر و اهل بیت باشند، باید در خط اهل تقوا قرار گیری.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا؛(۱)و هر کس از خدا پروا دارد،خدا برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد.

کسی که در زندگی اش تقوا پیشه کند، خدا تمام سختی های او را آسان و ناهمواری های او را هموار می کند. راه برون رفت از همه بن بست هاتقواست.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ؛(۲) در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق،نزد پادشاهی توانایند.

چقدر لذتبخش است وقتی انسان با خدا بنشیند، با چهارده معصوم علیه السلام در میان باغ ها و نهرهای بهشتی بنشینند؛ غرق در نعمتهای خداوند و خوشی دائم.

۱- سورہ طلاق، آیه ۴.

۲- سورہ قمر، آیه ۵۴ و ۵۵.

گرگ چوپان

نقل می کنند شیخ بهایی در بیابان به چوپانی رسید. دید این چوپان آدم فوق العاده ای است. در فکر بود که سر گفت و گو را با او باز کند. آفتاب به وسط آسمان رسید و موقع نماز ظهر شد. دید این چوپان سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، تو شاهدی که الآن وقت ادای امانت تو شده است. باید نماز بخوانم، ولی این گوسفندان امانت مردم است. نمی توانم آنها رها کنم. ممکن است مشغول نماز شوم و گرگی حمله کند و آنها را از بین ببرد. خدایا، من اینها را به تو می سپارم. خدایا، اینها را حفظ کن.

گفت: دیدم از دور گرگی آمد و شروع کرد به دور گوسفندان چرخیدن و هیچ حمله به گوسفندان نمی کرد. خیلی تعجب کردم. من هم آرام به او اقتدا کردم. بعد از نماز گفتم: من تعجب می کنم از کی تا به حال گرگ ها با گوسفندها آشتی کرده اند؟ گفت: از وقتی که من با خدا آشتی کرده ام، اینها هم با همدیگر آشتی کرده اند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من صلح مع الله سبحانه لم یفسد مع أحد؛(۱) هرکس با خدا از درصلح و سازش در آید، با رابطه اش با هیچ کس فاسد نباشد.

کسی که رابط خود را با خدا اصلاح کند، همه حتی درندگان هم با او در صلح اند.

ص: ۷۵

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۸۴.

دلدادگی به خدا

خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی فرمود:

یا داود أبلغ أهل أضـی أنی حبیب من أحبنی و جلیس من جالسنی و مونس لمن آنس بذکری و صاحب لمن صاحبنی و مختار لمن اختارنی و مطیع لمن أطاعنی ما أحبنی أحد أعلم ذلک یقینا من قلبه إلا قبلته لنفسی و أحییته حیاه لا یتقدمه أحد من خلقی من طلبی بالحق وجـدنی و من طلب غیری لم یجدنی فارفضوا یا أهل الأرض ما أنتم علیه من من غرورها و هلموا إلی کرامتی و مصاحبتی و مجالستی و مؤانستی و آنسوا بی اوانسکم و أسارع إلی محبتکم؛(۱)ای داوود، من دوست کسی هستم که او نیز مرا دوست داشته باشد. و همدم کسی می باشم که او نیز همدم من باشد. و مونس کسی هستم که او نیز به ذکر من مأنوس باشد. و رفیق و مصاحب کسی می باشم که او نیز رفیق من باشد. و کسی را بر می گزینم که او نیز مرا برگزیند. و مطیع کسی هستم که مرا اطاعت کند. و هرکس قلب مرا دوست بدارد، حیات و زندگانی ای به او می دهم که به هیچ کس قبل از او نداده ام. و کسی که حقیقتا در جست و جوی من باشد، مرا خواهد یافت. و کسی که در پی غیر من باشد، هرگز مرا نخواهد یافت.

پس ای زمینیان! غرور و کبر را از خود دور سازید و به سوی کرامت و مصاحبت و مجالست و مؤانست من بشتابید و با من

ص: ۷۶

۱- مسکن الفؤاد، ص ۱۸.

مأنوس شوید تا من نیز با شما مأنوس شوم و به سوی محبت و دوستی شما بشتابم.

کسی که تقوا داشته باشد، دنیا و آخرت تحت فرمان اوست. چرا در زمان ظهور امام زمان علیه السلام گرگ و میش در کنار همدیگر زندگی می کنند؟ چون همه اهل تقوا می شوند. حیوانات هیچ به هم صدمه نمی زنند. تقوا عاملی است که اطرافمان را آرامش میدهد و خوشی ایجاد می کند؛ چون تجلی رحمت خدا می شود. سعی کنیم با تقوا به همه خواسته ها و آرزوهایی که داریم دست پیدا کنیم.

ص: ۷۷

گفتار پنجم: دستاورد تقوا

اشاره

ص: ۷۹

عاقبت به خیری

یکی از برکات و دستاوردهای مهم تقوا که قرآن و روایات به آن پرداخته و همه به دنبال آن هستیم، عاقبت به خیری است. پایان کار خیلی مهم است. مهم این است که هر عملی انجام می دهیم، ختم به خیر شود. هر برنامه ریزی که می کنیم، به سرانجام خوبی برسد. جوانی و عمرمان پر خیر برکت باشد. بزرگترین آرزوی بندگان صالح خدا عاقبت به خیری است. به قول حافظ:

حکم مستوری و مستی همه بر خاتمه است

کس ندانست که آخر به چه حالت برود

فراوان بودند افرادی که در لباس صلاح و خوبی بودند، ولی در پایان کار منحرف شدند و به بیراهه رفتند و عده ی زیادی را هم گمراه کردند و به جهنم فرستادند.

سرانجام زبیر

زبیر از مجاهدین و حامیان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. بعد از پیغمبر هم تا حکومت امیر المؤمنین علیه السلام برای آن حضرت جان فشانی می کرد، ولی در پایان کار بر اثر حب دنیا و ریاست طلبی، با همدستی طلحه و عایشه، همسر پیغمبر، جنگ جمل را به پا کردند و در یک روز حدود هجده هزار نفر را به کشتن دادند.

حضرت امیر علیه السلام از این که چنین کسی با این سابقه درخشان پایان کارش به اینجا رسید، بسیار متأثر شدند. بی تقوایی آدم را عاقبت به شر می کند. تقوا و پرهیزکاری و خویشتن داری از گناه، آدم را سرافراز و عزیز و پایان کارش را ختم به خیر می کند. خداوند این نوید را به اهل تقوا داده است که سرانجام نیک برای آنان است.

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛(۱) زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد؛ وفرجام نیک برای پرهیزگاران است.

پایان کار خوب و حسن عاقبت برای متقین است. شما وظیفه ات را انجام بده، خدا با شماست. اگر کسی واقعا عاقبت به خیری می خواهد، با تمام توان و بدون دغدغه، در مسیر اطاعت خدا تقوا پیشه کند.

نجات از آتش جهنم

یکی دیگر از آثار و دستاوردهای گرانبهای تقوا نجات از آتش جهنم است. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

وإن منکم إلا واردها کان علی ربک حتما مقضیا ثم ننجی الذین اتقوا ونذر الظالمین فیها جثیا؛(۲) و هیچ کس از شما نیست مگر این که در آن آتش جهنم وارد می گردد. این امر همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است. آن گاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند میرهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در دوزخ رها می کنیم.

۱- سور اعراف، آیه ۱۲۸.

۲- سوره مریم، آیه ۷۱ و ۷۲.

روز قیامت همه باید از پل صراط و از روی جهنم عبور کنند. چه کسانی نجات پیدا می کنند؟ می فرماید: اهل تقوا نجات پیدا می کننـد؛ آنهـایی که در زنـدگی مواظب حلال و حرام بودنـد و خـدا را اطاعت کردنـد. این ها بداننـد هیچگاه گرفتار آتش دوزخ نمی شوند.

می فرمایـد: اهـل تقوا را نجـات می دهیم، ولی کسـانی که ظلم و خیـانت کرده، و توبه و جـبران نکرده انـد، در آتش رهـا می کنیم. اهل تقوا به جایی می رسـند که حساب و کتاب و میزان و صـراط را به سـرعت طی می کنند و حتی حرارت آتش جهنم را از دور هم حس نمی کننـد. بعضـی ها آن قـدر پاک و پاکیزه زنـدگی کردهانـد که جزع و فزع و سـختی قیامت را هم نمی بینند.

قیامت پنجاه موقف دارد که برای بعضـی چند صد سال و چند هزار سال طول می کشد و برای بعضی دیگر در یک لحظه تمام می شود.

کسانی که حسابشان شسـته رفته است، خـدا حسابشان را تمیز و پاک تحویلشان می دهـد تا به بهشت بروند. به نوعی در همین دنیـا عقبه هـا و گردنه هـا را طی کرده انـد. بـدهی نـدارد. «آن را که حساب پاک است، از محاسـبه چه پاک است.» اینها یک ضرب به بهشت می روند.

پرواز به سوی بهشت

پیغمبر عظیم الشأن صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد: چون روز قیامت می شود، خداوند متعال به طایفه ای از امتم بال هایی عطا می کنـد که از قبرهایشان با سـرعت به سوی بهشت پرواز می کنند و آنچه دلشان بخواهد از نعمت های الهی متنعم و بهره مند می گردند.

ص: ۸۳

ملائکه تعجب می کننـد. به آنها می گوینـد: آیا موقف حساب و بازجویی را دیدید؟ یعنی بازجویی شدند. آنها در جواب می گوینـد: از ما حسابی نخواسـتند، یعنی بـدون حساب و بازجویی آمـدیم. ملائکه می گوینـد: آیا از صـراط گذشتیـد و جهنم را ملاحظه نمودید؟ می گویند: ما هیچ چیز ندیدیم. ملائکه گویند: شـما چه طایفه اید و از امت کدام پیغمبرید؟ می گویند: ما از امت محمدصـلی الله علیه و آله وسـلم هستیم. می پرسـند: عمل شما در دنیا چه بوده است؟ می گویند:در ما دو خصلت بود که خدا به فضل و رحمت خود ما را به این مرتبه رسانید:

کنـا إذا خلونـا نسـتحیی أن نعصـیه ونرضـی بالیسـیر ممـا قسم لنـا؛ یکی آن که چون در خلوت بودیم، از خـدا شـرم داشـتیم که معصیت او را مرتکب شویم. و دیگر آن که به هرچه خداوند قسمت ما کرده بود راضی بودیم.

ملائکه گویند: «حق لکم هذا؛(۱) پس سزاوار این مرتبه هستید.»

اینهـا آدم هایی هسـتند که هفتاد سال واقعا پاک و سالم زنـدگی کرده انـد، اهل دوز و کلک و شـیله پیله و حقه بازی نبودنـد. بازیگری نداشتند، کلاه سر کسی نگذاشته و دروغ بلد نبودند.

گفتند: دو ویژگی باعث شده که ما به سلامت از صحرای محشر عبور کنیم و وارد بهشت شویم

ویژگی اول: در خلوت مقیـد بودیم که گنـاه نکنیم. خـدا را حاضـر می دیـدیم. در جلوت و آشـکارا گنـاه نکردن خیلی خوب است، ولی کسی که

۱- مسکن الفؤاد ، ص۸۴؛ بحار الأنوار، ج۱۰۰، ص۲۵.

فقـط در ملأـ عام گناه نمی کننـد، معمولا از ترس مردم است. اما کسـی که در خلوت گناه نمی کنـد، تقوا در اعماق وجودش نفوذ کرده است. می گویند: ما در خلوت هم خدا را حاضر و ناظر میدیدیم. دست به خلاف و گناه و معصیت نمی زدیم.

ویژگی دوم: ما در دنیا حرص و طمع نـداشتیم. هر چیزی که خـدا برای ما رسانده بود و روزی کرده بود، به آن راضـی بودیم. همیشه الحمدلله و الهی شـکر می گفتیم. قانع و راضی بودیم. دو بال تقوا و قناعت و رضایت به ماقدرت پرواز داد تا هیچ گونه سختی در قیامت نبینیم و راحت وارد بهشت شویم.

کربلایی کاظم ساروقی؛ معجزه عصر

یـک نمونه بسـیار زیبـا که در عصـر خود ما اتفاق افتاده است، داسـتان مرحوم کربلایی کاظم ساروقی است. نمونه ای که همه علما بالاتفاق او را تأیید و تصدیق کردند.

ایـن بزرگـوار کـارگر ساده ای بـود کـه در یکی از روسـتاهای اطراف اراک به سـر می برد. جـوانی خـداترس و بـاتقوا بـود و کشاورزی می کرد.

یک روحانی در ماه مبارک رمضان از طرف حاج شیخ عبدالکریم حائری برای ارشاد و تبلیغ به روستای آنها می آید. یکی دو شب درباره لقمه حلال صـحبت می کنـد. می گویـد: لقمه حلال روی انسان خیلی اثر دارد. مال انسان بایـد پاک باشـد. انسان بایـد خمس زکات مالش را بدهد. حق الناس نباید به گردن انسان باشد. اگر زکات و خمس ندهید، چنین و چنان می شود. از مال شبهه ناک باید پرهیز کرد. و مفصل در این باره صحبت می کند.

به دنبال کسب حلال

صحبت های او به جان این جوان می نشیند. پیش خود می گوید: من باید به دنبال مال حلال باشم و از حرام و شبهه ناک پرهیز کنم. و در این راه مصمم می شود. به نزد ارباب دهشان که برای او کار می کرده می رود و می گوید: آقا شما خمس و زکات می دهید؟ می گوید: نه. من تقیدی به این چیزها ندارم. می گوید: زکات واجب است. حق فقر است. باید بدهی. این فرمان خداست. می گوید: من اهل این حرفها نیستم. هر چه اصرار می کند، او قبول نمی کند.

این جوان دین باور و باتقوا تصمیم می گیرد این محل را ترک کند. هرچه نزدیکانش به او می گویند طوری نیست، نرو، می گوید: تا وقتی زکاتش را نمیدهی و حقوق فقرا نمی پردازد، نمی توانم بمانم.

علی رغم اصرار دیگران، به خاطر این که به خوردن مال حرام مبتلا نشود، هجرت می کند و به روستاهای مجاور می رود و سه سال در آنجا کارگری می کند. با خار کنی و هیزم کشی و زحمت زیاد زندگی را می گذراند.

بعد از سه سال ارباب پشیمان می شود. پیغام می دهد که من اشتباه کردم. من خمس و زکات مالم را می پردازم. او هم بر می گردد و خانواده اش هم خوشحال می شوند.

ارباب یک قطعه زمین در اختیار این جوان قرار می دهد و می گوید: خودت روی این قطعه زمین کشاورزی کن و خمس و زکاتش را هم بده،بعد حق مرا بپرداز.

ص: ۸۶

رسیدگی به فقرا

کربلایی کاظم بعد از این که خمس و زکات مال خود را می پرداخت، به اندازه نیاز خودش بر می داشت و بقیه را به فقرا میداد.

یک روز در هوای گرم تابستان، بعد از درو کردن گندم ها، هرچه منتظر می ماند که باد بیاید و کاه را از گندم جدا کند، می بیند باد نمی وزد. دلگیر می شود و خسته به سمت روستا حرکت می کند.

در مسیر یکی از فقرا که هر سال به او کمک می کرده، به او می رسد. می گوید: امسال حق ما را ندادی. می گوید: عزیز من، هنوز برداشت نکرده ام. بگذار کاه و گندم را هم جدا کنم، در خدمت شما هستم. او هم خوشحال می شود که وعده همه ساله سر جایش هست.

اما کربلایی کاظم ناراحت می شود که شاید او احتیاج داشته باشد. از این رو دوباره برمی گردد تا با توکل و امید به خدا بلکه بتواند از گوشه کنار یک مقدار گندم آماده کند.

یک مقدار گندم پاک می کند. یک مقدار علوفه هم برای حیواناتش تهیه می کند و به قصد این که گندم ها را به آن فقیر برساند حرکت می کند. در مسیر به یک امامزاده ای که به هفتاد و دو تن معروف است می رسد.

دو هاتف از غیب

کنار امام زاده، روی سکوی در باغی دراز می کشد تا مقداری استراحت کند. یک وقت می بیند که دو سید نورانی خوش سیما آمدند و به ایشان سلام کردند. می گویند: کربلائی محمد کاظم سلام علیکم! کربلایی کاظم یکمرتبه

جا می خورد که این افراد ناشناس از کجا اسم مرا می دانند.

پس از سلام و علیك و احوال پرسی به او می گویند: می آیی برویم امامزاده زیارت کنیم؟ می گوید: من زیارت رفته ام، شما بروید. می گویند: بیا باهم برویم فاتحه ای بخوانیم. ایشان را بر می دارند و می آیند. نزدیک امامزاده که می رسد، می بیند به سقف امامزاده آیاتی از قرآن نوشته شده که قبلا نبود.

به کربلایی کاظم می گویند: می توانی اینها را بخوانی؟ می گوید: نه، من سواد ندارم. واقعا هم هیچ سواد خواندن و نوشتن نداشته است. می گویند: چرا، تو می توانی بخوانی. می گوید: نه، نمی توانم.

یکی از آن دو بزرگوار جلو می آید و دست به سینه ایشان می کشد و می گوید: حالا بخوان و می گوید: «بسم الله الرحمن الرحیم إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ». و چند آیه از سوره مبارکه اعراف را می خواند. کربلایی کاظم هم به همراه او می خواند. بعد می بیند خودش هم می تواند بخواند. بعد دستی محکم به سینه ایشان می کشد. می بیند همه قرآن را از حفظ می داند. کسی که تا به حال کلمه ای از قرآن را نمی توانسته بخواند، به راحتی آیه های روی کتیبه ها را می خواند.

از شوق رویش را بر می گرداند ببیند اطرافش چه خبر است. می بیند هیچ کس نیست. یکدفعه از خوشحالی نعره ای می زند و بیهوش می افتد. فردای صبح آن روز به هوش می آید. می بیند علوفه ها و گندم ها کنار اوست. اول فراموش می کند که چه اتفاقی افتاده است. وقتی بلند می شود تا برود، یاد اتفاق دیروز می افتد. می بیند تمام قرآن در سینه اش موج می زند. یعنی از اول باء بسم الله تا آخر سین والناس، همه قرآن را می داند.

ص: ۸۸

در معرض امتحان

نزد شیخ صابر، روحانی محل می رود. به ایشان می گوید: چنین اتفاقی برایم افتاده است. می پرسد در خواب بود یا بیداری؟ می گوید: در بیداری. می پرسد: الآن می توانی قرآن را بخوانی؟ می گوید: می توانم. می گوید: سوره یس را بخوان. به راحتی می خواند. از هر کجای قرآن می پرسد، همه را می خواند. می بیند همه قرآن را حفظ است. اعلام می کند که معجزه شده و قرآن به او القاء شده است.

واقعا معجزه است. یکی از دلایل حقانیت دین اسلام و مکتب تشیع همین آقای کربلایی کاظم ساروقی است. کسی که به مکتب نرفته و درس نخوانده، با یک عنایت حافظ همه قرآن می شود.

تمام علمای آن زمان ایشان را تأیید کردند. مرحوم آیت الله بروجردی، مرحوم آیت الله میلانی، مرحوم آیت الله صدر، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله خزعلی و تنی چند از علما و بزرگان ایشان را امتحان و تأیید کردند.

مشاهده نور قرآن

آنچه که خدای متعال در این اعجاز به ایشان مرحمت کرده بود، فقط حفظ قرآن نبود. اگر به او می گفتند مثلا در قرآن چند تا حرف باء هست، می گفت. اگر می پرسیدند: فلان کلمه چند بار در قرآن تکرار شد، می دانست. تمام جزئیات را می دانست و به نوعی اشراف کامل بر الفاظ و عبارات قرآن کریم داشت.

یکی از امتیازات ایشان این بود که قرآن را به شکل نور می دید. یعنی اگر

یـک کتاب عربی هزار صـفحه ای به او می دادنـد و می گفتنـد: آیا آیه ای در آن هست؟ دقیقا همان صـفحه را باز می کرد و آیه را نشان می داد. آیت الله خزعلی فرموده بودنـد: من کلمه ای را به نیت قرآن نوشـتم و همان کلمه را هم به نیت غیر قرآن؛ مثلا کلمه فرعون را که در قرآن آمده است، یک بار همین طوری نوشـتم و یک بار به نیت قرآن. هر دو کلمه به ظاهر مثل هم بود. گفت: بالایی قرآن است و پایینی قرآن نیست. و درست می گفت.

نور قرآن را می دیـد. هر کتابی که به او می دادنـد، اگر یک آیه از قرآن در آن بود، نشان می داد. کشف الآیات بود. هر آیه ای از او می خواستند، دست می انداخت در قرآن و همان آیه را می آورد.

یکی از عجایب کار ایشان این بود که می توانست قرآن را برعکس تلاوت کنـد. مثلا سوره حمد را از «والضالین» شـروع و به «الحمد» ختم می کرد. این واقعا غیر عادی است. در زهد و پاکی و تقوا تمام علما ایشان را تأیید کرده اند.

در دانشگاه الازهر مصر

وقتی شـهید نواب صـفوی ایشان را دیـد و امتحان کرد، در یک سـفری ایشان را به مصـر برد. در دانشـگاه الازهر، عالم بزرگ الازهر جناب شیخ شلطوط ایشان امتحان کرد. بعد علمای الازهر و دانشمندان و اساتید دانشگاه را جمع کرد. آنها هم امتحانش کردند. گفت: یا باید جواب بدهید، یا حقانیت او را باید قبول کنید.

یکی از عللی که ایشان با مساعدت آیت الله بروجردی رحمه الله علیه قبول کرد که

ص: ۹۰

فتوا بدهد که می توان به مذهب شیعه عمل کرد و این مذهب را در کنار چهار مذهب دیگر به رسمیت بشناسد، دیدن کربلائی محمد کاظم ساروقی بوده است.

آگاهی به اسرار آیات

یکی از ویژگی هایشان این بود که اسرار قرآن را می دانست. می دانست که هر سوره و هر آیه ای چه خاصیتی دارد. مثلا کدام آیه برای بچه دار شدن خوب است، کدام آیه برای خانه دار شدن و ... اسرار آیات را می دانست. این عزت و سعادت و خوشنامی بر اثر پرهیز از گناه و تقوا بود.

خدا با کربلائی کاظم فامیل نیست. هر کس در مسیر تقوا قرار بگیرد، قطعا خدا به او عنایت می کند. هم عنایت روحی و معنوی، و هم عنایت جسمی و مادی.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛(۱) و هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است.

ان شاء الله پرتوی از تقوا و لطف و عنایت و غنای خدا شامل حال ما شود و قرآن در قلب ما نفوذ کند!

۱- سوره طلاق، آیه ۲و۳.

گفتار ششم: امنیت و آرامش

اشاره

ص: ۹۳

آرامش درون

یکی از برکات مهمی که در بندگی خدا و تقوا وجود دارد، آرامش است. اصلا بشر در این دنیا به دنبال خوشی و راحتی و آرامش است. اگر تحصیل مال، یا تحصیل پست و مقام و مدرک می کند. برای این است که به آن آرامش و راحتی و خوشی که مد نظر دارد برسد. بعضی ها فکر می کنند صرف رسیدن به مادیات انسان را آرامش می دهد. ما فراوان داریم افرادی را که از نظر مالی، یا از نظر پست و مقام و رتبه بسیار بالایی هستند، اما خوشی و آرامش و راحتی ندارند. کسی به صرف رسیدن به دنیا، منهای ارتباط با خدا و بندگی او، به آرامش نخواهد رسید. آسایش ظاهری دلیل بر خوشی و راحتی و آرامش نیست. چه بسا افرادی که فقط ضروریات زندگی را دارند، ولی خیلی خوش و راحت اند و آرامش دارند. و چه فراوان اند افرادی که امکانات فراوانی برایشان فراهم است، ولی یک آب خوش از گلویشان پایین نمی رود و دلشان آرام نیست.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: من یک موقعی مهمان یک خانواده مستضعف و فقیری شدم که زندگی شان بی نهایت ساده بود. یعنی نصف اتاقشان فرش نداشت. فقط یک سماور کوچک و چند تکه ظرف و ضروریات اولیه زندگی را داشتند. اصلا خبری از تشریفات و تجملات نبود،

ولی به قدری در آسایش و خوشی و آرامش بودند که آدم به حالشان غبطه می خورد. چون قانع و راضی بودند. این ها آرامش فوق العاده ای بود که خدای متعال به آن ها مرحمت کرده بود. همچنین می فرمودند: آشنایی داشتیم که باغبان بود. یک موقعی ما را دعوت کرده بود. می گفت: من اینجا باغبانم. مالک نیستم، ولی لذت این باغ برای من است.

می گفت: حاج آقا، صاحب این باغ میلیاردر است، ولی همیشه از این محضر به آن محضر، از این دادگاه به آن دادگاه، از این شهرداری به آن شهرداری در رفت و آمد و دعوا و مرافعه است. فقط به دنبال جمع کردن مال است. اصلا فرصت نمی کند بیاید و از اینجا بهره و لذت ببرد. شاید سالی یکی دو بار بیاید اینجا و یک کیفی بکند. لذتی که باید از زندگی ببرد نمی برد. من مالک نیستم، بلکه یک کارگر ساده و یک باغبان ام. او زحمتش را می کشد و من کیفش را می برم.

روزی انسان

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: رزق و روزی چیزی نیست که انسان مالک آن است. روزی آن بهره ای است که ما می بریم. یعنی ممکن است ما مستأجر باشیم، اما خیلی خوش باشیم و مالک ما در به در باشد. حظ ما از زندگی آن چیزی که ما از آن بهره و لذت می بریم و به آرامش می رسیم و به دیگران می دهیم و با آن دیگران را شاد می کنیم. در حقیقت آن شادی هم به خود ما بر می گردد.

ص: ۹۶

لقمه ای که در دهـان یـتیمی می گـذاریم، گرهی که از کـار یـک گرفتـاری بـاز می کنیم، جهیزه ای که برای کسـی تهیه می کنیم، همه مایه خوشـی و شادمانی و آرامش ماست. این ها ارزشمند است. آرامش و خوشی در بندگی خداست. در ارتباط با خدا و ارتباط با اولیای خداست. این ها انسان ها را آرام می کند.

دنیای آرام قناعت

یکی از اساتیـد مـا می فرمود: مـا در نجف که درس می خوانـدیم. وضع مالی افراد نوعا خوب نبود. گاهی دو سه روز یک بار آبگوشت سـاده ای تهیه می کردیم. فـامیلی داشتیم که خیلی ثروتمنـد بود. برای زیـارت به نجف آمـده بود. چون بـا ما نسـبتی داشت، گفت: من یـک نهـار پیش شـما می آیم. مـا هم آبگوشت سـاده ای برایش درست کردیم و جلویش گـذاشتیم. سـفره خیلی ساده ای که در عمرش ندیده بود. غذا را خورد و استراحتی کرد. بعد بلند شد و گفت: من واقعا به زندگی شـما حسرت می خورم. این خوشـی و راحتی که شـما دارید، ما در زندگی مرفه خود نداریم. نه به فکر درگیری دنیا هستید، نه به فکر قسط هستید، نه به فکر آینده هستید که چه می شود و چه خواهد شد. به آنچه خداوند روزی شـما کرده است قانع و راضـی هستید. می گفت: می دانیـد من چقـدر ثروت دارم؟ کارخـانه دارم، تولیـدی دارم، زمین دارم، ملک و پاساژ دارم، ولی این خوشـی و راحتی که شما دارید، یک روزش را هم ندارم.

می گفت: من یک موقع در حجره نشسته بودم. آشنایی داشتیم. به من زنگ زد که فلانی صد تن پنبه است، اگر می خواهی بخر. آینده اش خوب است و سود خواهی کرد. من تأملی کردم و گفتم: صد تن نمی خواهم. ده تن کافی است. ده تن خریدم. دو سه ماه گذشت. پنبه قیمتش دفعتا خیلی بالا ـ رفت. گفت: آن شب از ناراحتی این که چرا همه صد تن پنبه ها را نخریدم شب تا صبح در خانه قدم می زدم و به خودم لعن و نفرین می کردم. امام حسین علیه السلام در جمله ای زیبا می فرمایند:القنوع راحه الأبدان؛(۱) قناعت آسایش بدن هاست. کسانی که قانع و به رضای خدا راضی اند، تلاش خود را می کنند و به اندازه معمول و نیاز از راه حلال کسب درآمد می کنند و حرص و طمع و چشم و هم چشمی ندارند، در آرامش اند. دنبال تشریفات نیستند. به آنچه خداوند به آن ها مرحمت فرموده است قانع و راضی اند. خدا را شکر می گویند و خداوند یک خوشی درونی به آن ها می دهد. فرمان خدا را می برند و خدا به او آرامش می دهد.قناعت و راضی بودن به دنیای کم، هم قلب و روح انسان را به راحتی و آرامش می رساند و هم بدن ها را راحت می کند. یکی از دوستان می گفت: من برادری دارم که کارخانه دار و ثروتمند است. دختر او می گفت: اگر برای من صد خواستگار ثروتمند هم بیاید، زیر بار نمی روم. گفتم: چرا؟ گفت: پدر من یا در دبی است، یا در کارخانه می خوابد،

۱- أعلام الدین، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۹.

یا در فلان جاست. همه اش دنبال پول در آوردن است. اگر سیصد سال هم بخورد دارد، ثروتش تمام نمی شود، ولی حرص و طمع او را رها نمی کند. نه به خانمش می رسد، و نه به بچه هایش. ما هفته به هفته او را نمی بینیم. دنیا اگر به اندازه کفاف و عفاف بیاید عیب ندارد. اما اگر ما فقط به فکر جمع کردن مال دنیا و انباشت ثروت باشیم، نه به فکر خدمت و خیر رساندن به دیگران، عاقبت خوبی نخواهیم داشت.

وسعت رزق

آیا ما وسعت رزق بخواهیم یا نخواهیم؟

معلوم نیست زیاد داشتن وسعت رزق باشد. زیاد بهره گرفتن و استفاده کردن وسعت رزق است. این که به فکر دیگران باشیم و به دیگران خیر برسانیم وسعت رزق است. اما این که جمع کنیم و نه خودمان مصرف کنیم و نه به دیگران بدهیم، این وسعت رزق نیست. امیر المؤمنین علیه السلام یک موقعی درهمی را به دست مبارک گرفتند و فرمودند: أما إنک إن لم تخرج عنی لا تنفعنی؛(1) بدان که اگر تو از دست من بیرون نشوی سودی به حال من نخواهی داشت. تا وقتی که در دست منی فایده ای نداری، ولی اگر از دست من بیرون رفتی و یک مشکلی را حل کردی، گره از کار کسی گشودی، شکمی را سیر کردی، به خودم به خانواده ام خیر رساندی، فایده داشته ای.

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۵۷.

اگر از این پول خیری درآمد، آن پول خوب و قشنگ است. خیر در این است که به اندازه خودمان مصرف کنیم و بقیه اش را هم صرف دیگران کنیم.

روح آرامش

افرادی که اطاعت خدا را می کنند، به آرامش می رسند. ما وقتی انجام وظیفه کردیم و به دنبال کسب حلال رفتیم و یک زندگی سالم و بر اساس تقوای الهی برای خود فراهم کردیم، خداوند عنایاتش را بر ما سرازیر می کند و یک آرامش و امنیت فوق العاده به ما می دهد و آسوده خاطر می شویم.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ؛(۱) به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده اند. افرادی که اهل تقوا و پرهیز از گناه هستند و خودشان را به ظلم و گناه آلوده نمی کنند، خداوند آنان را در مقام امنیت و آرامش قرار می دهد. ممکن است در بدن و ظاهرش کاستی باشد، اما روح و جانش در آرامش و خوشی است.

مثنوی می گوید: روح مؤمن و اولیای خدا خیلی آرامش و خوشی و راحتی دارد، ولی روح منافق و کافر و کسانی که حرص و طمع دارند، یا دنیا پرست اند هستند، متلاطم و مضطرب است. خوشی ندارد.

بعد مثال می زند و می گوید: اگر روی قبر یک کافر یا منافقی بهترین و زیباترین سنگ های مزار را بگذاریم، و روی سنگ قبر او شاخه های گل بچینیم. ظاهر قبرش خیلی قشنگ و زیباست، ولی روحش غرق در عذاب

۱- سورهٔ دخان، آیه ۵۱.

است. اما قبر یک مؤمن اگر کهنه و متلاشی هم باشد، هرچند قبر او به هم ریخته و خراب است، ولی درون آن روح و ریحان است.

می گوید: ظاهر و باطن مؤمن هم نسبت به کافر همین طور است. ممکن است اولیای خدا در ظاهر گرفتار باشند، اما درونشان آکنده از آرامش و امنیت است.

فَمَنِ اتَّقَی وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ؛(۱) پس هرکس به پرهیزگاری و صلاح گراید، نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین می شوند.

این وعده حتمی خداست. کسی که تقوا پیشه کند، تعدی به حقوق دیگران نکند و به دنبال اصلاح باشد، خدا وعده فرموده است که نه خوفی دارد و نه حزنی.

تجربه بهشت

معمولا خوف مال آینده است و حزن مال گذشته. کسی که بر اساس وظیفه الهی خود عمل کرده است، باید هم نگران نباشد. نه از کرده های گذشته خویش اندوهگین است و نه نگران آینده خود است. چنین فردی در واقع جلوه ای از بهشت را تجربه می کند. بهشت دستاورد صفات و اعمال و رفتار انسان است. به قول حافظ:

من که امروزه بهشت نقد حاصل می شود

وعد فردای زاهد را چرا باور کنم

مرحوم آقای دولابی همیشه این نکته را می فرمودند که آیات و روایات را

۱- سوره اعراف، آیه ۳۵.

نقـد معنا کنیـد. آدمی که خوش اخلاق و اهل تقواست، ظلم نمی کنـد، خیانت نمی کنـد، تعـدی نـدارد، حسابش پاک است، مدیون کسـی نیست، آه مظلومی پشت سرش نیست، همین الان در بهشت آرامش است. مال بعدها نیست. وقتی من با توکل به خدا انجام وظیفه کرده ام، برای چه نگران باشم؟ این ها را اگر کمی باور کنیم و در مسیرش قرار بگیریم می یابیم.

آرامش امام راحل

امام در زمان ما برای همه الگو بودند. ایشان به قدری آرامش داشـتند که وقتی خبرهای خیلی سـنگین به ایشان داده می شد، با آرامش کامل با آن مواجه می شدند.

ایشان طعم همه نوع اذیت و آزارها را به ظاهر چشـیده بودنـد. به خانه ایشان ریختنـد، ایشان را به زنـدان بردند، به ترکیه تبعید کردند، چهارده سال دور از وطن در عراق و نجف بودند. بعد هم مشکلات فراوانی که بعد از انقلاب به وجود آمد و خبرهای ناگواری که به ایشان می رسید بود. اما آرامشی که ایشان داشتند زبان زد همه بود.

در اوج نگرانی هـا وقتی مسـئولین نزد ایشـان می آمدنـد، همه آرام می شدنـد. ایشـان مثـل کوه مقـاومی بود که از جای دیگر انرژی و نیروی می گرفت و به دیگران هم آرامش می داد.

مرحوم آیت الله بهاءالـدینی می فرمودند: اوایل که امام انقلاب کردند، در سـطح کلان و عموم مردم شـناخته شده نبودند. جزء اساتید و بزرگان بودند. طلبه ها و علما ایشان را می شناختند. آن زمان نهضت عمومی نشده بودند.

ایشان یکدفعه احساس وظیفه کردند که به لایحه ای که در آن زمان به مجلس بردند و برخلاف دین و اسلام بود اعتراض کنند. همان موقع علیه شاه قیام کردند و با آمریکا درگیر شدند.

آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: من نگران امام بودم که مبادا ایشان را اذیت کنند، یا روحیه خودشان صدمه ببیند. چون ایشان در اوائل کار هنوز کس و کاری نداشتند. من برای دیدنشان به منزل ایشان رفتم. چون از جوانی با ایشان رفیق بودم.

در بیرونی منزل امام حاج آقا مصطفی را دیدم. پیش از این که به اندرون نزد امام برویم، از حاج آقا مصطفی سراغ امام را گرفتم. پرسیدم: آقاجان چطور است؟ حاج آقا مصطفی هم شوخ مزاج بود. به بنده گفت: آقای بهاءالدینی، پدر من آنقدر آرامش دارد که شب بعد از کارهایش وقتی سرش را بر متکا می گذارد، هنوز سرش به متکا نرسیده، خر و پفش بلند می شود.

کسی که پا در کفش آمریکا و شاه کرده و به همه آن ها توپیده، این قدر آرامش دارد! از هیچ کس نمی ترسد. «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون». ایشان در آستانه پیروزی انقلاب وقتی از فرانسه بر می گشتند، خیلی ها نگران بودند که وقتی ایشان به ایران می آید چه خواهد شد. چون حکومت هنوز دست بختیار و آمریکا بود. ممکن بود هواپیما را در مسیر ساقط کنند، یا بعد از فرود هواپیما ایشان را دستگیر کنند.

مأمور به وظیفه

هر اتفاقاتی ممکن بود برای ایشان بیفتد، اما ایشان در هواپیما نماز شب

خواندند و بعد هم خوابیدند. وقتی خبرنگارها آمدند و پرسیدند: شما چه احساسی دارید؟ ایشان گفتند: من احساسی ندارم. آنچه برای ایشان مهم بود انجام وظیفه بود. چنان که خود ایشان می فرمودند: ما مأمور به وظیفه و تکلیفیم. اما این که نتیجه چه خواهد شد، دست ما نیست. یک کشاورز وظیفه اش این است که خوب زمین را بشکافد، بذر بپاشد، آبیاری بکند، شرایط را فراهم کند و مراقبت های لازم را انجام دهد. اما این که کی باران می آید، کی رشد می کند، کی به نتیجه می رسد، کم می شود یا زیاد، با خداست. ما مأمور به نتیجه نیستیم. به ما گفته اند: این کار را انجام بده. باید بگوییم چشم. ما مدیون به خدا هستیم. دینمان دین بندگی است. باید فرمان خدا را ببریم. فرمان خدا را که ببریم، خدا می گوید: من هم به تو آرامش می دهم.

بندگی خدا

اگر بنده خدا بودیم، پرتویی از غنای خدا و از الطاف خدا شامل حال آن ما می شود. باید بندهای خیالی را ببریم و بنده خدا شویم.

بند بگسل باش و آزاد ای پسر

چند باشی بند سیم و بند زر

این بندهای دنیایی ناآرامی می آورد. خوشی و راحتی را می برد. ولی بند شدن به غنای مطلق، جمال مطلق و کمال مطلق، بهشت غنا و امنیت و آرامش را به همراه دارد. اصلا گم شده ما اوست. ما دنبال آرامشیم. آرامش ما فقط در ارتباط با خدا و فرمان بردن از اوست.به ما گفته اند: از مسیر بندگی بروید. وقتی ما از مسیر بندگی خارج

می شویم، مثل این است که از جاده صاف و مستقیم بیرون رفته ایم. در دست اندازها و گوداله ها می افتیم. به دره سقوط می کنیم.

اما اگر در مسیر صحیح باشیم، آرامش عجیبی به ما دست می دهد. چون وظیفه خود را انجام داده ایم. در مقابل اولاد و همسر و پدر و مادر خیانت نکرده ایم، خلاف نکرده ایم. چرا ناراحت باشیم، چرا خوف داشته باشیم؟ کسی که خیانت می کند، همیشه احساس ناامنی می کند و ناآرام است. اما کسی که امین است و نسبت به خدا و خلق خدا امانتداری کرده است، هیچ وقت نگران نیست.

پشتیبانی خدا

یکی از نزدیکان امام رحمت الله علیه برای من نقل می کرد که ایشان می فرمودند: در زمان شاه وقتی در زندان بودم، ممکن بود مرا اعدام کنند، ممکن بود شکنجه کنند، خیلی برنامه داشتند. وقتی رئیس ساواک خدمت ایشان آمده بود، به او فرموده بودند: شما چه کار می توانید با من بکنید؟ اگر مرا اعدام کنید، به لقاء خدا می روم و مردم علیه شما می شورند. اگر مرا زندان کنید، باز خدا به من ثواب و درجه می دهد. باز مردم علیه شما می شورند.

اگر تبعیدم کنید، باز مردم علیه شما می شورند. اگر من را زنده بگذارید و آزادم کنید، باز علیه شما می شورم. هر کاری کنید به نفع من و به ضرر شماست. یعنی مؤمن اگر انجام وظیفه کند و تکلیف الهی اش را انجام دهد، به هر سمتی بغلطد، خدای متعال پشتیبان اوست.

ص: ۱۰۵

غنای اطاعت

در دعای کمیل می خوانیم: «یا من اسمه دواء و ذکره شفاء و طاعته غناء».

یعنی ای خدایی که نام تو مسکن است. وقتی «یا رب» و «یا الله» می گوییم و فقط به زبان اسمش را می آوریم، خود این اسم آوردن دوا و مسکنی است. اما بالاتر از این، مرحله ذکر است. ذکر یعنی توجه قلبی. یاد و ذکر غیر از اسم است. اسم لفظ تنهاست. لفظ مسکن است. تسکین می دهد. أما اگر همراه این لفظ دلت هم به خدا وصل شود، ذکر و توجهی هم بیاید، این توجه و یاد خدا درمان و شفاست.

بعد از آن مسأله اطاعت است. اطاعت خدا غنا می آورد. کسانی که دنبال غنا هستند، باید مطیع خدا باشند. این غنا ما را به خوشی آرامش همیشگی می رساند.

حق عبودیت

امام حسین علیه السلام فرمودند: من عبد الله حق عبادته آتاه الله فوق أمانیه و کفایته؛(۱) کسی که حق عبادت خدا را انجام دهد، خداوند بالاترین آرزوهای او را عنایت فرموده و به بهترین وجه امور او را کفایت می نماید. حتی فرمان او در دیگران اثر می گذارد. چنان که امام مجتبی علیه السلام در تعبیری زیبا می فرمایند: من عبد الله عبد الله له کل شیء؛(۲) کسی که خدا را بندگی کند، خداوند همه چیز را بنده و مطیع او می نماید.

۱- بحارالانوار. ج۶۸. ص ۱۸۴؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲- بحارالانوار. ج۶۸. ۱۸۴: مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.

اگر کسی عبد و بنده خدا شد، تمام عالم و مخلوقات و موجودات بنده و مطیع او خواهند شد. همه در برابرش خاضع اند. امام صادق علیه السلام هم فرمودند:

من خاف الله أخاف الله منه کل شی ومن لم یخف الله أخافه الله من کل شی ؛(۱)هرکس از خدا بترسد، خدا همه چیز را از او بترساند. و هرکس از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز بترساند.

اگر کسی از خدا ترسید، خدا کاری می کند که همه موجودات از او حساب ببرند. اگر هم از خدا نترسید، از هر چیزی باید بترسد. واقعا باید بند خدا و بنده خدا شد و اطاعت خدا را بر همه چیز اختیار کرد. معنای تقوا همین است.

وقتی سر دو راهی و سه راهی و چهار راهی می رسیم، بگوییم: خدایا، تو چه می خواهی؟ هر چه تو بگویی. وقتی می گویی هر چه تو بگویی و فرمان او را ببری، خدا هم می گوید: تو هم هرچه بگویی، من عمل می کنم. من همه عالم و موجودات را در اختیارت می گذارم. آنگاه هرچه بگویی می شود. در این حالت انسان عجیب احساس آرامش می کند. از مرگ نمی ترسد. هیچ چیز نمی تواند تکانش بدهد.

مقام امن الهی

چرا شب عاشورا اصحاب امام حسین علیه السلام همه خوش بودند؟ چرا شوخی می کردند؟ یکی به آن ها گفت: امشب چه جای شوخی است؟ گفت: از قوم و قبیله ام بپرسید. من سابق شوخی نمی کردم، ولی چون بشارت شهادت را به من داده اند، سر از پا نمی شناسم. وظیفه ام را انجام داده ام و در راه خدا به

۱- الکافی، ج ۲، ص۶۸.

شهادت می رسم، و چه لذتی از این بالاتر است؟!(۱)پ

رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم به امام حسین علیه السلام فرمودند:

یستشهد معک جماعه من أصحابک لا یجدون ألم مس الحدید؛(۲) جماعتی از اصحاب تو که درد سلاح و شمشیر را احساس نخواهند کرد، با تو به شهادت می رسند. رنج نیزه و آهن را حس نمی کردند. این قدر شوق ملاقات خدا و شوق بهشت داشتند. آنقدر «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» تجلی کرده بود که خوش و راحت بودند.

اگر کسی شوق کاری دارد، توجهش به جای دیگر نمی رود. اگر کسی واقعا در زندگی تقوا پیشه کند، وعده خدا حتمی است. «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ أَمِینٍ»(۳). اهل تقوا در مقام امن الهی به سر می برند. اگر کسی واقعا دنبال تقوا بود، دنبال آشتی کردن با خدا بود، صلح و اصلاح را در زندگی پیشه خود کرد، خدا وعده داده است که هیچ بیم و اندوهی به او راه پیدا نکند. « فَمَنِ اتَّقَی وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ »(۴)

امیدواریم که به این مقام تقوا و آرامش دست پیدا کنیم که آرامش فقط و فقط در فرمان بردن از خدا و یاد اوست.

اطاعت و یاد خدا

امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- الامام الحسین و اصحابه، ۲۵۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸۰ .

۳- سوره دخان ،آیه ۵۱.

۴- سوره اعراف،آیه ۳۵.

من أطاع الله فقد ذكر الله؛(۱) کسی که خدا را اطاعت می کند، همواره به یاد اوست.

یعنی اگر کسی فرمان خدا را برد، هر چند زبانش «لا اله الا الله» نگوید، ذکر نگوید، به یاد خدا هست. کسی هم که معصیت خدا می کند، خدا را فراموش کرده است، هر چند زبانش ذکر بگوید. فقط به زبان اهمیت ندهیم. زبان مقدمه است که قلب و عملمان در مسیر خدا قرار گیرد و سبک بندگی در ما ایجاد شود.

امیدواریم آرامشی برسیم که دنبال آن هستیم و گمشده ماست. و آن به برکت تقوا و بندگی خدا به دست می آید.

امنیت در پرتو ایمان زلال

اگر ایمان ما زلال باشد و رفتار ما صاف و پاک باشد، احساس آرامش می کنیم.

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ؛(۲) کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، برای آنان ایمنی است و ایشان راه یافتگان اند. ایمانشان را لباس ظلم نپوشانند، یعنی با تقوا باشند. اگر تبعیت از ظالم نکنیم و به کسی هم ظلم نکنیم، خدا برایمان امنیت و آرامش و خوشی فراهم می کند. و از این بالاتر هدایت پیدا می کنیم. در حقیقت هدایت در وجودمان مستقر می شود. یعنی عاقبت به خیری قطعی است.

۱- معانی الأخبار، ص ۳۹۹.

۲- سوره انعام، آیه ۸۲.

گفتار هفتم: در پرتو تقوا

اشاره

ص: ۱۱۱

وصیت خداوند

تقوا موضوعی است که در قرآن و روایات ما بسیار به آن سفارش شده است و به عنوان مهم ترین وصیت مطرح است. خدای مهربان در قرآن می فرماید:

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ؛(۱) و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده، و نیز به شماسفارش کردیم که از خدا پروا کنید.

در جای جای «نهج البلاغه»، در وصیت های پیغمبر و اهل بیت علیهما السلام همه وصیت به تقواست. مهم ترین سوژه ای که علما و بزرگان و اساتید اخلاق، روی آن مانور می دهند، وصیت به تقواست. اگر تقوا باشد، همه چیز هست. همین یک کلمه جامع همه خوبی هاست.

امام رضاعلیه السلام فرمودند:

أوحی الله عز و جل إلی نبی من الأنبیاء إذا أطعت رضیت و إذا رضیت بارکت و لیس لبرکتی نهایه و إذا عصیت غضبت و إذا غضبت لعنت و لعنتی تبلغ السابع من الوری؛(۲) خدای عز و جل به

۱- سوره نساء، آیه ۱۳۱.

۲- الکافی. ج ۲، ص ۲۷۵؛ الجواهر السنیه، ص۶۹۹؛بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۵۹.

یکی از پیغمبران وحی فرمود: هر گاه اطاعت شوم راضی گردم و چون راضی شوم، برکت دهم. و برکت من بی پایان است. و هر گاه نافرمانی شوم، خشم گیرم، و چون خشم گیرم، لعنت کنم. و لعنت من تا هفت پشت برسد.

خداوند از هر کسی که تقوا پیشه کند راضی می شود و به او برکت می دهم. برکت خدا هم اندازه ندارد. وقتی خدا بخواهد در برکت و لطف و عنایت را باز کند، به عمر و مال و جان ما، به نفس کشیدن ما، به حرکات ما برکت می دهد.

برکت در عمر

گاهی می بینید آدم یک کلمه می گوید و یک جمعی هدایت می شوند. گاهی می بینید در آمد کم است، اما منشأ خیر و برکت می شود. یعنی پول با برکت است، زندگی با برکت است.

بعضی مواقع می بینید وسایل خیلی زیاد است، اما خوشی و آرامش نیست. همه اموال به بیراهه خرج می شود. خیلی از مواقع فرصت ها هدر می رود، اوقات بیخود تلف می شود. اما افرادی هم هستند که در فرصت کم کارهای بزرگ می کنند.

مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی با مرحوم آیت الله بهاءالدینی و حضرت امام دوست صمیمی بودند. حضرت امام به ایشان خیلی ارادت می ورزید. مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: من همراه این بزرگواران بودم. یک بار ندیدم أمام از ایشان جلو بیفتد.

ص: ۱۱۴

مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی یک موقعی فرموده بودند: صبح ها می آمدم حرم، نماز جماعت و زیارت می خواندم و به خانه بر می گشتم. تا این که صبحانه آماده شود، حدود ده دقیقه طول می کشید. پیش خود گفتم: از این ده دقیقه استفاده ببرم و بیکار نباشم. با استفاده از همین فرصت های خرد کتابی در باره یکی از مباحث مهم فقهی نوشتند.

کسانی که تقوا بر آن ها حاکم است، عمرشان، نفسشان، جانشان با برکت است. این کلام خداوند متعال است که به یکی از پیامبرانش فرمود: «إذا أطعت رضیت و إذا رضیت بارکت»؛ من هر وقت فرمان من برده شود، راضی می شوم. و اگر از کسی راضی شدم، برکت می دهم. و برکت من اندازه ندارد. از این رو می بینید که بزرگان و شخصیت هایی که تقوا در زندگی شان حاکم بوده است، نوشته هایشان، درس هایشان، شاگردهایی که تربیت کرده اند، چقدر با برکت بوده اند. یا کاسب هایی که اهل تقوا بوده اند، چه زندگی و کسب و کار با برکتی داشته اند. چقدر به دیگران خیر رسانده اند، چقدر گره گشایی کرده اند.

برکت در مال

فکر نکنید حتما آدم باید عالم، یا ثروتمند باشد، تا به این مرحله برسد. اگر زیر سایه تقوا آمدیم، خیر و برکت به سر ما می ریزند.

یکی از بزرگان که از منبری های معروف و سرشناس است می فرمود: من در محلی در یک مسجدی منبر می رفتم. می دیدم حال و هوای آن مسجد عجیب است. روحانیت و معنویتش خیلی زیاد است. خیلی از مساجد زینت

کاری شده است، اما آن روحانیت و معنویت را حس نمی کنیم.

می گفت: صحبت که می کردم، خیلی اثرگذار بود، روضه که می خواندم مردم خیلی گریه می کردند. حس خوبی به آن ها منتقل می شد. امام جماعت و مردم همه به وجد می آمدند. مثل وقتی که آدم به مشاهد مشرفه می رود و احساس خاصی دارد. این مسجد هم غیر از مساجد دیگر بود.

پرسیدم: چرا این مسجد یک حال و هوای دیگری دارد. گفتند: بانی این مسجد بانی عجیبی بوده است. یک خانمی بوده آذری زبان. ایشان در آذربایجان زندگی می کرده است. مشکلاتی برایش پیش می آید و خانواده اش از دنیا می روند. تنها می شود. می رود در خانه ها کار می کند.

می بیند آنجا نمی تواند درست زندگی کند، به تهران می آید. در خانه های مردم کلفتی می کند. می بیند همسر و اولاد ندارد. باقیات صالحات ندارد. زن پاک و عفیفی بوده است. خرده خرده با پولهایی که از دسترنج خود جمع کرده بود زمینی می خرد. و نم نم این مسجد را می سازد.

ببینید یک خانمی که در ظاهر چیزی ندارد، از دسترنج و زحماتش یک مسجد کوچکی ساخته و چقدر منشأ خیر و برکت شده است. این یک صدقه جاریه است. صدها سال مردم اینجا نماز می خوانند، دعا می خوانند و ذکر می گویند و او بهره می برد.

انسان خیلی مواقع اولاد دارد، پول هم دارد، اما هیچ کدام از این ها برایش مایه خیر نمی شود. وقتی آدم در مسیر بندگی و تقوا قرار بگیرد، خدا می گوید: من هم راضی می شوم و هم برکت به عمر و مال و جانت می دهم.

آن طرفش هم عجیب است که خدای مهربان در ادامه می فرماید: وقتی

هم که نافرمانی می شوم و معصیت من را می کنند، من غضب می کنم. و وقتی غضب می کنم، لعن می کنم. یعنی او را از رحمت خودم دور می کنم. و این لعن من تا هفت طبقه اثر می کند. یعنی تا هفت پشت ممکن است اثر منفی داشته باشد.

تولید خیر و شر

این است که انسان باید حتی از ریز ترین مسائل غافل نباشد. کار خیر را ترک نکند و کوچک نشمارد. گاهی خداوند عمل های کوچک و پیش پا افتاده را می پذیرد و می گوید: من از تو راضی شدم.

خیر و شر تولید دارد. خیر دائما می زاید. شر هم می زاید. آدمی که معتاد می شود، با یک نخ سیگار شروع می کند، اما این شر ادامه پیدا می کند. یکی دیگر تعارفش می کند، با خودش هوس می کند و این تکثیر می شود و تولید دارد.

خیر هم همین طور است. یک وقت آدم صدقه می دهد و طرف دعا می کند. این دعا باعث می شود که بلاها دفع شود و دوباره برکت رزق و روزیمان زیاد می شود. دوباره صدقه بیشتر می دهیم، بیشتر دعا می کنند. از این رو انسان باید مواظب باشد و ریز ترین مسائلی که در آن نهی شده کوچک نگیرد و دست کم نشمارد.

آثار خیر و شر

از حسادت به خدا پناه می بریم. کمتر کسی است که از حسادت خالی باشد. مؤمن کامل و پیغمبران و امامان از حسادت خالی اند. کم اند کسانی که

ص: ۱۱۷

مثل خودشان برای دیگران خیر بخواهند. کم اند کسانی که وقتی رقیبشان زمین می خورد، خوشحال نشوند.

حسادت در برادرهای حضرت یوسف علیه السلام در حد اعلی بود. برای این که پدر به یوسف محبت نکند، می خواستند او را بکشند. حسادت آدم را به کجاها می رساند! او را خواباندند تا سر از بدنش جدا کنند.

برادری به نام لاوی داشت. اینجا دلش تکان خورد. دید تاب نمی آورد که خون از گردن برادرش جاری شود. به برادرانش گفت: این کار را نکنید. اگر او را بکشید من می روم به پدر می گویم.

گفتند: او را در چاه می اندازیم. خداوند به خاطر همین اندازه که جلوی قتل برادر را گرفت، نبوت را نسل در ایشان قرار داد. این است که باید مواظب باشیم از کوچک ترین کار خیری عقب نیفتیم.

از آن طرف هم خداوند به خاطر ریز ترین مسائل هم به انبیا گیر داده است. حضرت یوسف علیه السلام پیغمبر خداست. مراتب و درجات بلندی داشته است. مملکتی را هدایت کرد و از کفر و قحطی نجات داد. عزیز مصر شد و چقدر برکات برای مردم مصر داشت؛ چون نافرمانی خدا نکرد، دامانش را آلوده نکرد. و خدا چه برکتی به او مملکت داد.

همین حضرت یوسف علیه السلام وقتی عزیز مصر شد و برادرها او را شناختند پیراهنش را برای پدرش حضرت یعقوب علیه السلام فرستاد، به چشمانش کشید و بینا شد. بعد به مصر دعوتشان کرد. حضرت یوسف علیه السلام که عزیز و بزرگ مصر بود، با اعوان و انصار به استقبال پدر آمد. پدر پیری که چهل سال پسر را ندیده بود و آن قدر از فراغ

پسر گریه کرده بود که چشمانش نابینا شده بود. سزاوار بود حضرت یوسف تشریفات را کنار بگذارد و به استقبال پدر برود و دست او را ببوسد.

به خاطر شئونات حکومتی دیر پیاده شد و آن نهایت خضوع و خشوع را که می بایست به جا بیاورد، به جا نیاورد. برای حفظ شئونات کمی تأمل کرد. در روایات آمده است که جبرئیل آمد و دست حضرت یوسف علیه السلام را فشار داد و نوری از آن بیرون رفت.

فرمود: می دانی این چه نوری بود؟ این نور نبوت بود. در نسل شما دیگر پیغمبری نخواهد آمد. لذا بچه های حضرت یوسف هیچ کدام پیغمبر نشدند.

بنابراین، باید مواظب باشیم ریز ترین کار خیر ترک نشود و ریزترین گناه و بدی را دست کم نگیریم. نبوت در نسل لاوی قرار گرفت، به خاطر این که جلوی یک قتل را گرفت. نبوت از نسل حضرت یوسف خارج شد، چون یک ذره دیر به پدرش احترام کرد.

بهشت جای کسانی است که از من خودشان بیرون آمده اند. این از خود بیرون آمدن برکت می آورد. دعای خیر دیگران را به همراه دارد.

رفع نگرانی ها

یکی از برکات تقوا این است که آرامش و خوشی و راحتی می آورد. مال و ثروت منهای اطاعت خدا آرامش نمی آورد. انسان نگران است؛ نگران آینده که چطور اموال خود را حفظ کند، چطور جمع کند، چطور تقسیم کند، چطور پخش کند، چطور دوباره در بیاورد.

اما اگر کسی اعتمادش به خدا بود، با خدا بود، با خدا زیست، همه

نگرانی هایش بر طرف می شود.

فَمَنْ تَبِعَ هُدَایَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ ؛(۱) آنان که هـدایتم را پیروی کننـد، بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد.

دغـدغه شـما بایـد اطاعت من و متـابعت من باشـد. کسـی که حرف مرا گوش می دهـد، من کـاری با او می کنم که خوف و حزنش برداشـته شود. همه خوف هـا را بر می دارم. همه ترس هـا را بر می دارم. مشـکل مـا این است که حرف خـدا را گوش نمی دهیـم. خـدا می گویـد: اگر تـو حرف مرا گـوش دهی، خـوف و حزن و دغـدغه و اسـترس و اضـطراب و سـرخوردگی و سردرگمی ها را صفر می کنم. یعنی اگر در گودی قتلگاه هم هست، دلش آرام آرام است.

حضرت زین العابدین، علی بن الحسین – علیهما السلام – فرمودند:

لمـا اشـتد الأـمر بالحسـین بن علی بن أبی طـالب نظر إلیه من کان معه فإذا هو بخلافهم لأنهم کلما اشـتد الأمر تغیرت ألوانهم و ارتعـدت فرائضـهم و وجلت قلوبهم و کان الحسـین علیه السـلام وبعض من معه من خصائصه تشـرق ألوانهم وتهدأ جوارحهم و تسکن نفوسهم ؛(۲) در روز عاشورا آن گاه که کار بر امام حسـین علیه السـلام دشوار گردید، چون یاران آن حضـرت نگاه بر چهرهـاش می افکندنـد، به روشـنی محسوس بود که بر خلاـف دیگران است. چرا که وقتی کار دشوار می شـد، دیگران رنگ صورتشان دگرگون می شد، مضطرب گشته و

۱- سوره بقره آیه ۳۸.

۲- معانی الأخبار، ص ۲۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

دندان هاشان می لرزید و دلهاشان هراسان بود، امام حسین علیه السلام و برخی از یاران او رنگ چهره شان می درخشید، اعضا و جوارحشان آرام و جانهاشان از آرامشی خاص برخوردار بود.

ظاهر قضیه خیلی تلخ بود، اما باطنش یک دنیا رضایت و آرامش. بنابر این، ممکن است در ظاهر ابتلائات باشد، اما در درون آرامش و خوشی. چرا اصحاب امام حسینعلیه السلام شوخی می کردند؟ چرا در رفتن به میدان سبقت می گرفتند؟ چون لذت می بردند و کیف می کردند. نکته اش همان عمل به تکلیف است.

بچه های جبهه ها شب های عملیات مثل شب عروسی خوشحال بودند، لذت می بردند و کیف می کردند، چون از دنیا کنده شده بودند. اگر واقعا انسان فرمان خدا را ببرد و حرف خدا را اطاعت کند، خوف و حزن از او برداشته می شود.

با خدا بودن

یکی از برکات بسیار مهم تقوا این است که انسان با خدا انس و ارتباط پیدا می کند.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ؛(۱) و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقواپیشگان است. خدای بزرگ با چه کسانی است؟ به یک معنا با همه خلق و با همه موجودات است. اما از چه کسانی حمایت می کند، چه کسانی را تحت تکفل می گیرد و در کنف خودش نگاه می دارد و از آنان مواظبت می کند و آن ها را

۱- سوره بقره آیه ۱۹۴.

به مقصدمی رساند؟ اهل تقوا هستند که در حمایت ویژه خداوندند و خداوند از آنان پذیرایی خصوص می کند. وگرنه خداوند به طور عام با همه موجودات است. کسی نمی تواند از خدا جدا باشد.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ؛ (۱)نه کس را زاده، نه زاییده از کس است.

یعنی نه کسی از خدا جدا شده و نه خدا از کسی، خدا می گوید: من با متقین هستم و هوای آن ها را دارم. و بهترین برکات را به آن ها می دهم.

در قرارگاه صدق

در جایی دیگر می فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ؛(۲) در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغ ها و نهرها، در قرارگاه صدق،نزد پادشاهی توانایند.

آیه جذابی است. خداوند اهل تقوا را در باغستان هایی قرار می دهد که نهرها جاری است. البته ظاهر ما بعدا به آن ها می رسد. ولی اگر با تقوا زندگی کنیم، در درون و باطن ما این انهار هویدا می شود. اولیای خدا واقعا آن آرامش را حس می کنند. آن باغ ها و نهرها را درک می کنند.

مرحوم علامه طباطبایی یک موقع فرموده بودند: من مشغول کاری بودم. در مکاشفه حورالعینی نزد من آمد. خیلی هم به من التماس می کرد. ولی من با قرآن انسی داشتم. حیفم آمد آن انس را از دست بدهم. از این جهت اعتنایی به او نکردم. یعنی حتی ممکن است در دنیا هم پرده ها کنار برود و یک

۱- سور اخلاص، آیه ۳.

۲- سوره قمر. آیه ۵۴ و۵۵.

چیزهایی به انسان نشان بدهند.

فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر». یعنی در جایگاهی که جایگاه صدق و راستی است. در نزد پادشاهی که قدرتمند است. نه مالـک، ملیـک و مقتـدر است. هر چه بخواهی در اختیـارت می گـذارد. آیا ما نمی خواهیم در آن آرامش و خوشـی و راحتی مطلق در جوار خدا و با خدا بنشینیم؟

اگر انسان کلک نزنـد، حقه بازی نکند، حیله گری نکند، خدا می فرماید: در نزد خودم جایش می دهم. هر چه هم بخواهد به او می دهم. هر چه اراده کند برایش حاضـر می کنم. هر چه خوشی بخواهد به او می دهم. انسان بر اثر اطاعت و تقوا می تواند هم نشـین خـدا و پیغمبر و اهل بیت علیهم السـلام شود. فکر نمی کنم در عالم هستی چیزی بالاتر از رضایت خـدا و هم نشـینی خدا و چهارده معصوم علیهما السلام داشته باشیم.

حشر با پیامبر

پیغمبر عظیم الشأن صـلی الله علیه و آله و سـلم غلامی به نام ثوبان داشـتند. در روایت آمده است: «کان شدید الحب لرسول الله صلی الله علیه و آله و سـلم » خیلی عاشق و شـیفته پیغمبر خـدا بود. خیلی پیغمبر را دوست می داشت. محبت پیغمبر و اهل بیت علیهما السلام هم ریشه اسلام است. خود حضرت فرمودند:

لکل شـی أساس و أساس الإسلام حبنا أهل البیت؛ (۱)برای هر چیزی اسـاس و پایه ای است و پایه اساس اسـلام محبت ما اهل بیت است.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۶.

ریشه و سرمایه اصلی اسلام، محبت پیغمبر و اهل بیت علیهما السلام است. بزرگی می فرمود: غیر از محبت خدا و آنچه وابسته به خداست، هر چه هست باید کف دست بگذاری و فوت کنی تا برود. رفتنی ها می رود و ماندنی ها می ماند.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ؛(۱) آنچه پیش شماست تمام می شود و آنچه پیش خداست پایدار است، و قطعا کسانی را که شکیبایی کردند، به بهتر از آنچه عمل می کردند، پاداش خواهیم داد.

همه تعلقات غیر خدایی بریده و قطع می شود. اما آنچه مال خداست جاودانه می ماند. غیر از محبت خدا و دوستان خدا هر چه باشد باید قطع کنی قطع هم نکنی خودش قطع می شود. جبرئیل آمد و به پیغمبر خدا عرض کرد:

أحبب من شئت فإنک مفارقه؛(۲) هر کس را خواهی دوست بدار، اما بدان که روز جدائی در کمین است.

آن دوستی که از تو جدا نمی شود، خدا و اولیای خدا هستند. ثوبان خیلی پیغمبر را دوست می داشت. خیلی هم خدمتگزار پیامبر بود. یک بار پیغمبر خدا می دیدند ثوبان رو به لاغری است. مثل این که گرفتار یا بیمار است. جسمش خیلی تحلیل رفته است. فرمودند: مشکلت چیست که این قدر ضعیف و لاغر شده ای؟ عرض کرد: یا رسول الله، یک فکر و خیال مرا ناراحت و افسرده کرده است. فرمودند: چه فکری؟

عرض کرد: من به شما خیلی علاقه دارم. خدا را شکر می کنم که همواره

۱- سوره نحل، آیه ۹۶.

۲- الکافی ج ۳، ص ۲۵۵.

در خدمت شما هستم. اما یک روزی از دنیا خواهم رفت و بین من و شما فاصله می افتد. اگر خدای نکرده اهل جهنم باشم که دیدار شما برایم ممکن نیست. اگر هم اهل بهشت باشم، بهشت درجات متفاوتی دارد. باز به شما دسترسی ندارم.

بر اساس روایات درجه پایین بهشت تا در جه بعدی از زمین تا آسمان فاصله دارد. میان درجات بهشت خیلی فاصله است. من کجا و شما کجا؟ گیرم من غلام با تقوایی بودم، ولی من پایین بهشت و شما سید انبیا و در بالاترین درجات بهشت هستید. من کجا دستم به شما می رسد؟ غصه من از فراغ شما در آخرت است. دردی بدتر از درد فراغ در عالم نداریم. آن هم فراغ محبوبی همچون رسول خدا.

پیغمبر خدا تأملی کردند. معمولا در جاهایی که از فطرت و حقیقت سؤالی می شد، حضرت متنظر می شدند تا از بالا جوابی بیاید. این آیه مبارکه نازل شد:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ؛(۱)
و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته، یعنی با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان اند و آنان چه نیکو همدمان اند.

خدا با هیچ کس فامیل نیست. باید فرمان ببریم و اطاعت کنیم و حرف گوش دهیم و آن چیزی که در توانمان هست انجام دهیم و آن مقداری هم

ص: ۱۲۵

۱- سور� نساء، آیه ۶۹.

که مشکل داریم از خدا کمک بخواهیم تا در جایگاه بلند اهل تقوا قرار گیریم.اگر کسی فرمان خدا و رسول را ببرد و حرف گوش بدهد و در اطاعت میل و رغبت داشته باشد، نه این که از روی اجبار و ناچاری اطاعت کند، بلکه مشتاق باشد، در این صورت است که خدا او را با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می کند. صدیقین اوصیای انبیا، یعنی امامان معصوم هستند. یعنی با همه خوب های عالم محشور می شود. بعد هم می فرماید: این ها خوب رفقایی هستند.

این آیه برای ثوبان نازل شد که تو با پیغمبر محشور می شوی، آن هم در درجات بالای بهشت.

بنازم به بزم محبت که آنجا

گدایی به شاهی مقابل نشیند

این محبت و پیوند و اطاعت است که انسان به این درجه از قرب محبوب می رساند.

رشته ای در گردنم افکنده دوست

می کشد هرجا که خاطر خواه اوست

به رشته های ایمان و تقوا چنگ بزنید که شما را به خوشی و راحتی همیشگی می رساند. اگر به رشته تقوا چنگ بزنیم، قطعا هم نشین خدای متعال خواهیم بود و با پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام محشور خواهیم شد.

رحمت قطعی خداوند

حضرت موسی علیه السلام هفتاد نفر از قومش را انتخاب کرد و برای ملاقات با خدای متعال به کوه طور برد. خداوند یک تجلی کرد. قوم موسی تجلی خدای متعال را تاب نیاوردند و از دنیا رفتند. خود حضرت موسی هم بیهوش

شد. بعد دنبال این داستان خدای متعال نقل می کند که حضرت موسی علیه السلام این گونه دعا کرد:

وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ ؛(۱) و برای ما در این دنیا نیکی مقرر فرما و در آخرت نیز؛ زیرا که ما به سوی تو بازگشته ایم.

باید دعاهایمان را همیشه از خدای متعال جدی بخواهیم؛ هم برای دنیا و هم برای آخرت. همیشه هم چیزهای خوب بخواهیم در آن سن و عاقبت بخیری باشد. اگر هم دعایی کردیم که نمی دانیم در آن عاقبت به خیری هست یا نه، بگوییم: خدایا، اگر رضای تو و صلاح ما در آن است به ما عنایت فرما «حسنه» همه خوبی ها را شامل می شود.

حضرت موسی می گوید: خدایا، ما به تو بر می گردیم. اگر هم خطای و اشتباهی کردیم از ما بگذر. چون از خدا ملاقات می خواستند و آن ها طاقت نداشتند. خداوند در پاسخ فرمود:

عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ؛(۲) عذاب خود را به هر کس بخواهم می رسانم، و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است؛ و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم.

فرمود: عذاب من محدود است، به همه نمی رسد. به عده ای خاص اصابت می کند. به آن هایی که خیلی مشکل دارند و قابل برگشت نیستند و

۱- سور اعراف، ایه ۱۵۶.

۲- سور اعراف، ایه ۱۵۶.

عناد دارند می رسد. ولی رحمت من فراگیر است، به همه موجودات می رسد. رحمت خاص من قطعی و غیر قابل برگشت است. به هر کس برسد عاقبت بخیر می شود. خداوند آن را بر خودش وأجب کرده است.

این رحمت خاص برای افرادی است که متقی هستند، زکات می دهند، و ایمان می آورند. امیدواریم ما هم جزء همین دسته باشیم تا رحمت خداوند برایمان کتبی و قطعی بشود. یعنی خداوند آن را مهر و امضا کرده باشد. کسی نمی تواند امضای خدا را رد کند.

دین باوری و دینداری

ابوبصیر می گوید: محضر امام صادق علیه السلام بودم. خانمی به نام ام خالد وارد شد. بعد از عرض سلام و ادب، به امام صادق گفت: جانم به قربانت! من مشکل گوارشی پیدا کرده ام. پیش اطبا رفتم. آن ها به من گفتند: باید آب جو مصرف کنی. اگر آب جو مصرف کنی، مشکل گوارشی ات برطرف می شود.

حضرت به او فرمودند: چرا مصرف نکردی؟ گفت: آقا، دین من در اختیار شماست. من اگر فردا خدا را ملاقات کردم و خدا به من گفت: چرا آن را خوردی؟ من می گویم: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود. اگر هم نخوردم و بیماری ام بدتر شد و گرفتاری پیدا کردم و خدا بگوید: چرا نخوردی؟ می گویم امام صادقعلیه السلام فرمود نخور. من نوکر افراد نیستم، نوکر ولی خدا هستم، نوکر شما هستم، می خواهم ببینم شما چه می فرمایید؟ فرمان خدا چیست؟

امام صادق علیه السلام از این زن خیلی خوششان آمد. فرمودند: چقدر این خانم

خانم خوبی است! چقدر قشنگ آمده دینش را از من می پرسد. می خواهد فرمان خدا را ببرد. می گوید: من تحت فرمان شما هستم، نه فرمان هوا و هوس و جو و جامعه و دیگران.

حضرت از این سؤال و از این تسلیم بودن خیلی خوشحال شدند. فرمودند: به خدا قسم به تو اجازه نمی دهم حتی یک قطره آب جو یا شراب مصرف کنی.

فرمودند: اثر سوئش را وقتی متوجه می شوی که نفست به حنجره برسد. کسی که مبتلا به شرب خمر یا آب جوست موقع مردن بی ایمان از دنیا می رود. در حرام شفا نیست.(۱)

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص۳۴۴.

گفتار هشتم :کیمیای تقوا

اشاره

ص: ۱۳۱

معیار پذیرش اعمال

مقصد همه ی عبادات تقواست. خدای مهربان می فرماید:

یَا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ؛(۱) ای مردم، پروردگارتان را که شما،و کسانی را که پیش ازشما بوده اند آفریده است،پرستش کنید؛باشد که به تقوا گرایید.

مقصد عبادت و بندگی خدا رسیدن به تقواست. همه ی عباداتی که خدای متعال به لطف برما واجب کرده است،برای رسیدن به تقواست. در حقیقت عبادات کلاس تقواست. برای این است که از گناه جدا شویم، از رذائل و بدیها جدا شویم. و به یک معنا از جهنم جدا شویم.

بر اساس آیات و روایات فراوان، خدای متعال از اهل تقوا می پذیرد.ما نماز می خوانیم، روزه می گیریم، ذکر می گوییم، دعا می کنیم، صله رحم می کنیم، زیارت می رویم، کار خیر می کنیم.از کجا بفهمیم که بر عبادات و کارهای ما مهر قبولی می خورد؟

میزان پذیرش اعمال به مقدار تقوای افراد بستگی دارد.یعنی به همان اندازه که نماز ما، دعای ما، زیارت ما، حج ما، روزه ی ما، ما را از گناه و بدیها و رذائل اخلاقی و ظلم و خیانت و دروغ جدا می کند، اعمال ما قبول می شود.

۱- سوره بقره، آیه ۲۱.

رشـد اخلاقی و معنوی ما، علامت قبولی اعمال ماست. وگرنه اگر کسـی به عمره و حـج و زیارت برود و هیچ فرقی نکند، این علامت عدم پذیرش اعمال اوست.

چهل سال نماز می خوانـد، روزه می گیرد، دعا می خوانـد، ذکر می گویـد، توسل دارد، ولی همان دروغ را دارد، همان حرام خوری را دارد، همـان بـداخلاقی را دارد،همـان حقه بـازی و کلـک را دارد، نه تنهـا فرق نکرده، بلکه عقب رفته و بـدتر شـده است. این اعمالش قطعا مردود است.چون خداوند می فرماید:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛(۱)خدا فقط از تقواپیشگان می پذیرد.

خـدای متعال نفرموده که من هر نوع عملی را از هر کس قبول می کنم، بلکه شـرطی برای پـذیرش هر عبادت و هر کار خیری قرار داده است.وآن تقواست. یعنی اگر این اعمـال مـا را از گنـاه بـاز داشت و حـالت ترمز و بازدارنـدگی از گنـاه در مـا ایجاد کرد،بـدون شک به سـمت خـدا می رویم و قرب به خـدا پیدا می کنیم. مهم این است که در وادی تقوا قرار بگیریم، آن وقت همه اعمال ما پذیرفته می شود.

ارتباط عمل و تقوا

شرط قبولی اعمال تقوا و پرهیز از گناه است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان قلیل العمل مع التقوی خیرمن کثیرالعمل بلا تقوی؛عمل کم با تقوا بهتر از عمل بسیار بدون تقواست.

۱- سوره مائده، آیه ۲۷.

راوی می گوید: پرسیدم: «کیف یکون کثیر بلا تقوی؛چگونه عمل بسیار،بدون تقوا می باشد؟» فرمودند:

نعم مثل الرجل یطعم طعامه ویرفق جیرانه و یوطئ رحله فإذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فیه فهذا العمل بلا تقوی و یکون الآخر لیس عنده فإذا ارتفع له الباب من الحرام لم یدخل فیه:(۱) آری، مانند مردی که از غذای خود به مردم می خوراند و با همسایگانش مهربانی می کند و در خانه اش باز است،ولی هنگامی که دری از حرام به رویش باز شود، بدان درآید.این است عمل بدون تقوا،و دیگری هست که اینها را ندارد،ولی هنگامی که دری از حرام به رویش باز شود، بدان وارد نشود.

أمیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لا یقل عمل مع التقوی و کیف یقل ما یتقبل؛(۲) هیچ کاری با تقوا اندک نیست،وچگونه اندک است آنچه که پذیرفته شود؟

پذیرش نماز

از کجا بفهمیم نماز ما قبول است؟خدای مهربان نشانه ی قبولی آن را در قرآن فرموده است:

أَقِمِ الصَّلَاهَ إِنَّ الصَّلَاهَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ؛(۳) و نماز را برپا دار،که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد،و قطعا یاد خدا بالاتر است،و خدا می داند چه می کنید.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۶: بحار الأنوار،ج ۶۷، ص ۱۰۴.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۹۵.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

اگر می بینید نماز شما بازدارندگی از فحشا و منکر و بدیها دارد،شما دارید رو به رشد می روید.کسی که نماز را وسیله ی رسیدن به دنیا قرار دهد،قطعا رو به عقب است. آیا ده ها سال عبادت و نماز و روزه و ذکر و دعا نباید اخلاق ما را عوض کند؟آیا نباید بدیها ما را کم کند؟

این نماز و عبادات باید ما را تکان بدهد، باید به ترک گناه وابدارد.باید وجدانمان بیدار شود.بگوید:تو که نماز می خوانی، چرا دنبال مال حرام میروی؟ چرا دنبال دروغ هستی؟ چرا دنبال خیانت هستی؟ همه ی این اعمال باید به درون ما چکش بزنند.باید به این ندای الهی پاسخ بدهیم.

شرط تقوا

یک شرط مهم تقوا این است که آزار و اذیت انسان به دیگران نرسد.امام باقر علیه السلام می فرمایند:

المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده؛(۱) مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم و در امان باشند.

مسلمان واقعی کسی است که دیگران از دست و زبان او در آسایش باشند.نماز خوان واقعی و مسلمان واقعی کسی است که اذیت و آزارش به کسی نرسد.پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

أفضل الجهادمن اصبح لا یهم بظلم احد؛(۲) بهترین جهاد برای آدم این است که چون صبح کرد و وارد جامعه شد،همش این باشد که به هیچ فردی ستم روا ندارد و به حقوق احدی تجاوز نکند.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۳.

بالاـترین جهادها این است که از اول صبح قصد آدم این باشد که اذیت و آزار به کسی نرساند،زیر پای کسی را خالی نکند.کسی را زمین نزند،نان کسی را قطع نکند، آبرویش را نبرد، بلکه قصدش خیر رساندن به دیگران باشد. این بالاترین جهادهاست.

آدم های با تقوا فکر نکندکه اگر دو رکعت نماز خوانده اند،یا یک ذکر گفته اند چیز کمی است.چیزی را که خدا بپذیرد خیلی بزرگ است؛چون بزرگ پذیرفته است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ایاکم و الکسل إن ربکم رحیم یشکر القلیل إن الرجل لیصلی الرکعتین تطوعا یرید بهما وجه الله عزوجل فیدخله الله بهما الجنه؛(۱) زنهار که از تنبلی و سستی بدور باشید به یقین پروردگار شما مهربان است.به پاس اندك عملی پاداش بزرگ می دهد و اندك کاری را بی پاداش نمی گذارد. به راستی چنین است که گاه شخص برای رضا و خشنودی خداوند تعالی دو رکعت نماز می گزارد و خدابه خاطر همان دو رکعت او را داخل بهشت می فرماید.

نماز واقعی ما را از گناه جدا کنند،از بدیها باز می دارد و بهشت را برای ما واجب می کند.نماز واقعی ما را به توبه وا می دارد،ما را به خدا وصل می کند.

کرامت انسان

اگر دنبال کرامت و عزت هستیم،راهش تقواست.خداوند می فرماید:

۱- ثواب الأعمال. ص ۳۹: بحار الأنوار، ج۹۳، ص ۲۵۲.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛(1)ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم،وشما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید.درحقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

اگر همه یک رنگ و یک لباس و یک جور و یک فرم بودند،اوضاع به هم می خورد.حکمت خداست که مرد بیافرینند،زن بیافرینند،رنگهای مختلف بیافرینند. اینها حکمتهای الهی هستند.

خیلی ها به زیبایی بر دیگران فخر می فروشند،خیلی ها به پول، به مقام، به پست، به نژاد، به این که من از فلان فامیل هستم، به فلان کس نسبت دارم افتخار می کنند. اینها هیچ معیار برتری نیست. معیار رشد و پیشرفت نیست. معیار عزت و کرامت نزد خدای متعال است. چه کسی پیش خدا از همه عزیزتر و سرافراز تر و محبوب تر است؟

هر کس که از گناه بیشتر پرهیز دارد و تقوایش بیشتر و خویشتن دارتر است.پیش خدا از همه عزیزتر است.با هر رنگ و با هر نژادی که باشد،زن باشد یا مرد،جوان باشد یا پیر.سن و سال و رنگ و ثروت و نژاد و ظاهر معیار نیست.معیار تقواست.

در زمان جاهلیت هر کس به رنگ و نژاد و آباء و اجداد خود مباهات و افتخار می کرد.سفیدها خودشان را بر سیاهها برتری می دادند.آدم های زیبا بر

۱- سوره حجرات، آیه ۱۳.

نازیبا فخر می فروختند، ثروتمندان بر مستمندان مباهات می کردند.اسلام همه ی این معیارها را بر هم زد و فرمود: معیار برتری تقواست.

علم و تقوا

ممکن است برخی افراد علم داشته باشند،اما تقوا نداشته باشند.این علم نه تنها او را رشدنمیدهد، بلکه ممکن است موجب سقوط او باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

رب عالم قد قتله جهله و علمه معه لا ینفعه؛(۱) چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای در آورد،و دانش او همراهش باشد،اماسودی به حال او نداشته باشد.

اگر علم در کنار تقوا قرار بگیرد به درد می خورد. ابلیس علمش خیلی زیاد است.شیطان از اول خلقت بوده،با بسیاری از انبیا نشست و برخاست داشته،با ملائکه نشست و برخاست داشته، شش هزار سال عبادت کرده،هم از نظرعبادت خیلی فوق العاده بوده، هم از نظر علم.علم و عبادت را جمع کرد

شش هزار سال عبادت کرد.حضرت امیر علیه السلام در خطبه ی قاصعه می فرمایند:نمی دانیم از سال های دنیایی بوده،یا از سالهای آخرتی. چون در آسمان عبادت می کرده است.شش هزار سال آسمانی.دو رکعت نمازش چهار هزار سال طول کشیده است. ولی علم و عبادت منهای تقوا کسی را نجات نمی دهد.یک شاعر عرب می گوید:

لو کان للعلم من غیر تقی شرف

لکان أشرف خلق الله ابلیس

۱- نهج البلاغه، حکمت ۷

اگر علم و دانش بدون تقوا شرافت باشد،شیطان باید از همه ی خلایق بالاتر و برتر باشد.

برخ از علمای بزرگ سخنان ابلیس را جمع کرده اند.با انبیا حرفهای خیلی پخته ای زده است.خدا هم آنها را تأیید کرده است. علم دارد،اما عمل و تقوا ندارد.

انسان اگر با علمش خود را از گرداب گناه و منجلاب آتش جهنم بیرون نیاورد،فایده ای ندارد.همان علمش او را به سرازیری می برد. همراه علم باید تقوا باشد. همراه عبادت باید تقوا و پرهیز از گناه باشد.این وصیت تمام انبیا و اولیا و علماست.تقواست که آدم را نجات می دهد. انسان اگر تقوا داشت،علمش هم نافع می شود. عبادتش به او رشد می دهد.

علم بدون تقوا کمال و رشد نمی آورد.کسی که علم دارد،اما تعهد ندارد، ممکن است خیانت کند.تقوا یعنی این که در پیشگاه خدا متعهد باشد.کسی که متخصص است،اما تعهد ندارد،بی راهه می رود.ممکن است برای رسیدن به منافع شخصی در حق دیگرن ظلم و اجحاف کند.بر تمام مشاغل و کارها تقوا باید حاکم باشد. تقوا هیچ جایگزینی ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

التقوی لا عوض عنه ولا خلف فیه؛(۱) عوض و جایگزینی برای تقوا و پرهیزگاری نیست.

عبد الله بن ابی یعفور

امام صادق علیه السلام شاگردان فراوانی تربیت کردند.عبدالله بن ابی یعفور یک

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۶۸.

انسان معمولی بود که بر اثر تقوا و پیروی از امام صادق علیه السلام به جایی رسید که حضرت تعریفهای عجیبی از این شخصیت کرده اند.

او بیشتر عمرش را بیمار بود.بعضی افراد کلکسیون بیماری ها هستند.او هم یکی از همانها بود.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی هم بیماری های طولانی و ممتدی داشتند.ایشان می فرمودند:حضرت امام خمینی به من می فرمودند:من هر موقع یادم می آید،شما بیماربودید.می فرمودند:یک سردرد بیست ساله داشتم.به مکه که مشرف شدم،لطفی شد و آن سردردمن خوب شد.

بنابر این،ممکن است کسی ولی خدا باشد،آدم خیلی خوبی هم باشد،اهل گناه و معصیت هم نباشد،ولی ابتلائاتی رشد آور دارد که جلوی طغیان نفس و هوا و هوس را می گیرد.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند:من می دانم این ها حکمت و لطف خداست.شاید اگر این بیماری ها وابتلائات را نداشتم،نفسم شلوغ کاری می کرد.

ابتلاء مؤمن

عبدالله بن ابی یعفور به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دائما بیمارم.حضرت فرمودند:

لو یعلم المؤمن ما له من الأجر فی المصائب لتمنی أنه قرض بالمقاریض؛(۱) اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبتها دارد بداند،

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

آرزو می کند که او را با قیچیها تکه تکه کنند.

آنچه را خدا برای مؤمن می برد،خیر اوست. اگر مؤمن بداند که در این ابتلائات چقدر برایش خیر و برکت و صلاح و عافیت است، آرزو می کند که ای کاش با قیچی تکه تکه می شدم.ما از پشت پرده خبر نداریم. «البلاء للولاء؛(۱) ابتلائات برای دوستان خداست.»

هر که در این بزم مقرب تر است

جام بلا بیشترش می دهند

ممکن است بلاء به تن انسان بخورد،اما روح و معنویت و باقیات صالحات او رشد پیدا کند.

این بلای دوست تطهیر شماست

علم او بالای تدبیر شماست

دو بال تقوا

خدای مهربان به بنده هایش خصوصا مؤمنین و متقین فوق العاده نظر داردو مهربان است. امیر المؤمنین علی علیه السلام چه کار کردکه این قدر پیش خدا و پیغمبر عزیز و مقرب شد؟چرا جان پیغمبر و برادر پیغمبر و نزدیک ترین فرد به پیغمبر شد؟ مگر علی علی هالسلام چه کرده است؟ امام صادق علیه السلام از این راز پرده برداشتند و فرمودند:

فإن علیاعلیه السلام إنما بلغ ما بلغ به عندرسول الله صلی الله علیه وآله بصدق الحدیث و أداء الأمانه؛(۲) همانا علی علیه السلام نزد رسول خداصلی الله علیه وآله به سبب راستگویی و اداء امانت به آن مقام رسید.

۱- شرح مصباح الشریعه، ص ۳۵۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

صدق حدیث و امانتداری دو بال تقواست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من صدق لسانه زکی عمله؛(۱) هر که زبانش راست است،کردارش پاک است.

کسی راستگو باشد،عملش هم پاک می شود؛چون آدمی که راست می گوید، هیچ وقت جرئت نمی کند کار خلاف کند.

جوانی به نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله آمدو گفت:به من نصیحتی کنید تا عمل کنم.فرمودند: راست بگو و دروغ نگو.رفت شراب بخورد،قمار کند،کار خلاف کند،دیدباید راستش را بگوید.

راستگویی که درست شود،عمل هم درست می شود.هم نجات می دهد و هم عملش پاک می شود.راستگویی و امانتداری دو بال مهم اهل تقواست.

تسلیم محض در برابر امام علیه السلام

یک موقعی عبدالله بن ابی یعفور خدمت امام صادق علیه السلام آمد و به حضرت گفت: من دربست تسلیمم. این در بست تسلیم بودن و این که انسان چون و چرا نکند،خیلی مهم است. گاهی ممکن است هوا و هوس بر انسان غالب شود و حلال را حرام و حرام را حلال کند. اما این شخصیت به قدری اعتقادش بالا بود، که به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

والله لوفلقت رمانه بنصفین فقلت هذا حرام وهذا حلال،لشهدت أن الذی قلت حلال حلال و أن الذی قلت حرام حرام؛ به خدا قسم،اگر یک اناری را نصف کنی و بفرمایی نیمی از آن

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

حلال و نیم دیگرش حرام است، البته گواهی میدهم که آن نیمه ای را که شما فرمودی حلال است،حلال است و آن نیمه ای را که شما فرمودی حرام است، حرام است.حضرت او را ستودند و فرمودند:

رحمک الله رحمک الله؛(۱) رحمت خداوند بر تو باد! رحمت خداوند برتو باد!

این در حالی است که این انار از یک باغ است، از یک درخت است و از یک آب و خاک تغذیه می شود. این روح تسلیم در برابر فرمان خدا و اهل بیت علیهم السلام بسیار مهم و ارزشمند است.روحی که در برابر سخن آنها چون و چرانکند. روحی که تسلیم محض است.

اما بسیاری از ماها در این میدان لنگ می زنیم و برابر احکام الهی چون و چرا می کنیم.بسیاری از اوقات دنبال مجوز می گردیم تا برخی از حرام ها را حلالش کنیم.روح تقوا در تسلیم بودن است.

حضرت در جایی دیگر فرمودند:

ما أحد أدی إلینا ما افترض الله علیه فینا إلا عبدالله بن أبی یعفور؛(۲)من در میان اصحاب کسی را سراغ ندارم که مطیع تر ازعبدالله بن ابی یعفور باشد.

گریه های عبد الله بن ابی یعفور

کسی به عبدالله بن ابی یعفور گفت:شما که از اوضاع ما خبر داری، بیا در

۱- رجال الکشی، ص ۲۴۹.

۲- رجال الکشی، ص ۲۴۹.

دادگاه شهادت بده که من این کار را نکرده ام و طرف دروغ می گوید.

عبدالله بن ابی یعفور پذیرفت و آمد تا نزد قاضی شهادت بدهد.اتفاقا قاضی همسایه ی خود عبدالله بن یعفور بود. او را می شناخت. در محکمه شهادت داد که حق با ایشان است و دیگری اشتباه می کند.

جناب ابو یوسف قاضی گفت: من همسایه ی دیوار به دیوار تو هستم.در صداقت و راستگویی تو هیچ شکی ندارم. آدم راستگو و خوبی هستی.شبها بلند می شوی و با خدا راز و نیاز داری. صدای عبادت و نماز شبت را میشنویم.در پاکی و خوبی تو هیچ شکی ندارم، جز این که یک چیز مانع شده که من شهادت تو را قبول کنم،و آن این که شما شیعه و پیرو امام صادق علیه السلام هستی. این مانع است که شهادت تو را قبول کنم.

عبدالله بن یعفور بعد از شنیدن این جمله شروع به گریه کرد.به قدری گریه کرد که اشک به پهنای صورتش را پوشاند. جناب قاضی گفت:من بی ادبی نکردم.من قانون را گفتم.چون شما هم کیش ما نیستی،من نمی توانم شهادت تو را قبول کنم،اما صداقت و راستگویی و خوب بودنت را قبول دارم.

گفت:گریه ام برای این نیست که شهادت مرا رد کردی.گریه ی من برای این است که نسبت رافضی به من دادی.شما مرا جزء پیروان اهل بیت برشمردی.«تنسبنی إلی قوم أخاف أن لا أکون منهم؛(۱) شما مرا به قومی نسبت می دهید که می ترسم جزء آنها نباشم.»

یعنی به من نسبت تشیع دادی.می ترسم پیرو امام صادق علیه السلام نباشم و پیش خدا شرمنده باشم.شیعه یعنی پیرو.

۱- الکافی، ج۷، ص ۴۰۴.

حقیقت شیعه بودن

امام عسکری علیه السلام فرمودند:

أن شیعتنا هم الذین یتبعون آثارنا و یطیعونا فی جمیع أوامرناو نواهینا فأولئک شیعتنا فأما من خالفنافی کثیر مما فرضه الله علیه فلیسوا من شیعتنا؛(۱) شیعیان از آثار ما پیروی می کنندو از اوامر ما اطاعت می نمایند و از نواهی ما دست می کشند.این گروه از شیعیان ما به حساب می آیند، ولی آنهایی که واجبات خداوند راانجام نمی دهند شیعیان ما نیستند.

شیعیان ما کسانی هستند که اوامر ما را اطاعت کنند،ولی اگر در بیشتر امور ما را مخالفت می کنند،شیعه ی ما نیستند.ممکن است محبت و دوست باشند.

مردی به امام حسن علیه السلام عرض کرد:«انی من شیعتکم؛من از شیعیان شمایم.»حضرت فرمودند:

یا عبد الله إن کنت لنا فی أوامرنا و زواجرنا مطیعا فقدصدقت و ان کنت بخلاف ذلک فلا تزد فی ذنوبک بدعواک مرتبه شریفه لست من أهلها لا تقل لنا أنا من شیعتکم ولکن قل أنا من موالیکم و محبیکم و معادی أعدائکم و أنت فی خیر وإلی خیر؛(۲) ای بنده ی خدا،اگر در اوامر و نواهی ما مطیع ما هستی،راست گفته ای. و اگر چنان نیستی، دیگر با ادعای مقام شریف و بزرگی

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶.

که اهل آن نیستی بر گناهان خود نیفزا.به ما نگو من از شیعیان شمایم،بلکه بگو:از وابستگان و دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستم،در عین حال تو در خیری و به سوی خیر.

بنابر این، نمی توان در اجرای فرامین ائمه علیهم السلام تردید و مخالفت کرد،بعد هم مدعی شویدکه ما شیعه هستیم.باید جانب احتیاط را مراعات کردو گفت: ما دوستان آنان هستیم.

تمجید امام صادق علیه السلام از ابن ابی یعفور

بعد از وفات عبدالله ابی یعفور، امام صادق علیه السلام نامه ای به دوست او،مفضل نوشتند.در آن نامه ضمن تعریف فوق العاده ازاین شخصیت، مقام و منزلت یک شیعه را بیان فرمودند.نامه ای زیبا و خواندنی است. در این نامه آمده است:

فمضى صلوات الله عليه موفيا لله عزو جل و لرسوله و لإمامه بالعهد المعهود لله، وقبض صلوات الله على روحه محمود الأثرمشكور السعى مغفورا له مرحوما برضا الله ورسوله و إمامه عنه،فولادتى من رسول الله ما كان فى عصرنا أحد أطوع لله و لرسوله و لإمامه منه،فما زال كذلك حتى قبضه الله إليه برحمته و صيره إلى جنته،مساكنا فيها مع رسول الله و أمير المؤمنين أنزله الله بين المسكنين مسكن محمدو أمير المؤمنين (صلوات الله عليهما) و إن كانت المساكن واحده و الدرجات واحده!فزاده الله رضى من عنده و مغفره من فضله برضاى عنه؛(1) او از دنیا رفت در حالی که به عهدی که با خدا و پیغمبر و امامش بسته بود وفا کرد.درود خدا

۱- رجال الكشى، ص ۲۴۹.

بر او بـاد!عبـدالله ابی یعفور از دنیـا رفت - صـلوات خـدا بر روح و جـانش باد! — در حالی که محمودالاثر بود و آثار خوبی از خودش به جا گذاشت. مشـکور السـعی بود و تلاشی که از خود نشان داد همه قبول شد.مغفورا له بود و خدا همه ی گناهانش را آمرزیـد.به خاطر رضایت و خشـنودی خدا و رسول و امامش مورد رحمت قرار گرفت.به ولادتم از رسول الله صـلی الله علیه وآله،در عصـر ما از او مطیع تر برای خدا و پیامبرو امامش وجود نداشت.همواره چنین بود تا این که خداوند به رحمت خویش او را به سوی خود خواند و به بهشتش منتقل گرداند؛منازلی که در آنها با پیامبر و امیر المؤمنین به سر می برد.خداوند او را بین دو منزل مسـکن داد؛مسـکن رسول الله و مسـکن امیر الؤمنین علیهماالسـلام؛ هر چند آن مسـکنها یکی است و درجه ها یکسان اند.خداوند به خاطر رضایت من، به رضایت از او و به غفران و بخشش از فضلش نسبت به او بیفزاید.

عبـدالله ابی یعفور به رحمت خـدا نائـل شـدو خـدا او را به بهشت خودش جـا داد.در کجـا بهشت او را جـا داد؟ این خیلی مهم است.

بزرگواری از اساتیـد ما خدا_رحمتش کند_همیشه می فرمود:از خدا و چهارده معصوم فاصـله نگیریم.بعضـی ها می گویند:ما کجا و چهارده معصوم کجا؟ما کجا،خدا کجا؟

خـدا عبـدالله ابی یعفـور را در بهشت و در کنـار پیغمـبر و امیر المـؤمنین علیهماالسـلام جـای داد. یـک طرف دیـوار به دیوار و همسایه ی رسول خداست و یک طرف هم همسایه و دیوار به دیوار امیر المؤمنین علیه السلام است. آنجا خانه ها یکی است،

در جه ها یکی است،همه با هم یک جا هستند.

اگر کمی بنـدهای گناه را از خودمان جدا کنیم و از لقمه ی حرام فاصله بگیریم،خدا کمکمان می کند.باید خداترس باشیم.تقوا یعنی خداترسی.اگر خداترس باشیم،خدا خیلی به ما اهمیت می دهد.خداوند با هیچ کس فامیل نیست. هرکس تقوا داشته باشد،از هر نژاد و فرقه ای باشد،زن باشد یا مرد،در جوار چهارده معصوم علیهم السلام جای داده خواهد شد.انشاءالله روح تعبد و روح تسلیم و عبادت و خداترسی را خودمان تقویت کنیم.

ص:۱۴۹

گفتار نهم: اهل تقوا

اشاره

ص: ۱۵۱

اهل تقوا چه کسانی هستند؟

از سؤالهایی که معمولا به ذهن می آید این است که آیا افرادی که گناه می کنند جزء متقین هستند؟ غیر از معصومین علیهم السلام و اولیای کامل خدا، هر انسانی ممکن است لغزشی داشته باشد و گناهی بکند. ممکن است روزی نباشد گناهی از او صادر نشود. آیا کسانی که گناه می کنند را می توان از متقین به حساب آورد؟ به تعبیر دیگر آیا گناه با روح تقوا سازگار است؟ آیا تقوا به معنای عصمت است؟ یعنی این که انسان اصلا گناه نکند. یا این که ایک انسان باتقوا هم ممکن است گناه کند؟

تقوا یعنی این که آدم واقعا نخواهد گناه کند و از گناه خوشش نیاید. از گناهی که مرتکب شده است ناراحت و ناراضی است.

ما دو نوع گناهکار داریم. یک گناهکاری است که مصر است و در گناه پشتکار دارد و توبه و استغفار هم نمی کند و در صدد جبران گناه بر نمی آید. گناه را کوچک می شمارد و دیگران را هم به گناه دعوت می کند، یا گناه را توجیه می کند.

این قطعه جزء متقین نیست. جزء فاسقان است. و خدا فاسقان را دوست ندارد. از مستکبرین است و اصرار بر گناه دارد. از گناهی که مرتکب شده پشیمان نیست. بنابراین، آثار و برکاتی که برای اهل تقواست، قطعا برای او نیست.

ص: ۱۵۳

اما قسم دوم گناهکارانی هستند که ممکن است ناخواسته در گناه بیفتند. چنین افرادی قبل از گناه، موقع گناه، و بعد از گناه منفعل و شرمنده و ناراحت اند. دچار عذاب وجدان می شوند. خودشان را ملامت می کنند. نفس لوامه دارند.

اینها قطعاًجزء متقین هستند. بنابراین، متقی به این معنا نیست که اصلاً گناه نکند، بلکه کسی است که واقعا دلش نمی خواهد گناه بکند، ولی ممکن است هوی و هوس، یا جو و محیط بر او غالب شود و به گناه مبتلا شود.

انسان مؤمن و متقی و دوست اهل بیت علیهم السلام واقعا از گناه خوشش نمی آید. از گناه ناراحت است و همواره خودش را ملامت می کند. جبران می کند و حلالیت می طلبد. این قبیل افراد شکی در آمرزش گناهان نکنند.

در مسیر کمال

مؤمن در اوایل کار مثل نهال است. نهال با یک باد کج می شود. گاهی برخی شاخه هایش می شکند. تا این که رشد پیدا کند و نهال ایمان و تقوا ریشه در وجودش بدواند و تنه اش محکم شود. وقتی به کمال رسید،گناهانش کم شود و کم کم محومی گردد.امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إذا کانت محاسن الرجل أکثر من مساویه فذلک الکامل؛ (۱) هرگاه محاسن و نیکویی های کسی بیشتر از مساوی و بدی هایش باشد،او کامل است.

کامل آن نیست که هیچ عیب و گناهی نداشته باشد، بلکه کسی که

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۳۱۷.

خوبی هایش بر بدی هایش غالب است. البته کمال نسبی است. کامل مطلق چهارده معصوم علیها السلام هستند.

یک طرف کفه ترازو که سنگین شد تا آخر پایین می رود. از این جهت است که اگر کسی خوبی هایش بر بدی هایش غالب است، از کاملین است. کسی که ثواب هایش از گناهانش بیشتر است، رفقای خوبش بیشتر است، مجالس خوبش بیشتر است، کامل است. وقتی خوبی ها غلبه می کند، کم کم ظلمتها را از بین می برد. یعنی واقعا راضی به گناه نیست. افرادی که واقعا از ته دل راضی به گناه نیستند و از گناه متنفر و ناراحت اند، رو به کمال و از کاملین اند. خداوند درباره کسانی که رو به رشد هستند می فرماید:

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ؛ (۱)

لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان که چنین اند رهیافتگان اند.

خداوند ایمان را زینت دلهایمان قرار داده است، یعنی محبت خدا و ائمه علیها السلام در دل من جای گرفته است. اگر دوستداران اهل بیت علیها السلام را قطعه قطعه هم بکنند، دست از محبت آنها بر نمی دارند.

حاضرند قطعه قطعه شوند و از اهل بیت علیها السلام دست بر ندارند. ببینید خداوند چه مایه عجیبی در ما قرار داده است. همین مایه باعث نجات ما می شود. همین باعث می شود که آتش جهنم ما را نسوزاند.

۱- سوره حجرات، آیه ۷.

آتش جهنم. بغض و کینه اهل بیت علیها السلام است. خداوند ایمان را زینت و محبوب دل ما قرار داده، و کفر و فسق و عصیان و نافرمانی را مکروه دلهایمان.

گناهان مکروه ماست و از آن متنفر و ناراحتیم. با این وجود در واقع گناهی انجام نداده ایم؛ چون با تنفر و کره انجام داده شده است، بعد از آن توبه و استغفار است. و بدون شک خدا توبه را می پذیرد.

کسی که از گناه متنفر است، اگر مرتکب گناهی شود، خودش را ملامت می کند. در دلش به خودش بد می گوید. این گناه را قطعا خدا آمرزیده است، جای شک نیست.

با مرحوم حاج آقای دولابی خدمت پیرمردی رفتیم که آدم فوق العاده ای بود. پدرش از علمای بزرگ نجف بود. اواخر عمر بیمار شده بود. حالت یأس و ناامیدی به او دست داده بود. می گفت: نمی دانم خدا مرا آمرزیده یا نیامرزیده است.

آقای دولابی می فرمود: خدا آمرزیده است، تو قبول نمی کنی. او بخشیده است، تو نمی بخشی. خدا واسع المغفره است، عظیم العفو است، گناهان بزرگ را می آمرزد. کسی که این قدر خودش را ملامت می کند، قطعا خدا او را آمرزیده است.

خطاکاران توبه کار

خدا توابین و آنهایی که می خواهند پاک شوند و خودشان را تمیز می کنند و در آب توبه شست و شو می دهند. دوست دارد. اهل توبه محبوب خدا می شوند.

ص: ۱۵۶

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ؛(۱)

خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست میدارد.

پس متقین تنها کسانی نیستند که اصلا گناه نمی کنند و معصوم اند، بلکه ممکن است لغزش و خطایی از آنان سر بزند، ولی بلافاصله جبران می کنند. حتی ممکن است این امر صدها بار تکرار هم شود. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه وآله فرمودند:

کل بنی آدم خطاء وخیر الخطائین التوابین؛(۲)همه فرزندان آدم خطا کارندوبهترین خطاکاران توبه گران اند.

همه فرزندان بنی آدم خطا و اشتباه می کنند. خاطی هم نیستند، خطاء هستند. یعنی خیلی خطاکارند.

جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد

از ما چگونه زیبد دعوی بی گناهی

حضرت آدم صفی الله ترک اولی و اشتباه کرد. نمی خواهیم گناه را توجیه کنیم. هیچ وقت نباید گناه را توجیه کرد. توجیه گناه چراغ سبزی برای ارتکاب گناه است.

می خواهیم بگوییم اگر ناخواسته در گناه افتادیم، با توبه و استغفار پاکش می کنیم. یا اعمال خوبی انجام می دهیم تا آنها را پاک کند. خداوند متعال در قرآن فرموده است:

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛(۳)

بی تردید خوبی ها بدیها را از میان می برد.

ص: ۱۵۷

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۲- نهج الفصاحه، ص ۶۱۰.

۳- سوره هود، آیه ۱۱۴.

گناهی که غرور را می شکند

گنـاهی که غرور و تکـبر آدم را می شـکند، خیلی بهـتر است از حسـنه و ثوابی که انسـان را به غرور و تکبر و سرکشـی وا می دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الله علم أن الذنب خير للمؤمن من العجب ولولا ذلك ما ابتلى مؤمن بذنب أبداً؛(۱) همانا خدا دانست که ارتکاب گناه برای مؤمن از خود بینی بهتر است و اگر چنین نبود، هرگز مؤمنی به گناهی دچار نمی شد.

گناهی که تو را به عـذر وا می دارد و حالت انفعال و شـرمندگی و شکسـتگی در تو ایجاد می کند، بهتر است از آن عبادت و نمازی که تو را به غرور و تکبر وامی دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الرجـل ليـذنب الـذنب فينـدم عليه ويعمل العمل فيسره ذلك فيتراخى عن حاله تلك فلأن يكون على حاله تلك خير له مما دخل فيه؛ (۲) مردی گنـاه می کنـد و از آن پشـیمان می شود، و کار شایسـته ای می کنـد و آن شادمانش می سازد، و از حال پشیمانی دور می افتد، در صورتی که بودنش به حال پشیمانی بهتر است از شادی و سروری که او را فرا گرفته است.

وقتی انسـان با تقوا گناهی مرتکب می شود، آن قـدر خودش را سـرکوفت می زنـد که این او را بیشتر از عبادتهایش رشـد می دهد. رسول خدا صلی الله علیه وآله به

ص: ۱۵۸

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

ابوذر فرمودند:

یا أباذر إن العبد لیذنب الذنب فیدخل به الجنه ؛ ای اباذر، گاهی بنده ای گناه می کند و بهشت می رود.

اباذر می گوید: پرسیدم: چگونه یا رسول الله صلی الله علیه وآله ؟ فرمودند:

یکون ذلک الـذنب نصب عینیه تائبا منه فارا إلی الله عز وجل حتی یدخل الجنه؛ (۱) گناهش همواره در برابر چشمش می باشد و از آن توبه می کنـد و به سوی حق باز می گردد تا به بهشت می رود. پرسیدند: گناه می کنـد و بهشت می رود؟! فرمودنـد: بله، گنـاه که کرد آن قـدر منفعل و شـرمنده می شود که مسـتحق بهشت می شود. البته مؤمن ناخواسـته در چاله گناه می افتـد. واقعا دلش نمی خواهد.لذا فرمودند:به خاطرحالت توبه و شکستگی که دراو ایجاد می شود،او رابه بهشت می برد.

همین جاست که شیطان می گویـد: عجب غلطی کردم که او را در گناه انداختم. ترک اولی در پیامبران، یعنی اگر این کار را نمی کردند بهتر بود. با عصمتشان منافات ندارد.

حضـرت یونس علیه السـلام چرا در شـکم ماهی رفت؟ چون به قومش نفرین کرد و خیلی پیگیر آن نشد. یا حضـرت آدم علیه السلام گندم خورد که اگر نمی خورد بهتر بود. به همین خاطر از بهشت دنیایی بیرونش کردند.

برای چه این ترک اولی ها برای انبیا پیش آمده است؟ مرحوم مجلسـی رحمه الله توجیه زیبایی دارد. می فرماید: نفس مؤمن را چیزی مثل احساس ارتکاب بی ادبی و بد اخلاقی، ذلیل و خوار نمی کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- مکارم الأخلاق، ص ۴۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۹.

إن الله علم أن الـذنب خير للمؤمن من العجب ولولاـ ذلـك ما ابتلى مؤمن بـذنب أبـد؛ (۱) به راستی خـدا میدانـد که گناه برای مؤمن بهتر از عجب و خودبینی است. و اگر چنین نبود، هرگز شخص مؤمن به گناه گرفتار نمیشد.

راوی می گویـد: به امـام صـادق علیه السـلام عرض کردم: مردی عملی (گنـاهی) می کنـد و از آن ترسان و هراسان می شود. سپس کار نیکی می کند و او را شبه عجبی می گیرد و به کار نیکش میبالد. امام علیه السلام فرمودند:

هو فی حاله الأولی و هو خائف أحسن حالا منه فی حال عجبه؛(۲)

او در حـالت اولش بـا ترس، بهتر است از حالت عجب و خود بینی اش. عجب و غرور و تکبر چاه عمیق است و گناه یک چاله است. اگر امر دایر شود بین این که ما در چاله دو سه متری بیفتیم یا در چاه عمیق، خطر چاله کمتر است.

خطر غرور و تکبر

غرور به مراتب خطرناک تر از گناه است. غرور و تکبر باعث شد که شیطان در مقابل خدا قد علم کند.

أَبَی وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ ؛(۳) سر باز زد و کبر ورزید و ازکافران شد.

در این آیه سه عبارت است: «آبی» یعنی از عبودیت و بندگی و کرنش سر

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳- سوره بقره، آیه ۳۴.

باز زد. «استکبر» یعنی به تکبر افتاد. و بلافاصله از کافران شد. کسی که غرور او را گرفت، در معرض کفر است. همین که می گوید من خیلی کارم درست است، من خیلی خوبم، در سراشیبی سقوط است. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

من قال أنا عالم فهو جاهل؛(۱) هرکس بگوید: من عالمم، هر آینه او جاهل است.

هر کس ادعا کند من دانشمندم، عالمم، فرهیخته ام و از خودش تعریف کند، حتما بداند جاهل است و در جهل فرو رفته است. تو نباید ادعا کنی، نباید خودت را ببینی و قد علم کنی.

غرور و تکبر یک ماده مضر و سرطانی است. خدا گاهی مؤمن را در چاله می برد تا غرورش را در هم بشکند و بت منیتش را خرد کند.

گناهکار محبوب!

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «جعلت فداك و الله إننی لمقیم علی ذنب منذدهر أرید أن أتحول عنه إلی غیره فما أقدر علیه؛ قربانت، به خدا سوگند همانا من دیر زمانی است دچار گناهی هستم و هر چه می خواهم که از آن گناه به سوی کار نیک دیگری بیرون روم و آن را وانهم نمی توانم.» حضرت به او فرمودند:

إن کنت صادقا فإن الله یحبک و ما یمنعه أن ینقلك منه إلی غیره إلا لکی تخافه ؛ (۲) اگر راستگویی، پس همانا خدا تو را دوست دارد و چیزی جلو گیر او نشده که تو را از آن به کار نیک دیگری نقل

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۰.
۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۴۲ .

دهد، جز این که می خواهد که تو از او در ترس باشی.

این شخص از گناه ناراحت بوده و میلی به گناه نداشته است. هرگاه می خواسته از گناه رهایی پیدا کند، باز گرفتار گناه دیگری می شده است. حضرت به او فرمودند: اگر انسان صادقی باشی و ادعایی که می کنی راست باشد، خدا تو را دوست دارد. خیلی عجیب است که کسی ناخواسته گناه کند، ولی محبوب خدا باشد.

این به خاطر این است که خدا توابین و انسانهای با تقوایی که نمی خواهند گناه کنند، ولی ممکن است یک وقت آلوده شوند را دوست دارد. خداوند نمی خواهد بنده اش از آن حالت خوف و شکستگی بیرون بیاید. چون وقتی از آن حالت بیرون بیاید، می گوید: من سلمان و ابوذرم و بتش طلوع می کند. از این رو خدا سرش را به زمین می کوبد تا فیلش هوای هندوستان نکند و آن حالت خوف و شکستگی محفوظ باشد.

گناه ممنوع!

با تمام این حرفها خدا و پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام هیچ وقت و در هیچ حالی مجوز گناه نداده اند. گناه چیز بدی است. استمرار گناه ممکن است آن حالت استکبار را به وجود بیاورد و ما توفیق توبه و بازگشت پیدا نکنیم.

بنابراین، افرادی که با میل و اشتیاق و اصرار گناه می کنند و گناه را توجیه می کنند، از این دسته افراد نیستند و نمی توانند بگویند خدا مرا دوست می دارد.

خدا بعضی افراد را دوست دارد، ولی عملشان را دوست ندارد. چون از گناه شرمنده و ناراحت است، خدا خودش را دوست دارد، ولی گناهش را

دوست ندارد. خدا هم کمند می اندازد تا او را از گناه در بیاورد.

ما هم باید همت کنیم. و بهترین راهش این است که غرور و تکبر را کنار بگذاریم. و این در تقوا و حسن خلق و تواضع در برابر خدا و خلق او محقق می شود. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أكثر ما تلج به أمتي الجنه تقوى الله و حسن الخلق؛(۱)بیشترین چیزی که امت من با آن به بهشت می روند، تقوا و خوش خلقی است.

دو چیز است که بیشتر از هرچیزی انسان را به سوی بهشت سوق می دهد: یکی تقوا و ترک گناه است و دیگری خوش اخلاقی است.

نشانه های تقوا

اکنون می خواهیم جزء متقین و اهل تقوا باشیم، تقوا و نشانه های تقوا چیست؟

تقوا بر اساس روایات این است که جایی که خدا می گوید باشی، باشی. و جایی که می گوید نباشی، نباشی. جایی که می گوید این کار را انجام بده، بگویی چشم. و جایی که می گوید انجام نده، انجام ندهی.

تقوا این است که امر و نهی خدا را بر امر و نهی خودمان و دیگران مقدم بداریم. نفس ما یک چیز می گوید، محیط و جو یک چیز می گوید، فامیل و بستگان و رفقا هم چیز دیگری می گویند. جایی که فرمان خدا را بر بقیه فرمانها مقدم بداریم، بر اساس تقوا عمل کرده ایم.

۱- الكافي، ج ۲، ص ۱۰۰: بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۷۵.

البته مکروهات و مستحبات مرتبه ای بالاـتر از تقوا هستند. حداقل تقوا انجام واجبات و ترک محرمات است. یک حالت بازدارندگی و خویشتن داری است که نمی گذارد از حدود و خط قرمزهای که خداوند برای ما ترسیم کرده است عبور کنیم.

افرادی بی تقوا و لاابالی به راحتی از این حدود تجاوز می کنند. زبان و چشم و دست و اعضا و جوارحشانشان کنترل ندارد و بی پروا گناه می کنند.

کسی که می خواهد در زمین خاردار راه برود، چقدر مواظب است که خار به پایش نرود؛ انسان با تقوا در رفتارش جنین است. همواره مراقب است که از حدود الهی تجاوز نکند. در گفتار و رفتارش خدا را حاضر و ناظر می داند. امر و نهی خدا را با تمام وجود فرمان می برد. خدا ترس و خدا محور است.

ص: ۱۶۴

گفتار دهم: راه های رسیدن به تقوا

اشاره

ص: ۱۶۵

راه های رسیدن به تقوا چیست؟ چه کار کنیم تا ملکه تقوا و حقیقت تقوا در ما ایجاد شود؟ راهکارها متعددی برای رسیدن به این اکسیر کرامت ذکر شده است که در اینجا به برخی از آنها می پردازیم.

۱)توجه به آثار و برکات تقوا

یکی از چیزهایی که برای رفتن به سمت و سوی تقوا در ما انگیزه ایجاد می کند، این است که برکات تقوا را بشناسیم و درک کنیم.

باید ببینیم به دنبال چه هستیم. هر گمشده ای که داشته باشیم می توانیم در تقوا پیدا کنیم. اگر دنیا می خواهیم، اگر آخرت می خواهیم، اگر رزق فراوان می خواهیم، اگر آرامش و خوشی و راحتی می خواهیم، اگر دفع گرفتاری ها و مشکلات می خواهیم، اگر عاقبت بخیری می خواهیم، اگر به دنبال کرامت و تقرب به خداوند هستیم، همه را در تقوا باید یافت.

کلید گشودن همه خوبی ها تقواست. گشایش همه مشکلات در تقواست. مانع بزرگ همه شرور و بدیها تقواست. به طور خلاصه سعادت دنیا و آخرت در تقواست.

توجه به آثار و برکات تقوا می تواند انگیزهای ایجاد کند تا ملکه تقوا را در

ص:۱۶۷

خود به وجود بیاوریم. پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: کسی که به ملکه تقوا رسید، به همه خیر دنیا و آخرت دست پیدا کرده است.(۱)

۲)توکل به خدا

یکی از راههای رسیدن به تقوا، توکل بر خدای تبارک و تعالی است. پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند:

من أحب أن یکون أکرم الناس فلیتق الله ومن أحب أن یکون أتقی الناس فلیتوکل علی الله تعالی؛(۲)هرکس دوست دارد گرامی ترین مردم باشد، باید تقوای خدا را پیشه سازد، و هر کس که دوست دارد که باتقوی ترین مردم باشد، باید بر خدای تعالی توکل کند.

این راهی است که جز با استمداد از خدا و اعتماد به خدا و توکل بر خدا امکان ندارد. محال است کسی بدون کمک خدا به تقوا برسد. از همان روز اول باید سر بر سجده بگذاریم و بگوییم: خدایا، ما عاجزیم، ما بیچاره ایم! نفس، شیطان، محیط، رفیق ناباب، فضای آلوده، همه راهزن اند.

جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد

از ما چگونه زیبد دعوی بی گناهی

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ور نه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

۱- بحار الانوار، ج۷۴، ص ۱۶۹.
۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۰ .

پیغمبر عظیم الشأن صلی الله علیه وآله فرمودند: اگر کسی می خواهد گرامی ترین مردم باشد، باید اهل تقوا باشد. و اگر میخواهد با تقواترین مردم باشد، باید به در خانه خدا برود و بر خدا توکل کند. از خدای بزرگ باید کمک بگیریم. بگوییم: خدایا، تو کمکمان کن. ما نمی توانیم از پس نفس اماره و شیطان و هوا هوس بر بیاییم.

گاهی آدم می خواهد کم حرف بزند، بیشتر حرف می زند. گاهی می گوید: امروز می خواهم کمتر گناه کنم، بیشتر گناه می کند. گاهی می گوید: من امروز نمی خواهم عصبانی شوم، به طوری عصبانی می شود که در طول عمرش نشده است.یعنی خدا کف دستش می گذارد.

خدا چه می خواهد بگوید؟ می خواهد بگوید: عزیز من، بنده من، جان من، تو به تنهایی نمی توانی. تو باید از من کمک بخواهی.

مدد خداوند

چرا هر روز در نماز می گوییم:«إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» ؟ چون فقط به مدد او می توانیم از عهده کارها برآییم.

پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله به سلمان فرمودند:ذکر «لا حول ولا قوه إلا بالله العلی العظیم»، دل را آرام می کند، خیالات و غم و وسوسه ها را می برد. این ذکری است که به آن بسیار سفارش شده است. گفتنش برای دفع بلاها، مخصوصا برای بر طرف شدن غم و غصه و وسوسه شیطان بسیار مؤثر است. هفتاد و دو خاصیت دارد.

از مولاعلی علیه السلام است سؤال کردند: معنای «لا حول ولا قوه الا بالله العلی

العظیم» چیست؟ حضرت فرمودند: معنای «لا حول ولا قوه إلا بالله العلی العظیم» این است:

لا ـ حول عن معاصـی الله إلاـ بعصـمه الله و لا قوه لنا علی طاعه الله إلا بعون الله ؛ (۱)جنبشـی در گریز از نافرمانیها از خدا نیست، مگر به نگهداری خدا. و نیرو و توانی برای فرمانبرداری از خدا نیست، مگربه یاری خدا.

یعنی چیزی نمی توانـد بین من و گناه حائل شود، مگر خدا. اگر خدا جلوی نفس ما، شـیطان ما، رفقای ناباب ما و هوا و هوس ما را نگیرد و پا در میانی نکند، ما نمی توانیم.

خـدا ما را به گونه ای خلق کرده که نه مجبوریم و نه رها. نه جبر است و نه تفویض. بنابراین، هم خودمان بایدتلاش کنیم وهم از خـدا بایـد کمک بگیریم. وگرنه به مامی گفتند:خودت می توانی. برو انجام بده. ولی می گویند: از خدا در خواست کمک کن.

همه از اوست

ما در واقع هیـچ چیز نداریم. همه چیز از خود اوست. اصل بندگی هم همین است که من ما قشـنگ کنار برود و خوبی ها را به خدا نسبت دهیم و در بدیها هم بگوییم: خدایا، تو بدیها را از ما دور کردی.

درباره حضرت یوسف علیه السلام آمده است که خدا کمکش کرد که دامنش آلوده نشد. حضرت یوسف علیه السلام این امر را به خدا نسبت است.

۱- تحف العقول، ص ۴۶۸ ؛بحار الأنوار، ج ۵، ص ۷۵.

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱)

و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس قطعا به بدی امر می کند، مگر کسی را که خدا رحم کند؛ زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.

طبع بشر این گونه است که با شتاب به طرف گناه می رود. جلویش باز است. جایی که خدا لطف کند، یک تشری به این نفس اماره می زند و مانع او می شود. به غریزهٔ ما، به هوا هوس ما، به تکبر ما، یک نهیب می زند.

ملا عبدالله جهرمی، یکی از عرفای برجسته است. می فرماید: نمی دانم در گوش این نفس چه می گویند که این قدر رام و مؤدب و خوش اخلاق می شود. هر چه بارش کنی می کشد. هر چه به او می گویی گوش می کند. این لطف خداست که روی نفس آمده است.

یک موقع هم می بینی زمام و افسارش را رها کردند و چموشی می کند. ممکن است یک دنیا را آتش بزنند. در دعائی که رسول خدا صلی الله علیه وآله به اصحاب خود تعلیم فرمودند آمده است:

یا إلهی و إله آبائی لا تکلنی إلی نفسی طرفه عین فانک إن تکلنی إلی نفسی کنت أقرب من الشر و أبعد من الخیر؛ (۲)ای خدای من و خدای پدر و نیاکان من، مرا لحظه یی به خود وامگذار که اگر یک چشم بر هم زدن مرا به خودم واگذاری، به بدی نزدیک و از نیکی دور میشوم.

۱- سوره یوسف، آیه ۵۳ .

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۶: روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۸۳.

بنابراین، همواره باید در دعاها از خدا بخواهیم که خدایا، ما را یک چشم به هم زدن و کمتر از آن به خودمان وا مگذار!

دعای امام صادق علیه السلام

این دعای امام صادق علیه السلام در خانه خداست. عبدالله بن ابی یعفور می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام در حالی که دست به آسمان برداشته بود می گفت:

رب لا تکلنی إلی نفسی طرفه عین أبدا لا أقل من ذلک ولا أکثر؛ پروردگارا، مرا چشم به هم زدنی بخودم وامگذار، نه کمتر از آن و نه بیشتر!

عبدالله بن ابی یعفور می گوید: امام علیه السلام این را گفت و اشکهایش از اطراف محاسنش می ریخت. سپس رو به من کرد و فرمود:

یا ابن أبی یعفور إن یونس بن متی وکله الله عزوجل إلی نفسه أقل من طرفه عین فأحدث ذلک الذنب؛ ای پسر أبی یعفور، همانا خداوند یونس بن متی را کمتر از چشم به هم زدنی به خودش

واگذارد و آن گناه را (یعنی ترک اولی را) انجام داد.

عرض کردم: «فبلغ به کفر أصلحک الله ؛ خداوند کار شما را نیکو کند، آیا آن کار او را به حد کفر رسانید؟» فرمود:

لاولکن الموت علی تلک الحال هلاک؛ (1)نه، ولی مردن با این

حال هلاکت است (و لایق به شأن انبیا و پیمبران الهی نیست).

لحظه به لحظه باید در پناه خدا باشیم، ما نمی توانیم گناه را از خودمان

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۸۱.

دور کنیم، مگر این که خدا کمکمان کند. از صمیم دل باید به خدا متمسک شویم. قطعا خدا هم به ما کمک می کند.

رهایی از دام زلیخا

حضرت یوسف علیه السلام رهایی از دام زلیخا را فقط لطف کمک الهی می داند. قرآن در این باره می فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ » (1)و در حقیقت آن زن آهنگ یوسف کرد، و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد. چنین کردیم تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود. اگر برهان رب و لطف و عنایت خدا نبود، حضرت یوسف هم آلوده می شد. ولی برهان رب به دادش رسید و او را نجات داد، چون بنده مخلص خدا بود.

یوسف را خدا مخلصش کرده بود. اگر خدا خالص نکند، چه کسی می تواند خالص شود؟ حضرت یوسف علیه السلام هرچه حسنه و نیکی و هر چه ترک گناه است به خدا نسبت داده است. بیاییم از خدا کمک بخواهیم.

اگر محافظت خدا نباشد!

حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

خدای عز و جل به داوود علیه السلام وحی فرمود که نزد بندهام دانیال برو و

۱- سوره یوسف، آیه ۲۴.

بگو: همانا تو مرا نافرمانی کردی و من آمرزیدمت، و نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و اگر بار چهارم مرا نافرمانی کنی، تو را نیامرزم.

پس داوود علیه السلام نزد دانیال آمد و فرمود: ای دانیال، من فرستاده خدا به سوی تو هستم. او به تو می فرماید: تو مرا نافرمانی کردی، پس من آمرزیدم، و مرا نافرمانی کردی، و من تو را آمرزیدم، و نافرمانی مرا کردی، و تو را آمرزیدم، پس اگر برای چهارمین بار مرا نافرمانی کنی، تو را نیامرزم .

دانیال به وی گفت: ای پیامبر خدا، پیام خود را رساندی. همین که وقت سحر شد، دانیال برخاست و با پروردگار خود مناجات کرد. عرض کرد: پروردگارا! همانا پیغمبر تو داوود از سوی تو برایم خبر آورد که هر آینه من تو را نافرمانی کردم و تو آمرزیدی، و نافرمانیت کردم و تو آمرزیدی، و نافرمانیت کردم و تو آمرزیدی، و از سوی تو خبر آورد که اگر من در بار چهارم تو را نافرمانی کنم، مرا نیامرزی.

فوعزتک لین لم تعصمنی لأعصینک ثم لأعصینک ثم لأعصینک؛ (1)پس به عزتت سوگند، اگر تو مرا نگاه نداری (و از نافرمانی کردن مرا حفظ نکنی،)هر آینه تو را نافرمانی کنم، و سپس نیز نافرمانی کنم، و باز هم نافرمانی کنم.

مرحوم علامه مجلسی می گوید: منظور از عصیان و نافرمانی در این

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۳۶.

حدیث ترک اولی است؛ زیرا دانیال عیه السلام از انبیا و پیمبران الهی است، و پیمبران در اعتقاد ما از گناهان کبیره و صغیره معصوم اند.

دانیال علیه السلام به خدا عرض می کند: خدایا، من اهلش نیستم. این زیبنده توست. اگر تو مرا حفظ نکنی، باز هم گناه می کنم، باز هم گناه می کنم، باز هم گناه می کنم، خودت به داد من برس.

گاهی خدا انسان را در چاله هم می اندازد. می خواهد ناله مان بلند شود و بیشتر به خدا پناهنده شویم و از خدا کمک بگیریم.

۳)اتصال به امام علیه السلام

همان طور که گفتیم سرچشمه همه برکات و خوبی ها و فوز دنیا و آخرت تقواست. یکی از راه هایی که ما را به تقوا می رساند، اتصال به امام المتقین امیر المؤمنین علی علیه السلام است. حضرت امیر علیه السلام در دعاهایشان این آیه را زیاد می خواندند:

«رَبَّنا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛(۱)پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان ما باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان !

الگو قرار دادن مولاـ علی علیه السلام راه رسیدن به تقواست. در مقام عمل باید به آن حضرت اقتدا کنیم و به آن حضرت توسل بجوییم. هرچه محبت امیر المؤمنین علیه السلام در دل شعله ور تر و دنباله روی از آن حضرت بیشتر باشد، ما را به این مقصد بیشتر رهنمون می کند.

۱- سوره فرقان، آیه ۷۴ .

ریشه تقوا در پیغمبر خـدا، امیر المؤمنین و اهل بیت علیهما السـلام است. اتصال به این بزرگواران تقوا را در ما ایجاد می کند و قوت می بخشد.

ابن عباس می گوید: سـلمان فارسـی علیه السلام را در خواب دیدم. گفتم: ای سلمان! آیا تو وابسته به پیامبر صلی الله علیه وآله نیستی؟ گفت: چرا. و دیـدم که بر سـرش تـاجی از یاقوت است و بر تن او جامه ها و زیورهاست. گفتم: ای سـلمان، این درجه بسیار پسندیده ای است که خداوند به تو ارزانی فرموده است: گفت: آری.

پرسـیدم: «فما ذا رأیت فی الجنه أفضل بعـد الإیمان بالله و رسوله؛ در بهشت پس از ایمان به خـدا و رسولش کدام عمل را برتر دیدی؟ گفت:

لیس فی الجنه بعـد الإیمان بالله و رسوله شـیء هو أفضل من حب علی بن أبی طالب علیه السـلام و الاقتـداء به ؛ (۱) در بهشت پس از ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه وآله هیچ چیز برتر از دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام و اقتدای به او نیست.

محبت و پیروی از مولا انسان را به این جایگاه می رساند، هم باید دوست داشته باشیم و هم پیروی کنیم.

مظهر عدالت

امیر المؤمنین علیه السلام در زندگی شان مراقب بودند که به کسی آزار و اذیت نرسانند. آن حضرت مظهر عدل بودند. حاضر نبودند به کسی کمترین اجحاف بشود.

در زمان حکومت ایشان لشگر معاویه زینت از پای یک زن یهودی که در

۱- روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

ذمه مسلمانها بود، به غارت بردند. وقتی به آن حضرت خبر دادند، آن قدر ناراحت شدند که فرمودند:

و لقد بلغنی أن الرجل منهم کان یدخل علی المرأه المسلمه و الأخری المعاهده فینتزع حجلها و قلبها و قلائدها ورعاثها، ما تمتنع منه إلا بالاسترجاع و الاسترحام، ثم انصرفوا وافرین، ما نال رجلا منهم کلم، و لا أریق لهم دم. فلؤ ان امر مسلما مات من بعد هذا أسفا، ما کان به ملوما بل کان به عندی جدیراً (۱)

به من خبر رسیده است که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و نیز زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند، بدون این که حتی یک نفر آنان زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و ازنظر من سزاوار است؟

فرمودند: اگر مسلمانی به خاطر این موضوع جان بدهد، جا دارد، یعنی نباید به ظلم و خیانت راضی باشیم. نباید به ظلم هایی که در کشورهای اسلامی می شود راضی باشیم. خودمان هم مواظب باشیم به اطرافیانمان ظلم نکنیم.

حضرت امیر علیه السلام در تعبیر عجیبی فرمودند:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۷: بحار الأنوار، ج ۳۴. ص ۶۴.

و الله لأن أبیت علی حسک السعدان مسهدا أو أجر فی الأغلال مصفداً احب الی من أن ألقی الله ورسوله یوم القیامه ظالماً لبعض العباد غاصباً لشیء من الحطام ؛ (۱) سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوشتر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.

مولاـ امیرالمؤمنین علیه السلام قسم می خوردند که اگر من علی را برهنه کنند و روی خار مغیلان بتابانند، یا در غل و زنجیر کنند و روی زمین بکشند و بگویند: کسی را آزار بده و ظلم و خیانت کن، یا مال مردم را چپاول کن، شکنجه شدن در دنیا برای من بهتر از این است که در روز قیامت خدا را ملاقات کنم در حالی که به بعضی از بنده ها ظلم کرده باشم، یا حق کسی را پایمال کرده باشم. همچنین فرمودند:

والله لو أعطیت الأقالیم السبعه بماتحت أفلاکها علی أن أعصی الله فی نمله اسلبها جلب شعیره ما فعلته وان دنیاکم عندی لاهون من ورقه فی فم جراده تقضمها مالعلی ولنعیم یفنی و لذه لا تبقی؛ (۲) به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جوی را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! و همانا این دنیای

۱- نهج البلاغه، ص ۲۲۴.

۲- نهج البلاغه، ص ۲۲۴.

آلوده شما نزد من از برگ جویده شده ملخ پست تر است! علی علیه السلام را با نعمتهای فنا پذیر و لذتهای ناپایدار چه کار؟!

ما در این حد نمی توانیم باشیم، ولی مراقب باشیم به خانواده و بستگان و اطرافیانمان ظلم نکنیم.

بزرگی می فرمود: دغدغه من این است که هیچ وقت آه مظلومی پشت سرم نباشد. در این صورت رستگار هستیم. امیدواریم به برکت امیر المؤمنین علیه السلام که مظهر تقوا و عدالت و احسان بودند، ما هم اهل تقوا و عدالت و احسان باشیم. از ظلم بیرون بیاییم و در مسیر بندگی خدا قرار بگیریم.

۴)توسل به اهل بیت علیهم السلام

یکی از چیزهایی که در ما ایجاد تقوا می کند، توسل و پیوند با چهارده معصوم علیهم السلام است. امام هفتم علیه السلام می فرمایند:

إن الله تبارک و تعالی أید المؤمن بروح منه تحضره فی کل وقت یحسن فیه ویتقی و تغیب عنه فی کل وقت یذنب فیه و یعتدی فهی معه تهتز سرورا عند إلحسانه و تسیخ فی الثری عند إساءته فتعاهدوا عباد الله نعمه بإصلاحکم انفسکم تزدادوا یقینا و تربحوا نفیساً ثمیناً رحم الله امرأهم بخیر فعمله أو هم بشر فارتدع عنه؛ خدای تبارک و تعالی مؤمن را به وسیله روحی از جانب خود تأیید می کند و هر زمان که مؤمن نیکی کند و تقوی پیش گیرد، آن روح نزد او حاضر است. و هر گاه گناه کند و تجاوز

نمایـد، آن روح در آن زمان غایب می شود. پس آن روح باؤمن است و در زمان احسان و نیکی او از شادی به جنبش آید و هنگام بدرفتاری اش در زمین فرو رود.

بعد فرمودند:

نحن نؤیدالروح بالطاعه لله والعمل له؛ (۱) ما اهل بیت این روح را به وسیله اطاعت خدا و عمل برای او تأیید می کنیم.

امـام زمان علیه السـلام است که در جان ها می دمـد و در روح ها را شارژ می کنـد. تا جلوی گناهمان را بگیرد. اگر ارتباط با امام زمان نباشد، مرگ جاهلیت است. اگر این ارتباط نباشد ممکن است در تمام مفاسد دخالت داشته باشیم.

رهایی از دام های شیاطین

این است که بایـد پیونـد خود را بـا اهـل بیت علیهم السـلام محکم کنیم و بـا زیـارت و توسـل پیـدا می کنیم به این بزرگوارن پناهنده شویم و از آنان استمداد بطلبیم. امیر المؤمنین علیه السلام به جناب کمیل فرمودند:

یـا کمیـل إن الأـرض مملوه من فخـاخهم فلن ینجو منهـا إلاـ من تشـبث بنـا و قـد أعلمـک الله أنه لن ینجو منها إلا عباده وعباده أولیاؤنا؛ (۲) ای کمیل! زمین از دامهای دیوها پر است. هرگز کسی از آنها نجات پیدا نمی کند، مگر این که چنگ به دامن ما بزند و مسلم خدا تو را فهمانده که از آن دامها نجات پیدا نمی کند، مگر بندگان خدا و بندگان خدا دوستان مایند.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۷۲.

گـام به گـام شـیطان بـا این ماهواره ها، شـبکه ها، فضاهای مجازی دانه می باشـند و در اعماق خانه ها رخنه می کنـد. هر کجا بروی دام شیطان است. زمین از دامهای شیاطین پر است. کسی نجات پیدا نمی کند، مگر این که به دامان ما چنگ بزنند.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (۱)

همگی به ریسمان خداچنگ زنید، و پراکنده نشوید.

حبل الله همان اهل بیت اند. امام صادق علیه السلام فرمودند: نحن حبل الله (۲) ما اهل بیت حبل الله هستیم.

چنگ زدن به قرآن و انس با اهل بیت علیهما السلام وسیله محکمی است که در ما ایجاد تقوا می کند و ما را از گناه حفظ می کند. نور پیغمبر و اهل بیت و قرآن که ما را بگیرد، ظلمت ها و نکبت ها و تاریکی ها از بین می رود.

۵)دوستان خوب

یکی از چیزهـایی که در ایجاد تقوا بسیار مؤثر است، بریـدن از دوسـتان ناباب و پیونـد زدن با دوسـتان خوب است. حافظ می گوید:

نخست موعظه پیر میفروش این است

که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

از جلسات گناه، از رفقایی که اهل معصیت و گناهانـد باید دوری کنیم. تا وقتی که با آنها پیوند داریم، آلوده به گناهیم. باید پیوند با طاغوت و طاغوتیان را قطع کنیم. نخستین گام این است.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲- بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۱۹.

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

دوست بـد همه هستی و آخرتمـان را پایمال می کنـد. اگر بخواهیم واقعا با تقوا شویم، بریـدن از افراد ناباب و اهل معصـیت و پیوند با خوب ها باید سرلوحه زندگی مان باشد.

بیـاییم بـا مؤمنین و اهـل تقوا هم نشـینی کنیم. در فامیـل و همسـایه هـا بـا افرادی که واقعـا مؤمن و بـا تقوا هسـتند، معاشـرت و مجالست داشته باشیم. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه وآله فرمودند:

ودالمـؤمن للمـؤمن فی الله من أعظم شـعب الإیمـان ألاـ ومن أحب فی الله و أبغض فی الله و أعطی فی الله و منع فی الله فهو من أصفیاء الله ؛ (۱)دوستی مؤمن بامؤمن برای خـدا از بزرگترین شـعبه های ایمان است. همانا هرکه برای خدا دوستی کند و برای خدا دشمنی کند و برای خدا عطا و برای خدا دریغ کند، ازبرگزیدگان خداست.

چیزی که می توانـد ما را از هر بـدی بیرون بیاورد و به همه خوبی ها ببرد، پیونـد با یک مؤمن با تقواست. به خاطر خـدا، نه به خـاطر اهـداف مـادی و دنیـایی در فامیـل و بسـتگانمان یـک دوست خوب پیـدا کنیم؛ یک دوست با تقوا و با ایمان. و روح و قلبمان را به او گره بزنیم. او ما را به سوی همه خوبی ها می برد.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵.

رشته ای در گردنم افکنده دوست

می کشد هرجا که خاطر خواه اوست

پیغمبر عظیم الشان صلی الله وعلیه وآله این بشارت بزرگ را دادند که دوستی و پیوند با یک مؤمن برای خدا بزرگ ترین شعبه ایمان است. بریدن از دوستان اهل گناه و فاسد و پیوند با خوبها مسیر زندگی مان را عوض می کند.

مقدمات ورود به جلساتی که در آن گناه است، دست خود ماست. به عروسی هایی که در آن گناه و معصیت است نرویم. به مجالسی که زن و مرد نامحرم قاطی اند نرویم. مانع رفتن خانواده خود به این گونه مجلس بشویم.

همدیگر را در خوبی ها و بازداشتن از بازی ها کمک کنیم. کسی که با تقواست تشویقش کنیم و کسی که گناه می کند نهی از منکر کنیم. دلسوزانه مراقب همدیگر باشیم. مراقب خودمان باشیم.

۶)پرهیز از فکر گناه

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمودند: اگر کسی می خواهد گناه نکند، فکر گناه و نیت گناه را در نطفه خفه کند. یک چوب کبریت با یک فوت خاموش می شود. ولی اگر محلی را با آن به آتش کشیدیم. آتش نشانی هم با زحمت می تواند آن را خاموش کند.. فکر گناه را از خودمان دور کنیم. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

من کثر فکره فی المعاصی دعته إلیها؛ (۱) هر که فکر او در گناهان بسیار باشد، گناهان او را به سوی خود بخوانند.

کسی که زیاد فکر گناه می کند، این فکر او را به گناه می کشاند. زیاد فکر

۱- تصنیف غدر الحکم، ص ۱۸۶.

گناه بودن، آدم را دعوت به گناه می کند: انگیزه انجام گناه را در ما تقویت می کند. البته تا انجام نداده ایم گناهی نمی نویسند، ولی فکر گناه تاریکی و ظلمت می آورد و تو را به مسیر گناه می کشاند.

فکر گناه را با دعا و توسل و یاد خدا زود از بین ببریم. افرادی که در خلوت گناه می کنند، ولی در جلوت و جلو دیگران ملاحظه می کند، سعی کنند خلوتی برای گناه فراهم نکنند. اگر وسایل گناه فراهم است آنها را از بین ببرند. این امور خیلی کمک می کند. خدا هم کمکمان می کند.

اساس کار تقوا توکل به خداست. از خدا در حضور و غیاب، در جلوت و خلوت کمک بخواهیم و بدانیم که خدا حتما کمکمان می کند. روزی صد بار صلوات به چهارده معصوم هدیه کنیم و از روح آنها استمداد بطلبیم. ارواح انبیا و ائمه و اولیای خدا پشت سر متقین هستند. کمکشان می کنند. فرشته ها کمکمان می کنند. پشتوانه مان محکم است.

نار خندان باغ را خندان کند

صحبت مردانت از مردان کند

نشستن با آنهایی که معطرند، آدم را خوشبو می کند. نشستن با آنهایی که بوی تعفن دارند، آدم را متعفن می کند. بریدن از بدها و پیوند به خوبها در ایجاد تقوا و ترک گناه بسیار مؤثر است.

در حمایت خداوند

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط فرموده بود: آن هایی که واقعا تصمیم می گیرند به طرف خدا بروند و گناه را ترک می کنند و واقعا بنده خدا می شوند، خدا این ها را بسیار دوست دارد و کمکشان می کند.

ص: ۱۸۴

فرموده بود: اگر کسی سی چهل سال ازدواج کرده است و بچه ندارد، بعد از سی چهل سال با نذر و نیاز خدا یک فرزند به اینها بدهد، چقدر این پدر مادر مواظب این فرزندند. هوای او را دارند. خواسته هایش را برآورده می کنند.

آن هایی که از صدق دل می خواهند گناه نکنند و طرف خدا بروند، خدا بیش از پدر مادری که بعد از عمری بچه دار شدند هوای آنها را دارد. مواظب است آلوده نشوند. کمکش می کند و از ورطه آلودگی ها نجاتش می دهد.

تقوا و ترس از خدا و خویشتن داری در برابر گناه از ضروریات است. کسی عبادت می کند، ولی تقوا ندارد، همه عبادتهایش زایل می شود. شیطان شش هزار سال عبادت کرد، ولی تقوا نداشت. دیدید که به کجا رسید.

فهرست ها

اشاره

ص: ۱۸۷

فهرست آیات

وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ...۲۹

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ...۱۷۳

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ...۱۱۳

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ...۱۵۵

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...۱۹

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ...۴۹

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ...۱۷۱

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ...۲۲

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...۱۳،۲۷،۵۴،۹۱

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا...۷۴

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا...۲۹

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا...۱۲۵

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...۵۶

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا...۸۲

وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ...۴۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكَمْ...۳۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ...۳۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ...۴۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...۳۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ...۵۳،۳۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...۴۰

يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِى الْمُتَصَدِّقِينَ ...۶۵

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ...۱۳۳

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ...۱۳۸

فهرست روایات و دعاها

ص: ۱۹۳

إن الله تبارک و تعالى أيد المؤمن بروح منه تحضره فی کل وقت يحسن فيه ويتقى و تغيب عنه فی کل وقت يذنب فيه و يعتدى فهی معه تهتز سرورا عند إلحسانه و تسيخ فی الثرى عند إساءته فتعاهدوا عباد الله نعمه بإصلاحكم انفسكم تزدادوا يقينا و تربحوا نفيساً ثميناً رحم الله امرأهم بخير فعمله أو هم بشر فارتدع عنه...۱۷۹

إن الله سبحانه يحتج باربعه أنفس على أربعه أجناس من الناس على الأغنياء بسليمان عليه السلام و على الفقراء بعيسى عليه السلام و على العبيد بيوسف عليه السلام على المرضى بأيوب عليه السلام...۶۷

إن الله علم أن الذنب خير للمؤمن من العجب ولولا ذلک ما ابتلى مؤمن بذنب أبداً...۱۵۸، ۱۶۰

أن شيعتنا هم الذين يتبعون آثارنا و يطيعونا فی جميع أوامرناو نواهينا فأولئک شيعتنا فأما من خالفنافی كثير مما فرضه الله عليه فليسوا من شيعتنا...۱۴۶

ان قليل العمل مع التقوى خيرمن كثيرالعمل بلا تقوى...۱۳۴

إن كنت صادقا فإن الله يحبک و ما يمنعه أن ينقلک منه إلى غيره إلا لكى تخافه...۱۶۱

انا الله ابتدئ بالعطيه قبل المسأله أ فاسأل فلاـ أجود كلّما اليس الجود والكرم لی ليس الدنيا و الآخره بيدى فلو أنّ أهلَ سبع سماواتٍ و أرضين سألونی جميعاً و أعطيت كل واحد منهم مسألته ما نقص ذلک من ملكى مثل جناح البعوضه و كيف ينقص ملک أنا قيمه فيا بؤساً لمن عصانی ول يراقبنی...۲۰

إنه ما من سنه أقل مطراً من سنه و لكن الله يضعه حيث يشاء إن الله عز وجل إذا عمل قوم بالمعاصی صرف عنهم ما كان قدّر لهم من المطر فی تلک السنه إلى غيرهم و إلى الفيافی و البحار و الجبال...۲۳

ص: ۱۹۸

والله لوفلقت رمانه بنصفين فقلت هذا حرام وهذا حلال،لشهدت أن الذى قلت حلال حلال و أن الذى قلت حرام حرام...۱۴۳

و إن التقوى مطايا ذلل حمل عليها أهلها، و أعطوا أزمتها، فأوردتهم الجنه، وفتحت لهم أبوابها، ووجدوا ريحها و طيبها، و قيل لهم: «ادخلوها بسلام آمنين»...۷۲

و لقد بلغنى أن الرجل منهم كان يدخل على المرأه المسلمه و الأخرى المعاهده فينتزع حجلها و قلبها و قلائدها ورعاثها، ما تمتنع منه إلا بالاسترجاع و الاسترحام، ثم انصرفوا وافرين، ما نال رجلا منهم كلم، و لا أريق لهم دم. فلؤ ان امر مسلما مات من بعد هذا أسفا، ما كان به ملوما بل كان به عندى جديراً...۱۷۷

وهى جاريه فى كل مؤمن فعل مثل ذلک لله عزوجل...۶۹

ودالمؤمن للمؤمن فى الله من أعظم شعب الإيمان ألا ـ ومن أحب فى الله و أبغض فى الله و أعطى فى الله و منع فى الله فهو من أصفياء الله...۱۸۲

يا أباذر إن العبد ليذنب الذنب فيدخل به الجنه...۱۵۹

يا أباذر لو أن الناس كلهم أخذوا بهذه الآيه لكفتهم...۵۴،۱۴

يكون ذلک الذنب نصب عينيه تائبا منه فارا إلى الله عز وجل حتى يدخل الجنه...۱۵۹

يا ابن أبى يعفور إن يونس بن متى وكله الله عزوجل إلى نفسه أقل من طرفه عين فأحدث ذلک الذنب...۱۷۲

يا إلهى و إله آبائى لا تكلنى إلى نفسى طرفه عين فانک إن تكلنى إلى نفسى كنت أقرب من الشر و أبعد من الخير...۱۷۱

يا داود أبلغ أهل أضى أنى حبيب من أحبنى و جليس من جالسنى و مونس لمن آنس بذكرى و صاحب لمن صاحبنى و مختار لمن اختارنى و مطيع لمن أطاعنى ما أحبنى أحد

ص: ۲۰۰

أعلم ذلـك يقينا من قلبه إلا قبلته لنفسـى و أحييته حياه لا يتقـدمه أحـد من خلقى من طلبى بالحق وجـدنى و من طلب غيرى لم يجـدنى فارفضوا يا أهل الأرض ما أنتم عليه من من غرورها و هلموا إلى كرامتى و مصاحبتى و مجالستى و مؤانستى و آنسوا بى اوانسكم و أسارع إلى محبتكم...۷۶

يـا عبـد الله إن كنت لنـا فى أوامرنـا و زواجرنـا مطيعـا فقدصـدقت و ان كنت بخلاـف ذلك فلا تزد فى ذنوبك بـدعواک مرتبه شريفه لست من أهلهـا لاـ تقـل لنـا أنـا من شـيعتكم ولكن قل أنا من مواليكم و محبيكم و معادى أعـدائكم و أنت فى خير وإلى خير...۱۴۶

يـا كميـل إن الأـرض مملوه من فخـاخهم فلن ينجو منهـا إلاـ من تشـبث بنـا و قـد أعلمـك الله أنه لن ينجو منها إلا عباده وعباده أولياؤنا... ۱۸۰

يا مفضل إياك و الذنوب و حذر شـيعتنا من الذنوب فو الله ما هى إلى شـئ أسرع منها إليكم و الله إن أحدكم ليرمى بالسقم فى بدنه وما هو إلا بذنوبه و إن أحدكم ليحجب من الرزق فيقول مالى و ما شانى و ما هو إلا بذنوبه و إنه لتصيبه المعره من السلطان فيقول مالى و ما هو إلا بالذنوب وذاك و الله إنكم لا تواخذون بها فى الآخره...۲۲

يا من اسمه دواء و ذكره شفاء و طاعته غناء...۱۰۶

يستشهد معك جماعه من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد...۱۰۸

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / موسسه آل البیت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۳. الامام الحسین و اصحابه / فضلعلی قزوینی، چاپ باقری، قم.

۴.بحارالانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۵.تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم،چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۶.تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.

۷. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

۸.ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه،دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۹.الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.

۱۰. دیوان خواجه حافظ شیرازی به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۱۱. رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال) / محمد بن عمر کشی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

۱۲. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

۱۳. عده الداعی و نجاح الساعی / أبن فهد حلی، احمد بن محمد،دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۱۴. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه،تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱۵. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۱۶. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم،چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۱۷. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الإسلامیه، قم،چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.

۱۸. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد / شهید ثانی، زین الدین بن علی، بصیرتی، قم، چاپ اول.

۱۹. مشکاه الأنوار فی غررالاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.

۲۰. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

ص: ۲۰۴

۲۱. معانی الاخبار / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم،چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۲۲. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم،چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۲۳. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.

۲۴. من لا یحضره الفقیه / أبن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۲۵. منیه المرید / شهید ثانی، زین الدین بن علی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۶. المواعظ العددیه / ابن قاسم الحسینی العاملی، سید محمد بن محمد بن الحسن، طلیعه النور، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

۲۷. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۲۸. نهج الفصاحه / ابو القاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم،۱۳۸۲ ش.

۲۹. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه أل البیت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

ص: ۲۰۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹